ژوندون

شنبه ۲ـ عقرب ۱۳۶۰
۲٤ـ اکتوبر ۱۹۸۱
شماره ۲۹ـ ۳۰
سال ۳۳
قیمت یك شماره ـ ۱۳ـ



دافغا نستان دخلك د دمو كراتيك گــوندمر كزى كميتى عمومى منشى اود افغا نستاند دمو كراتيك جمهوريت دانقلابى شورا رئيس
دكارمل دميزان په۱۹نيته ماښام دانقلابــى شورا په مقر كى دامريكا دتايم مجلى خبريالستورب تالبوت و مانه او په يـــوه آزاده او
يمانه فضا كى يى دده پو ښتنو ته‌ځواب‌وركړ .

اختصار وقايع مهم هفته

دافغا نستان د خلك د مو كراتيك گوند
كزى كميتى دعمومى منشى اود افغانستان
دمو كراتيك جمهوريت دانقلابى شورادرئيس
ك كارمل له خواد بلغاريا دكمونست گوندد
كزى كميتى دعمومى منشى او دبلغاريا دخلكو
مهوريت د دولتى‌شورا درئيس تودورژيفكوف
نامه دبلغاريا د دولت دجوړيدو ديوزرودرى
وه يمى كاليزى له امله صوفيى ته يوپيغام
ابره شوى دى .

از طرف ببرك كارمل منشى عمومى كميته
كزى حزب دموكراتيك خلــق افغانستان و
يس شوراى انقلابى تلگرام تبريكيه بمناسبت
نستان و رئيس‌شوراى‌انقلابى توسط عبدالمجيد
سر بلند معاون شوراى وزيران روز جهانى
غذا روز ۲۵ ميزان طى محفلى در تالارسينما
پامير تجليل شد .

* * *

با پيام ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى
حزب دموكـــراتيك خلق افغانستان و رئيس
شوراى انقلابى جمهورى‌دموكراتيك افغا نستان
روز ۲۵ ميزان‌تجليل از هفتهٔ مخصوص سره
مياشت تحت شعار «سره مياشت بشماو براى
يوه دمو كراتيكه فضا كى يى لەده سره په
خبرو كى دده پوښتنو ته ځواب وركړ.

ديوبل خبر له مخى دبهرنيو چـارو وزيـــر
شاه محمد دوست هم دخپل كار په دفتر كى
له امريكايى ژورنالست‌سره وكتل‌اودده پوښتنو
ته يى‌ځواب وركړ .

* * *

سلطانعلى كشتمند عضو بيروى سياسى
كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق افغانستان

اول وزارت امور خارجه آنكشورو
حبيب منگل سفير كبير و اعضاى
جمهورى دمو كراتيك افغا نستان
استقبال شد .

* * *

دكتور اناهيتا راتب زاد عضو ب
كميته مركزى حزب دموكراتيك خ
ورئيس سازمان دمو كراتيك زنا
روز ۱۹ ميزان طى بيانيهٔ در كن
در پراگ گفت: صلح و فقط صل
و تغيير ناپذير براى انكشاف ب
ميباشد .

* * *

شاه محمد دوست وزيرامور خا
دمو كراتيك افغانستان روز ۲۷
كنفرانس مطبوعاتى وسيعى كه ب
نگاران داخلى و خارجى در دفتر
يافته بود بارتباط مسافرت اخي
كشور هاى شرقميانه و هند و ش
ششمين جلسه مجمع عمومى ملل
توضيحات داد .

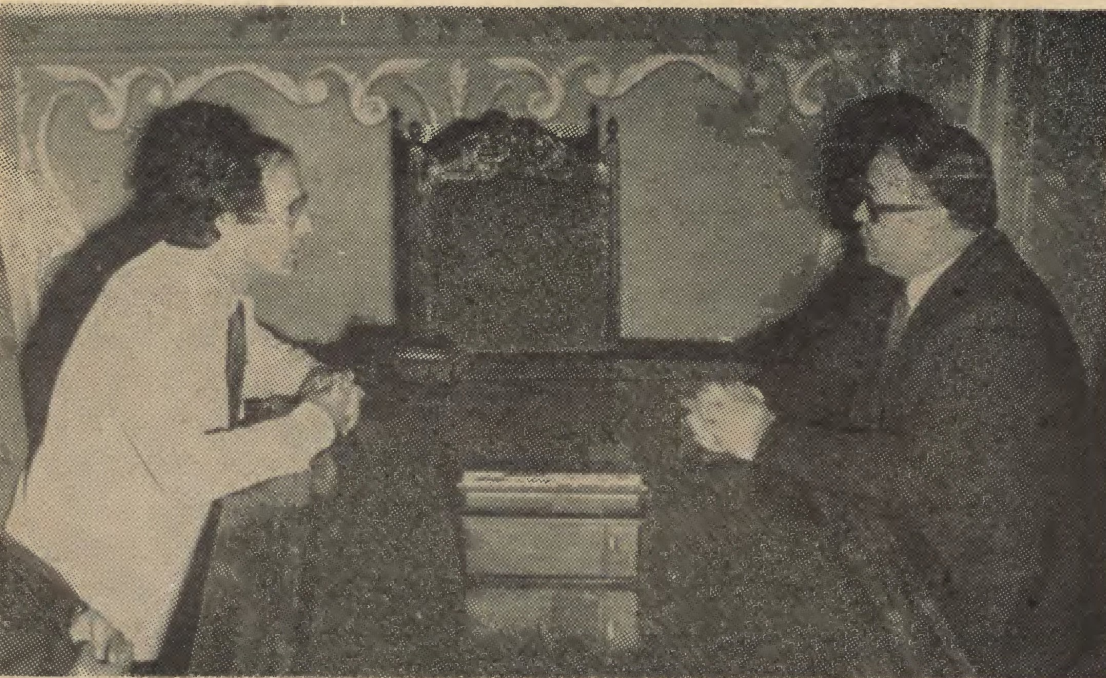
دافغا نستان دخلك‌دموكراتيك
كميتى دسياسى بيرو غړى او د
دمو كراتيك جمهوريت دوزيرانو
سلطانعلى كشتمند ، دبلغاريا د
دمر كزى كميتى او دبلغاريا دخلك
دحكومت په بلنه ديو گوندى او
په مشرى، دوست هيواد بلغاريا
او رسمى سفر لپاره دميزان ۶
ته لاړ .

* * *

پوهنمل گلــداد معاون شوراى
وزير تحصيلات عالى و مسلكى
ميزان در دفتركارش با هيأت جم
كراتيك آلمان ملاقات نموده و ر
مورد علاقه صحبت بعمل آورد .



دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس سلطان علی کشتمند کله چـــی دښځو او ماشومانو لپاره دتکنالوژی د مناسب‌ورکشاپ له برخه والو غړوسره خبری کوی .



دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دوزیرانو دشورا رئیس سلطان علی‌کشتمند دامریکا دتایم دمجلی خبریال سره دمرکی په حال .



شاد باش های ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلـق افغاـ نستان و رئیس شورای انقلابی روز ۲۲میزان طی میتنگی باشکوهی در چوك عمومی شهر جلال آباد توسط عبدالمجید سر بلند معاون شورای وزیران و وزیر اطلاعات و کلتور به هزاران نفر از مردم زحمتکش ولایت ننگرهار رسانیده شدکه‌ازطرف‌حضار باکف زدنهای‌ممتد و احساسات وطنپرستانه استقبال گردید .

* * *

پوهندوی دو کتور فقیر محمد یعقوبی وزیر تعلیم و تربیه در راس هیات جمهوری دمو کراتیك افغا نستان برای اشتراك درکنفرانس وزرای تعلیم و تربیه که در آینده قریب دربرلین دایر میگردد روز ۲۲ میزان عـازم جمهوری دمو کراتیك آلمان شد .

* * *

سومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های صنفی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان صبح روز ۲۹ میزان در لیسه امانی دایر گردیده ودر آن نور احمد نور عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك‌خلـق افغا نستان اشتراك ورهنمود های حـــزب را در جهت رشد و انکشاف فعالیت اعضای اتحادیه های صنفی توضیح نمود .

* * *

دکتور اناهیتا را تبزاد عضو بیروی‌سیاسی

پیک ژوندون

«باپیروزی انقلاب ثور وبخصوص مرحلـــه نوین وتکاملی آن ودرنتیجهٔ تحقق تحولات بنیادی درعرصه های گوناگون حیات اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی جامعه شرایط وامکانات لازم بـــرای تبدیل جمعیت افغانی سره میاشت بیک سازمان خیریه واقعی که هـــدف آن پیروزی شعار نوعپروری وانساندوستی باشد نیز بمیان آمد.»

ببرك كارمل

شنبه ۲ عقرب ۱۳٦۰ ـ ۲٤ ـ اکتوبر ۱۹۸۱

ر گداشت از آرمان سترگ نوع دوستی

ـ مخصوص سره میاشت ر ما تحت شعار جهانی اشت با شما و برای سم خاص و شکوهمندی .

رگداشت سره میاشت به ارز شهـای والاو ه بشر یت را به خیر او ن و همـکاری و دعوت می نماید یکبار دا کاری انسان بـــا سی ـ هانری دو نانت ان ما تداعی می کند. نو عد و ست درسال هده جنگ خو نین و ر ینو (دراروپا) کـه زار نفر به خاطر هیچ تپیدند شا لوده صلیب را ریخت.

نت در بحبوحه جنگ انساندو ستی خودرا : ای مردم دست از زیرا ما همه برادریم! بنای همین مفکـــوره ی آدم اعضای یکدیگر

یابشری صدمه میبیند دیگر اعضای آن یعنی همه انسانها ی نو عد وست وباعاطفه جهان از آن متا ثر مـــی شوند و همه موسسات خیر یه جهان به کمك آنها می شتا بند و مصیبت رسیدگان و سانحه زده گان ودردمندان محتاج راکمك و یاری می رسانندو در غم ودرد و مصا یب شان خود را شریك می دانند .

داشتن روحیه تعاون و همکا ری وعلاقمندی مردم ما به آرمانها ی سترگ نوعدوستی نه فقط از جمله سنن عمیق تـــار یخی و ملی نیا کـــان ما است بلکه همچنان از جملـــــه اخلاق و کلتور دینی مردم متدین و مسلمان ما بشمار میرود که مطابق به اساسات دین مقد س اسلام که: تعاون و همدردی ، صلح ودوستی، برادری وبرابری رادر بین مسلمانان تاکید میدارد ، به این خصا یـــل بزرگ انسا نی وفادار بوده و عملا آنرا مورد تطبیق قرارمیدهند چنانچه ببرك كار مل منشی عمومی کمیتـه مرکزی ح.د.خ.ا ،ورئیس شورا ی انقلابی ج.د. افغانستان طی پیام شان

می باشد . »

آری ! در کشور محبوب ما با آنکه جمعیت افغا نی سره میاشت سالها قبل از پیروزی انقلاب نجاتبخش ثور پا به عرصه وجود نهاده بـــود آنکوریکه لازم بود نتوانست وظایف محوله خویش را در امر دستگیر ی ازبینوایان و مساعدت با مستمندان کشور و جهان انجام دهد زیرا در آنوقت یعنی در دوران سلطهٔ سلاله جبار نادری آنطوریکه همه چیـــز کشور در خدمت اقلیت های ناچیزو مفت خوار جامعه قرار داشت سره ـ میاشت نیز جبرا در خدمت آن ها کشانیده میشد وتمام داشته ودارایی های مربوط به آن صرف عیا شی هاو خوش گذرانی های شهزا ده گان و سایری وابستگان دون صفت آن ها می گردید. ولی بعداز پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحـــله نوین و تکاملی آن همچنانیکه همه دارایی های مادی و معنوی کشور به خلق زحمتکش میهن ما تعلق گرفت سره میاشت این موسسه خیر یـه کشور به طور واقعی آن ابراز وجود

دراین شماره



تبصره

خلع سلاح

ح ازبدوتاسیس ملل متحد تاامروز
ف این موسسه بوده واین سازمان
اه در این مورد از سعی و کوشش

ف نه ورزیده است .
۱۹۸ مصارف نظامی دنیا بالغ بر
رد دالر که معادل به ده ملیارد
ه میشود و باید گفت که این
روز بیشتر شده می رود خودنما ا-

های صورت گرفت بنابر سعی و مجاهدت ملل متحد در طول‌سال‌های مختلف یك‌سلسله موافقت نامه‌های عمده در مورد محدودیـــت و کنترول اسلحه بعمل آمد . معاهده انترکتیك

اولین معاهده یی است که درسال ۱۹۵۹ به امضا رسید که انجام فعالیت های نظامی رادر انتر کتیك منع می‌نمود معاهده سال (۱۹٦۳) مسکو در مورد منع آزمایشات زره وی در اتمو

سایر زمین درفضای‌خارجی ودر اعماق ابحار... معاهده منع سلاح ذره وی در فضای خارجی منعقده سال (۱۹٦۷) معاهده سال ۱۹٦۷مبنی بر منع سلاح ذره وی در امریکای لاتین، این ها همه انعکاس دهنده سعی و تلاش در جهت ایجاد منطقه فاقد سلاح ذره وی در مناطق پر نفوس جهان می‌باشد. معاهده سال ۱۹٦۸مبنی برمنع انتشار سلاح ذره وی درسال ۱۹۷۰به مرحله‌ی اجراء گذاشته شد کـــه قدرتـــهای

«رحله‌ی اجراء گذاشته شد » استفاده ازسلاح ذره وی وسایر انواع سلاح کشتار جمعی رادر بستر ابحار منع می‌نماید .

کنوانسیون سلاح بیو لوژیکی که درسال ۱۹۷۵ فیصله آن جنبه ی مرعیت پیدا کرد تولید، انتشار وذخیره سلاح باکتریا لوژیکی را منع نموده وبه ازبین بردن هر چه زود تر آنچه در ذخیره گاه ها موجود بود حکم نمود .

درسال ۱۹۷۵ اسامبله عمومی تصمیم‌گرفت که نقش ملل متحد را درساحه‌خلع سلاح مورد تجدید نظر قرار دهد وکمیتـــه یی را بـــرای این منظور تاسیس نماید .

سال بعد اسامبله به اکثریت آراء ایجـــاد چنین کمیته یی را مورد قبول قرار داده به تقویهٔ هر چه بیشتر نقش ملل متحد دراmr خلع سلاح نظر داد .

در سال ۱۹۷۹ اسامبله اعلامیه همکاری جهانی رادر ساحهٔ خلع سلاح صادر کرد.مطابق براین اعلامیه از تمام ملل گیتی خواسته شد که سعی و تلاش پیگیر به خرچداده و کوشش کنند پالیسی ای راتعقیب‌نمایندکه‌سبب‌استحکام صلح در جهان گردد و علاوه شده بود اقدامات جدی را چه بصورت انفرادی و چه مجموعی‌در

یافته وبعد از آن همه ساله به اسامبله
تقدیم کرده است . در راپور سال ۱
کمیته متذکره توضیح گردیده که مفکوره
سلاح جهانی «به مرحله یی رسیده کـ
طرف ممالك عضوملل‌متحد باوصف طرزدی
مختلف در موارد مختلف و درباره پدیده
متفاوت از قبیل خرابی اوضاع بین الم
وغیره مورد حمایت کامل قرار گرفته اس
عدم رضایت در بر آورده ساختن اهـ
خلع سلاح در دههٔ اول ، در جلسهٔ مخص
خلع سلاح توسط اسامبله‌عمومی درسال ۸
وهم در جلسات عـــادی ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹
صراحت اعلان گردید ، اسامبله عمومی‌ت
گرفت که سال ۱۹۸۰ را به حیث سال آغا
دوم خلع سلاح اعلام داشته و کمیته خلع
را هدایت داد که برای جلسه سال ۸۰
اسامبله عمومی مواد مسوده موافقت نام
زیر عنوان «اعلان سال های ۸۰ بحیث‌دههٔ
خلع سلاح » ترتیب دهد .

ور اناهیتا راتب زاد، با نثار بوسه های گرم مادرانه بر گونه های کودکان بیچاره و بی سر پناه ،آنان
محبت بی دریغ سیراب میداردو کمبود وخلای عاطفی اطفال راجبران مینماید .

پرورشگاه وطن یادست آورد دیگری از مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور

- از پیروز ی انقلاب شکو ـ
ور و به خصو ص مر حلهٔ
و تکا ملی آن دو لـت ملیو
فی ما سعی می کند تا راه های
د ز نده گی رابرا ی کا فـــه
ما ن ز حمتکش کشورجستجو
و به تمام بیچاره گان، یتیمان

بدهند باید از همین حا لا تحـت
تر بیت سا لم گر فته شو ند. روی
همین ضـرور ت بود که دولت ملی
ومتر قی ما پرور شگا ه و طن رابه
حیث کا نون بزرگ تـر بـیتو
پرورش اطفا ل در شرایط پیروز ی
مر حله نو ین و تکا ملی انقــلاب

وطن و انقلاب جا ن های
خود را از دست داد ه اند
شهاد ت نو شید ه‌اند د
دیگر اقدا ما ت ار زند ه
دو لت جمهور ی دمو کرا
افغانستا ن در جهت بهبو
زحمتکشا ن کشور تا سـ
گردید ه است ، مورد اسـ
سپا س گذ ار ی مرد مان
کشس کشور و اقع گردید
آن ها را بیشس از پیشس
معتقد گردانید ه است که
دولت انقــلابی ما به سر
کافه زحمتکشا ن کشور می
ودر جهت تا مین آرا می و
افراد جا معه ما قد م ها
رابر می دارد .

در ارتباط به تاسیس پ
وطن این رویداد عظیم در
اطفال زحمتکشان کشور ر
مجله با محترمه محبوبه کا
رئیسه‌پرورشگاه وطن بپای
نشسته راپوری را در زمی
داشته است که در ذیل ش
بخواندن آن دعوت می نما

محترمه محبوبه کارمل
پرورشگاه وطن در مورد
هدف از تاسیس پرورشگا
در پرتو پیروزی مـــرحله
تکاملی انقلاب نجا ت بخش
چیست **چنین اظهار می دارد**

پرورشگا ه و طن به اثر
شورای و زیرا ن جمهور
کرا تیك افغانستا ن در ج
سایر اقدا ما ت بشر دو سـ



مهور ی دمو کرا تیـــک
ن در چو کا ت شو را ی
جمهور ی دمو کرا تیك
ن ایجاد و به فعا لیت
ود ه است . از آنجا ییکه
وین به اشخا ص نو یـن
و با تر بیه ضرور تمبرم
لت ملی و متر قی ما د ر
مین آرا می و آسود گی
معه و در مورد تر بیت و
آ ن عده اطفا لی که ما در
آن ها شهید گردیده اند
گ طبیعی مرده اند و در
بیت و پرور ش آن عد ه
ی بضا عتی که والد یــن
در ت اعا شه و آبا تــه
ا ندارند به تا سیســ
ا ه و طن همت گما شته
ین عده اطفال کشــو ر
تحت تر بیت و پرو رش
ر گر فته بسا ن مردا ن
فید و مثمر فر دا هـا ی
جا معه ما ببار آیند .
ه پرو رشگا ه و طــن
رد که اطفا ل دارا ی کدام
ی توانند به پرور شگا ه
مل شو ند چنین بیـا ن

س احکا م اسا س نا مه
ا ه و طن و ظیفه دارد تا
طفا ل یتیمی را که والدین
اثر مر گ طبیعی یا غیر
دست داد ه اند ، آنعده
ا که والدین آ نها ازنگاه
عتی قدر ت تر بیــت و
ن ها را نداشته با شند
طفا لی را که به پد را ن
ا ن مصا ب به مر یضــی
ن سا ر ی و غیر قا بـل
لو لیت ارتبا ط میداشته
آ ن عد ه اطفا لی را که
و یا ما درا ن معتاد به
ه مربو ط اند و یا آ ن
لــی را کـه اولیـــای
اساس حکم قانو نسلب
گردید ه باشند و دیگـ

نظر به تقاضا ی والدین اطفا ل و
ایجا ب شرایط فعلا اطفا لمستحق
تا سن دوازد ه سا لگی نیز د ر
پرورشگا ه و طن پذیر فته مــی
شوند وتحت تربیت وپرورشقرارمی
گیرند .

اطفا لی که توسط اقا ر ب خودبه
پرورشگا ه و طن معر فی مــی
شو ند نخست برا ی آ نهافورمه
توزیع میگردد و بعد از خانه پوری
فور مه مذکور و اخذ تاییدوتصدیق
نوا حی دوازد ه گا نه شهر کا بل
اطفا ل مستحق به پرور شگا هوطن

گا ه وو طن در شرایط کنو نی که
آغا ز کار آ ن است چنین رو شنی
انداخت :

فعلا آن عد ه از شا مــلا ن
پرو رشگا ه و طن که سن آ نها
مطابق به سن مکتب استپروگرام
تعلیمی مکاتب و زار ت تعلیموتربیه
را **بــه پیشس می برند .**

وزارت تعلیم و تربیــه از رو ی
همکار ی یکی از مکاتب شهرکابل
را بما معر فی داشته است تــا
اطفا ل شا مل پرورشگا ه راغرض
فرا گیر ی درو س بدا ن جابـــه
درس می خوانند همه ضرور یا ت

در سی و غیر ه لواز م شخص
ها از جانب پرورشگا ه تهیـ
گردیده است.

ر ئیســه پـر ور ش
وطن ا **فزود : با ابـراز امتن**
آمریت مکتب مذکور باید اظهـ
داشت که اطفا ل مربو ط بــ
پرور شگا ه در مکتب نا مبرده
کنترو ل جد ی آمریت مکتب
می گیر ند و در مورد تر بیـ
پرورش آن ها سعی و جد یت
بخرچ داد ه می شود .

آن عـده اطفـال پـرور شگ
که سن آن ها مطا بق به ســ



این کودکان یتیم، د یگر غمــی‌ندارند ، شادمانه می زیندومشتاقانه اسباب بازی تفریح میکنند .

جذب می شو ند ووالد ین آن ها
اگـر بـخـو ا هـنـد بـعـد از

فرستیم چنانچه این عد ه اطفا ل
همه روزه ذریعه مو تر پرورشگــاه

کود کستا ن است در بخشــ
کود کستا ن پرورشگا ه تحـ



...تیوال سوربیا در شهر داونزن جمهوری دموکراتیک آلمان .

ها بزرگ ووحشت آور است در اثر این
جنگ ملیون ها انسان در کشور هاو قاره
های مختلف جهان جان شیرین خودرا از دست
دادند .

از نگاه اقتصادی‌نیزجنگ دوم جهانی تلفات
سنگینی را نیز متوجه کشور هـــا گردانید .
بخصوص کشور های اروپای شرقی بیشترین
وبزرگترین تلفات را برداشتند به نحوی که
در سال ۱۹٤۹ زمانیکه جمهوری دمو کراتیک
آلمان تاسیس گردید این کشور فقط یـــک
فابریکه داشت .

حزب کمونست آلمان که در دوران سلطهٔ
فاشیزم مبارزات عادلانه و قهرمانانهٔ خود را
بامتانت و استواری کامل به‌پیش می برد هزار

همدستان مر تجعش را برای ابد ...
ساختند .

درسال ۱۹٤٦ از اتحاد حزب کم...
حزب سوسیال دمو کرات بنیان ح...
در آن کشور پی ریزی گردید و ش...
زرگی چون « ویلهم پیـــک والتـر...
و «اوتو گرو تیول» در راس آن ...
گرفتند .

درسال ۱۹٤۹ جبهه‌ملی‌در آن کش...
گردیدکه احزاب وسازمان های‌مختلف...
را که بین سال های ۱۹٤٦ و ۹٤۸...
یافته بودند بخود جذب نمود .

درسال ۱۹٤۹ دولت جمهوری آلما...
به حمایت امریکا ، انگلستان و فر...

...ناسبت سی و دومین سالگردتاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان

... اکنون جمهوری دموکراتیک آلما...
...زجملهٔ کشورهای پیشرفته جهان اس...

...نم اکتوبر سال ۱۹۸۱ مصادف است
... و دومین سالگرد تاسیس جمهوریت‌دمو-
...ک آلمان که مردم آن کشور همه سالـه
...ین روزتاریخی‌خویش‌راگرامی‌میدارندوازآن
...ور و شاد مانی تجلیل بعمل می‌آورند.
...ل از اینکه‌پیرامون‌مبارزات آزادی‌خواهانه
...مانانه خلق قهرمان این کشور بحث خود
...کنیم لازم‌است پیرامون وضع اقتصادی و
...ت‌جغرافیایی جمهوریت دموکراتیک آلمان
... روشنی اندازیم .

...مهوریت دمو کراتیک آلمان یکی از کشور
... پیشرفته و شگوفان در قاره اروپا بوده
...ا یکصدو هشت هزار ویکصدو هفتاد و

جانبه توسط اتحاد جماهیر شوروی سوسیا -
لیستی ، ایالات متحدهٔ امریکا ، فرانسه و
بریتانیا مشخص گردیده است . نفوس این
کشور را هفده ملیون نفر تشکیل می‌دهد که‌از
نظر داشتن نفوس ، جمهوری دمو کراتیک‌آلمان
در جهان مقام سی‌و هفتم را دارا می‌باشد .
به تعداد نه ملیون نفر از جمله نفوس ایـن
کشور را زنان تشکیل می‌دهند . برلین مرکز
جمهوری دمو کراتیک آلمان بوده بر طبـــق
احصاییه اخیر (۱۱۱۳۹۸) نفر نفوس دارد .

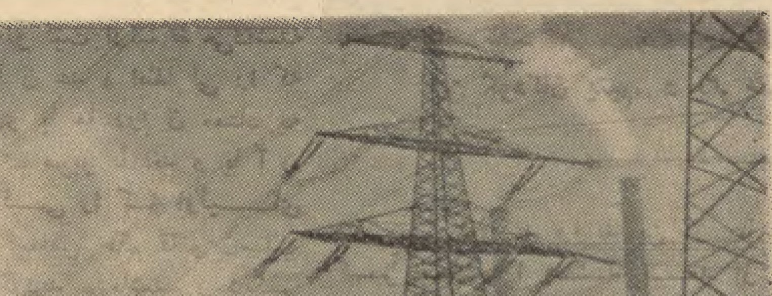
جمهوری دموکراتیک آلمان از لحـاظ داشتن
مواد خام یك کشور غنی نیست این کشور
نفت ندارد و فقط مقدار کمی ذخایر گاز دارد
برای بکار انداختن صنایع فولاد سازی وآهن،

ها عضو فعال خودرا قربانی این مبارزات
آزادی خواهانه نموده است .

این حزب قهرمان در آن هنگام به تنهایی
نمی‌توانست هیولالی بدسر شت فاشیزم
هتلری را در اروپا از پای در آورد به معاونت
کشور بزرگ صلح‌جهان‌اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی نیروهای پیشتاز و مترقی آلمان
رژیم خونخوار و بدنهاد فاشیزم هتلری و

گردید ودر سر زمین آلمان‌درگونه ...
بوجود آمد .

آنچه جمهوری دمو کراتیک آلما...
بخشید تا بر خرابه های جنگ ...
بنای یك زندگی سعادتمند آبرو م...
را بگذارند عبارت از گرفتن راه ...
وقرار گرفتن آن در زمره کشور ه...
لیستی به‌پیش آهنگی اتحاد جما...

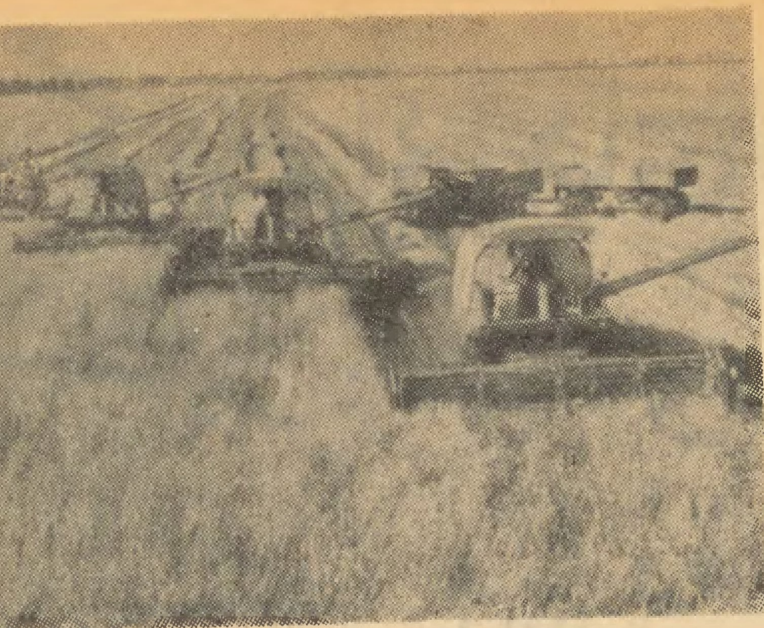


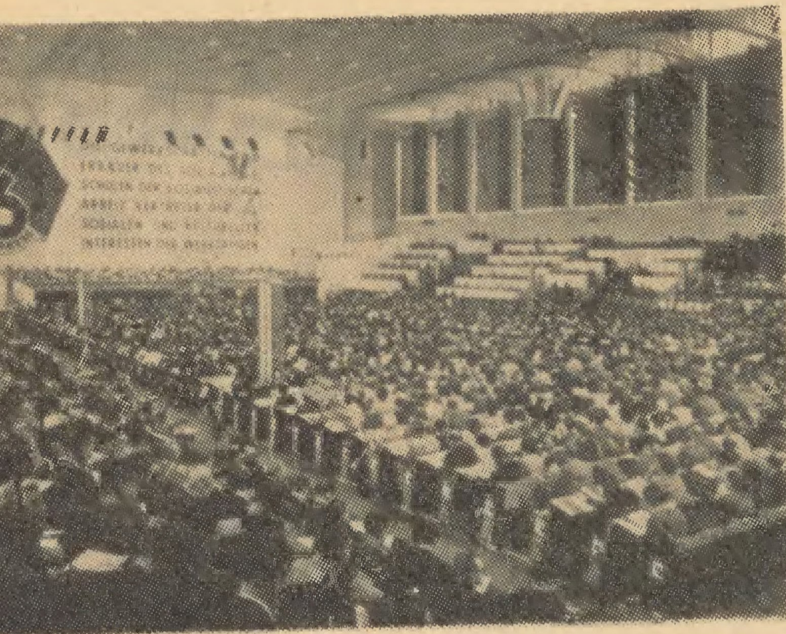
این کار باعث آن گردید که این کشور
ا کشور های جهان سبقت حاصل نمایند
، امروز در جمهوری فدرالی آلمان زیاده
، ملیون نفر بیکاران وجود دارندوبرطبق
بینی های موسسات اقتصادی آن‌جا این
اسال ۱۹۸۵ سه برابر خواهد شد. در
ی فدرالی‌آلمان تورم بی‌امنیتی وتهدیدات
ون روز بروز قوس صعود ی خودرا
ید ولی در جمهوری دمو کراتیك آلمان
کاریابی آنقدر زیاد است که حتی نیروی
کافی وجود ندارد تا آن را اشغال کند.
کار در جمهوری دمو کراتیك آلمان یك
سلم بر فرد تبعه آن کشور می‌باشد و
تدارك کار و مشغولیت را برای هریك
آن کشور تضمین نموده است در این
از هرصدنفردارای نیروی کاربه تعداد
نفر آن عملا شامل کار می‌باشند .
جمهوری دمو کراتیك آلمان دولت سعی
می‌دهد تافیم مواد اولیه حیاتی چــون
گوشت، شیر ونظایر آن را در سطح
گهدارد . بهمین قسم دولت می‌کوشد
طرف ضرورت و خدمات و نیروی برق
سوخت ، ترانسپورت وکرایه ی منازل
پایین قرار داشته‌باشد ، دراین کشور
واد وقتی بالا می‌رود که از لحاظ کیفیت
در آن بوجود آید وامکان استفاده
از آن میسر گردد .
، جمهوری دمو کراتیك آلمان از طریق
دست داشتهٔ خویش در توازن قیمت
عدت می‌نماید وبرای استقرار و توازن
مادر حدود بیست هزار ملیون مارك
انه به مصرف می‌رساند که از جمله‌ده
یون مارك آن برای غـذا، تقریبا پنج
یون مارك آن برای تولیدات صنعتی‌و

تابه نظام سوسیالیستی در جمهوریت دمو ـ کراتیك آلمان ضربه وارد نمایند چنانچه در (۱۷) جولای ۱۹۵۳ باند های مسلح ازساحهٔ برلین غرب‌می خواستندتوسط یك حملهٔ‌مسلحانه کشور جمهوری دمو کراتیك آلمان را با آلمان غرب ملحق سازندولی‌مردم‌غیورودولت جمهوری دمو کراتیك آلمان به حمایه دوست وفادارخود اتحاد شوروی بر جیره خواران ارتجاع و امپریالیزم ضربه‌واردنمودند واین پلان‌رزیلانه آن ها را خنثی ساختند .

از سال ۱۹۷٦ ـ۱۹۸۰ عاید ملی درجمهوری دمو کراتیك آلمان سالانه چهار تاپنج در صد رشد نموده ودر همین فاصله تولید کالاهای صنعتی ۵،۵ در صد افزایش یافته است . از سال ۱۹۷٦ تا ۱۹۸۰ مجموعا هشت صد هزار ویکصدو بیست منزل جدید اعمار وبرای ٤ر۲ ملیون نفر یعنی ٥ر١٤ در صد نفوس آن کشور شرایط بهتر رهایش آماده گردیده است . عاید ماهانهٔ هر کار گر وکار مند از ۹۲۰ مارك درسال ۱۹۷٦ به یك هزار وبیست مارك درسال ۱۹۸۰ بلند رفته است در حالیکه قیمت های هشتاد در صد مواد مورد احتیاج اولیهٔ مردم از بیست سال به این سو تغییر نکرده است از هر صد خانواده در آلمان دمو کراتیك ۹۲ خانواده تلویزیون ، ۹۹ خانواده یخچال ،۸۲ خانواده ماشین کالاشوئی و۳۷ خانواده دارای موتر تیز رفتار می‌باشند ، سهم زنان در اقتصاد ملی این کشور پنجاه در صد است درسال ۱۹۸۰ برای هر چهار صدو نودو هفت نفراین کشور یك داکتر وجود داشت، درهمین سال جمعاً یکصدو چهل ملیون جلد کتاب‌دربن کشور بچاپ رسیده است .

مردم آزاده و قهرمان جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که مانند جمهوری دمو کراتیك آلمان وسایر کشور های از بند رهیده وبه آزادی واقعی رسیده مدت درازی را در تحت فشار رژیم های مستبد وابسته به ارتجاع و امپریالیزم به سر برده‌اند ودر اثر پیروزی انقلاب نجات بخش ثور به آزادی واقعی خود نایل آمده با بمیان آمدن تحول ظفر مند ٦جدی طلسم کاغونی فاشیزم‌رادرمیهن انقلابی خویش درهم‌شکسته‌انداز‌دیرزمانی بدینسوبامردم‌قهرمان جمهوری دمو کراتیك آلمان روابط نیك‌وحسنه ای دارند که با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور


استفاده از وسایط عصری زراعتی درکوپراتیف‌شافستاد ج.د. آلمان .


نمایی از ششمین کانگرس ج.د. آلمان‌که‌در ماه نوامبر سال ۱۹۶۳ گشایش یا

نیك بطور روز افزونی ازدیاد می یابد .
امروز که کشور محبوب و مردم انقلابی

اقتصادی ، علمی و فرهنگی این دوست
خود استفاده برده اند وخواهند برد
امیدواریم این روابط حسنه ودوس
مردمان آزاده جمهوری دمو کراتیك ا
و مردم جمهوری دمو کراتیك آلمان
تاریخی داشته با پیروزی انقلاب ثور
مرحلهٔ‌نوین وتکاملی‌آن مستحکمترگردید
همچنان ادامه یابدو مردمان این دوکشو

گردهم آیی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی وخانوادگی وفرهنگ وهنر

دربوتهٔ نقد وانتقاد

راه‌های رشد در باروری تجارت ملی در کشور

آیا تجارت ما دچار رکود شده است؟

و تنظیم : رووف راصع
: راحله راسخ خرمی

ین جدل :
انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق
مهر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت
انجنیر شاهین رئیس افغان کارت
انجنیر لمر احمد لمر رئیس عمومی مواد نفتی و شکر
انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

ف را صع

رسی امور تجار تی کشور
یط انقلا بی ، دو مسا له

باآن روبرو اند بکو شد و را ه را
برای شگو فا یی تجار ت هموا ر
گر داند در حالیکه شیو ه ها ی
کار در ما حیا کم در امور

های توا فقی میا ن تا جر ملی و
ارگا ن های رسمی تجار ی‌ازسوی
دیگر نیز انگیزه یی شده بودبر
اینکه سر مایه ها ی باقی ماند ه
در کشور نیز با بیشس از هفتا د
در صد کا هشس دورا نی در فعالیت
اقتصا د ی قرار گیرد .

مسا له دو م موضو ع توریز م
وپیو ند آ ن با ر شد صنا یع
دستی بود که بخشی از صادرات
مارا تشکیل میداد و هم در به
شناخت آور ی نماد های اصیل
دیگر نقشس اساسی دارد.احصا ئیه
هانشان میدهد که کشورما سالانه

بپر دازد ، ار گا ن های تج
کشور برا ی از میا ن بر دا
این احتما ل باید در کار بازا
ونگه دار ی بازا ر های فرو
سابق کو شا تر از این با شن
حالیکه به ادعا ی بر خی از

اندر کارا ن امور تجا ر تی با
شیوه های نادرست کار ما

این وضع می گر دد، به‌عنوان
تجار انفراد ی اکنو ن باید
اخذ و یز ای طر ف معا مله خ
خود اقدام کنند ، اما جر یا ن
امور ویزا برا ی فرد خار جی

ی که وزار ت تجار ت ضمن
ر ی تسهیلات در امـور
معا مله گرا ن خار جـی
باید به کمك آتشه هـای
ما در دیگر کشور هــا
ها و نمایشگا ه ها یـی
نایع دستی دایر سا زد تا
سو بازار های تازه فروش
امتعه سرا غ گردد و ا ز
با به و جود آمد ن رابطه
میا ن صادر کنند گا ن
ستی کشور و خریدارا ن
مارکیت های جها نـی
یع هر روز با رو ر تر و
د ه تر گردد .

ی عمو می اتا ق های تجارت

زیر بنا ی همه مسا یل
ست و به همین دلیل نیز
دولت تلا ش دارند با رشد
بخشید ن به اقتصا د
ها را حل کنند و را ه را
سا ف هموار گردانند .
اساسی جمهور ی دمو ـ
فغانستا ن در موردحمایت
ت ملی صرا حت دارد و
جار ت نیز بر مبنا ی این
از هیچ تلاش ممکنی د ر
غفلت نداشته است کــه
یل برا ی این ادعا تاسیس
مشورتی اقتصا د ی است
رفیق ببر ك کار مـل
می کمیته مرکز ی حزب
ك خلق افغا نستا ن که
م اقشا ر ، صنا یــع
یند ه های تجار ، دکا ن
بیشه و را ن به شکــل
ك انتخا ب شدندوعضویت

گر از اقدا مات بسیا ر
ی که بعد از مر حلــه
لی انقلاب ثور در جهـت
ر دا شتن دشوا ر ی های
لی و شکو فا یی داد ن
ت سکتور خصو صــی
ـ ه مصوو نیت بخشید ن

نه تنها حجم تجار ت کا هش نیابد
بلکه هشتاد فیصد افزا یش نیز
در سا ل گذشته نظر به سا ل۵۸
در آ ن رو نماگردد .

باید گفت که تبلیغا ت و پرو ـ
پاگند های دستگا ه های امپریا ـ
لیستی برای غیر عا دی نشــا ن
داد ن او ضا ع دا خلی افغانستان
فراوا ن است و همین شا یعــه
پراگنی ها عد ه یی را زیر تاثیــر
قرار میدهد ، چنانکه ساز مـا ن
های درو غ پرا گنی غر بی مد تی
این شایعه را شا یع می سا ختنــد
که در افغا نستا ن تمام معا ملا ت
با افغا نی و دالر انجا م نمی گردد
وبه جا ی آن روبل پو ل رایــج
ورسمی کشور شد ه است .

در مورد اجرا ی و یزا بــرای
طرف ها ی معا مله خار جی نیزهیچ
فرو گذ اشتی نشد ه و همیشه به
زود ترین فر صت موا فقه ویزابه

کشور دایر میسازد .
برای انکشا ف تجار ت درسکتور
خصو صی همین اکنو ن بیســت و
یك اتحا دیه تجار تی تا سیســـ
گردید ه که رئیس و معاون هــر
اتحا دیه تاجرا ن ملی میبا شند و
غیر از آ ن ، آنها خود شا ن نیز
در سا حه کار خود تشبث میکنند
و دریـــن تشبثـــا ت وزا رت
تجار ت آنا ن را یار ی مید هد ،
سوا ی همه این مطالب تجــا ر
سکتور خصو صی در هــمه ی
نمایشگا ه ها یی که در کشور های
خار جی دایر میگردد خود شر کت
دارند و به صور ت انفرا د ی نیز
برای خود بازا ریا بی میکنند این
اقدا ما ت در مجموع مو جــب
هشتاد فیصد افزا یش حجـــم
تجار ت شده است که در تا ریـخ
کشور ما سابقه ندارد .

رئیس افغا ن کار ت :

انقلاب ثور از هما ن آغــا ز

های ز ندا ن جا ی گر فتنــ
سیاست دو لت نیز در زمینه
تجار تی به گو نه یی بود که
سکتور خصو صی را و ر شک
میساخت و عملا تجار ت کشو
به سقوط و رکود می کشید.

در این زمینه که بعد از پیر
مر حله نوین و تکا ملی انقـ
ثور چگو نه تجار ت در رو ند ا
پیش رونـده خود قرار گر فـ
تذکرا تی داد ه شد و آنچه در
جا ی سخن باید به آ ن اشاره
این است که همین اکنو ن هیـ
کمبود ی در عر ضه مواد او لـ
ضرور ی ز ندگی مرد م در باز
های کشور به چشم نمی خورد
نهایت مو فقیت ار گا ن هـــ
تجار تی در این بخش به شم
می آید .

در مورد چگو نگی حمایت
سکتور خصوصی تجار تی همـ
کافی است در نظر داشته باشـ
که همین اکنو ن تا حدو د نودفیـ
از حجم تجار ت ما به وسیله هـ
سکتور به انجا م می آید .

به صورت مشخص تـر در مـ
مشی تجار تی افغا ن کار ت بعد
مر حله نوین انقلاب یاد آور مـ
گردم که در گذ شته این شر کـ
ششس قلم جنسس را در انحصـ
خود داشت . نتیجه این اقــد
چنین بود که از سو یی این شـ
قلم در بازا ر کمیا ب بود و ا
سوی دیگر فعا لیت تجار تی عد
زیاد تا جرا ن ملی را بازمیگر
در آن و قت تجار ی که میخواس
به تور ید اجناس انحصا ر ی افغ
کار ت بپر دازند باید به شر کـ
تکس می پر دا ختند که بعد ا
مر حله نوین انقلاب با تو جه ب
ضد ملی بود ن این گو نه نحو
عمل نه تنها تور ید اقلام انحصار
آزاد گردید ، بلکه تکس آن نیـ
بخشید ه شد .

مورد دو می که محتر م راصـ
به آن اشار ه کردند مسا لـــ



گوشه یی از میز گرد ژوندون پیرامون وضع تجارتی کشور

هر ترتیب هر چه باشد مهم اینست که
خفی حزب برای سلطنت امیر حبیب‌الله
در پر ده ابهام نبود و همه را تا آ نجا
کن بود بدست آورده بودند .

چنین مقطعی است که سیر آرام‌اوجگیری
مشروطه خواهی به بن بست مواجه
ردد و ضربات و حشیانه دستگاه د ژخیمی
ت امیر حبیب الله بر عناصر کلیدی حزب
می یابد .

گامیکه امیر در جلال آباد مشغول تفرج
وبعین اسلطنه وکیل شاه در کابل ، امیر
م ظالمانه خ ود را راجع به اعضای حزب
می‌کند •

ی می‌افزاید که :«من تمام طومار نامنویس
نهاج الدین را نخواندم و در آتش انداختم
عالمی بر باد میرفت •»

وی که اودر حق آنها ترحم کرده است
چه ترحمی‌که‌لست بلند بالای آن تاجائیکه
داشتها و خاطره ها باقیست چنین است:
ل محمد خان کابلی پسر جان محمد خان

نامه ای که بیانگر نهایت آرامش و جدان
وایمان به معتقداتش بود چنین نوشت :

ترك مال وترك جان وترك سر
درهٔ مشروطه اول منزل است

سعد الله خان الکوزایی و عبدالقیوم خان
الکوزایی مامور گمرك کابل مردان دیگر ی
بودند که در کابل آنها را به دهن توپ بستند•
بااینهم کارنامه وحشتناك جزایی امیرپایان
نمی‌پذیرد وبا حبس‌های‌دوامدار دنبال می‌گردد
آنهایی را که محکوم‌به حبس کردند اینهابودند
«غلام محمد خان میمنه‌گی‌رسام ، تاج محمدخان
پغمانی فرزند علی محمد خان بلوچ مرزا‌محمد
حسن را قم کابلی نویسنده دفتر کوتوالی ،
مرزا عبدالرزاق خان کابلی ، میر زمان‌الدین
خان بدخشانی مامور بار چالانی دربار ، محمد-
انور خان بسمل پسر ناظر محمد صفر خان
امین اطلاعات ، احمد قلی خان قزلباش چند-
والی مامور ستاره دولت (مخابرات) عبدالوهاب
خان کرنیل کندك مزاری بلخ،پاد شاه میرخان
لوگری، نظام الدین خان ارغندی وال ، قاضی

واما عدهٔ از اعضای حزب در پاداش خبر-
کشیهاو خدمات خویش به امیر به مکا فات
رسیدند مثل استاد محمد عظیم خان کار گذار
تخنیکی فابریکه حربی به رتبه برگد نظامی
بالا برده شد و ملامنهاج الدین معلم شهزاده
محمد کبیر •

بدینسان امیر ، امیری که طومار ملامنهاج-
الدین را به‌آتش کشیده‌بود از مشروطه‌خواهان
انتقام کشید و جنبش را موقتا با اعمال
دژخیمی خویش سر کوب کرد •

در واقع هم جنبش ظاهرا انعکاس بیرونی
اش راز دست‌دادنهضت طلبان ادامه‌دجنبش
بخاطر آنکه دیگر امکان واکنش علنی را به
مناسبت پیگرد دستگاه دژخیمی امیر از دست
داده بودند ، کار مخفی آنهم نه بشکل یك
تشکل گسترده بلکه بشکل حلقه های محدود
دنبال کردند • این حلقه ها از لحاظ اندیشه
اندیشهٔ مشخص را دنبال نمی کردند از میان
اندیشه های گونا گون جنبش جهانی نخستین
بار اندیشه علمی که با مبارزات حزب‌بلشویك

نصر الله خان) مردی که از س
چندان دل خوشی نداشت وهم مرد
استعمار و هوا خواه سر سخت
گذشته از این جهات مثبت کرکتر
نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلقه
بخاطراستفاده درجهت تحقق آرمانهای
مناسب یافتند ، در شما روابستگ
یکی هم معین السلطنه فرزندارش
امیر بود که بخاطر گوش بفرمانی
به امیر وسیاست او، اورا ازاین
نگهداشت • مناسبترین شخص
(امان الله خان) مردی که از لح
یکی از هوا خواهان آتشین استق
وهم از لحاظ کرکتر شخصی مردی
جالب ، این خصوصیات کرکتر او
تااورا در راس حلقهٔ هوا خواهان
قرار بدهد .

یکی از مراکز دیگری که به
جلب وجذب نهضت‌طلبان‌بحساب
نشر مجدد جریده سراج الاخبار د

ب ، رود

دیدی بر نخستین دوری مشروطیت
در افغانستان

قسمت سوم

نه دار سابق در جلال‌آبادبه دست درباریان
اعدام شد•جوهر شاه‌خان غوربندی‌بدست
هٔ حضور امیر اعدام گردید • محمد ایوب
پسر تاج‌محمد خان پو پلزایی مردی که
هند فرار ودو باره مورد عفو قرار گرفته‌بود
جلال آباد به دهن توپ بسته شد .
محمد عثمان خان پروانی مردی که میخواست
نامهٔ مشروطه خواهان را با فرار خویش
هند در انظار جهانیان قرار دهد، در مزر

عبدالاحد خان سلیما نخیل ارغندیوال میرسید
قاسم خان لغمانی (معروف به میر صاحب) ،
مرزا غیاث الدین خان پسر مستانشاه کابلی ،
حافظ عبدالقیوم خان کابلی فرزند حافظ مجذوب
شاعر ، محمد ابراهیم خان ساعت ساز کابلی
عبدالرحمن خان قندهاری ، شیر علی خان
بار کزایی ملا محمداکبر آخند زاده اسحق‌زایی
جلال الدین خان‌قند هاری ، کاکا سیداحمدخان
لودی عبدالرحمن خان محمد زائی ، حبیب‌الله

بازتاب جهانی یافته بود در جنبش مشروطیت
کشور ما راه خویش را باز کرد واین تنها
اندیشهٔ نبود که به گونه مشخص آن درهمه
جهات جنبش مشروطیت را رهبری میکرد بلکه
اندیشه های انقلاب عثمانی نیز بخاطرانعکاس
وسیع آن در چار چوب کشور های اسلامی ،
بر جنبش مشروطه خواهی سر زمین ما اثــر
گذاشت • در کنار این اثر گذاری ها از لحاظ
اندیشه آثار آزاد یخواهان و مشروطه خواهان

به مدیریت و رهبری محمود طرز
نقش‌این جریده رانویسنده افغانس
تاریخ چنین ارزیابی می‌کند : «این
جدیدی در ادب اجتماعی کشور
نشرات تازه ادبی‌وسیاسی با در
جهان بررخ مطالعین باز کــرد
استقلال تام مملکت حرف زد وبا
دولت انگلیس مخالفت‌شدید نمود
جریده گاگاه از هرج ومرج ادار

الدین ظریف صدیقی

قربان درفرهنگ

پرغنای مردم ما

بیاتابه تیغ باده کنیم — به‌عید قربان تیمار خویش راقربان
کنون گردقبله‌تازیست — طواف ماست کنون گردقبله‌دهقان
(امیر معزی)



سور عزیز از آریانـــا ی
سده های ما بعد عید های
داشتند که به مناسبت
ون در تجلیل آن ها سهم
مهمترین ایـن عید هـــا
ید نو روز و عید مهرگان
دام ازین عیدها، درگوشه
سر زمین آداب و رسوم
بر میگرفت ولی آنچه‌در
ها مشترك به‌نظر میرسد
ساط شادی و مسرت‌همه
است . با آمدن دیانت
مدنیت ملوك الطوایفـی
ام طبقاتی امپر اتـــوری
ساسانی معدوم گردید .
تغییراتی که‌در هم‌شوون
جتماعی و سیاسی جا معه
جود آورد بالای فر هنگ
معه نیز اثرا تـــی وارد
برنگ و گونه‌یی دیگـــر
ت. در نتیجه تمدن‌اسلام
فرهنگ آریایی و سپس
ر هم آمیخت سنت هاو
لامی‌باتمام نفوذش بدرون
حمتکشی و سا زنده راه
نگ‌درهم آمیخته وشکو-
بزر گسالان است و هم عید خورد-
سالان. فلسفه عید قربان‌در فرهنگ
وفو لکلور ما نمایا نگر اندیشه های
انسانی در راه ایثار ، از خود گذری
و پیوند های مردمی ماست . درفر-
هنگ والای ما :عید روزیست که‌در
آن تکرار و یاد آوری فرح انگیز و
امید بخش باشد . یا از جهت سرور
و خوشی و یا از جهت فایده هاییکه
عاید فرد ، یا توده یا ملت میگردد.

مردم ما . در خراسان با شکوه
عید واقعی را عید تحول و تکامـــل
میدانستند ، البته تحول وتکاملی‌که
با فکر و ایده واندیشه هم مربـوط
میشد ،و میگفتند :عید واقعی آنست
که مرحله تکامل را در افراد تحقـق
بخشد و انسان همپای زمانش د ر
مسیر زندگی گام بر دارد و بـــر
مشکلات و تیره گی ها غلبه نماید.

عید قربان در سراسر کشور ما
به بهترین شکل آن تجلیل میگـردد
اما در هر منطقه نظر به خصو صیات
فو لکلوری و فرهنگی رسم و رواج
های خاص آن منطقه نیز انعکاس می
یابد به‌طور مثال‌در مناطق کوهستانی
چون پکتیا مراسم جالبی به‌پیشوا ز

تکیه گرد کرده و مانند مشعل آنها
را روشن میکنند . این مشعل ها را
«ډیوه» میگو یند. بدور این توده‌های
بر افرو خته اتن میکنند و فیر های
شاد مانه پی در پی طنین می اندازدو
درین خو شحالی همه کس خـودرا
سهیم میشمارد و به همین مناسبت
هم گفته شده .

«اختر ډیو سړی نه دی، یا اختر
دلرو بردی .»

شب‌عید یا شام روز عرفه بـرای
دختران جوان مناطق مذکور نیز یك
رسم شیرین وخو شا یند به شکل
بازی فو لکلوری انجام می یابد که
(سپین گیرك نا میده می‌شود، درین
بازی که عده زیادی دختران جـوان
در آن سهم میگیرند پس از آنکـــه
چشمها راسرمه کرده‌و موی هایشان
را چرب مینمایند .)

درین مراسم چهره یکد خترزیبا
را سیاه مینمایند . بسرش لنگـــی
مردانه می بندند و با شال رویش را
می پوشا نند پس از آنکه دختران
دیگر در گرداگرد او با خواندن های
کنایه آمیز اتن می کنند یك کـوزه
پر آب را پیش رویش گذاشته وریزه
سنگهای نشانی شده را که توسـط
هر دخترمشخص میگردد پس ازنیت
در بین آن می اندازند ، دختر سپین
گیرك در حالیکه سایر دختران دف
میز نندو میخوانند خامو شانه یك‌یك
سنگریزه را از بین کوزه آب بیرون
میکشد . همینکه صا حب سنگر یزه
شناخته شود فریاد هـــای شادی و
سرور به اوج میرسدبه همین ترتیب
تمام سنگریزه ها کشیده وپایکوبی
ادامه می یابد .

در روز ا ول عید سعید اضحـی
پس از ادای نماز و قربانی ، زنـــان
در حالیکه دست و پایشان را حنـــا
کرده و بهترین زیورات و لباس ها
را می پوشند با مردان شان که‌لباس
های نو در بردارند برای عیـــدی
میروند . نخست به خانه ریش‌سفید
کلان قوم «مشر» رفته و پس ازصرف
نان به ترتیب به تمام خانه هـــای

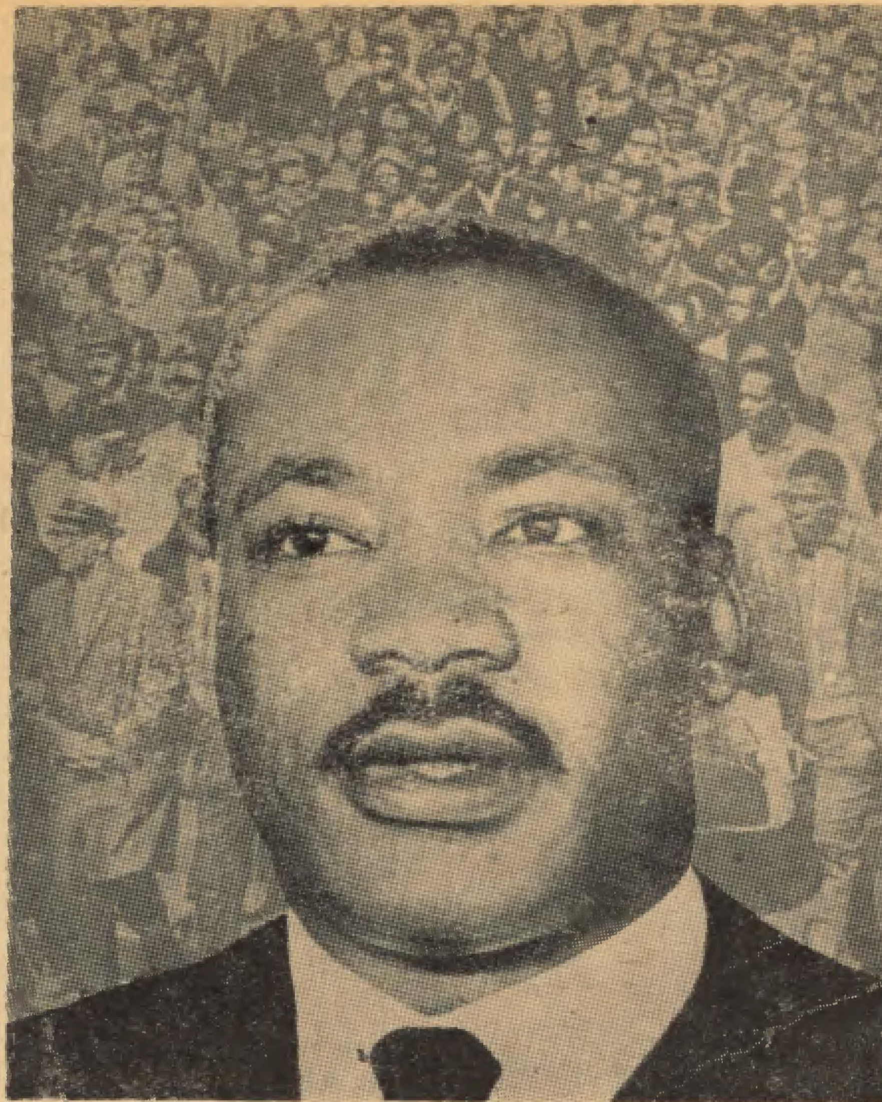
میدان دهکده به نیز ه‌بازی ،ن
زنی ، سنگ پرانی ، تخم بـاز
اجرای سپرلو مشغول میگردند

نامزد های جوان با دو زن س
سفید یك جوره لباس ، دندا
مقداری حنا ، چپاتی ، گوشت م
تخم جوش داده رنگ شده را بـ
اندازه توان بخانه دختر می بر
دو شب را در انجا مهمان میش
خانواده دختر برای زنان مسن ج
یا پول می بخشد . داماد توانگر
جای گوشت ، يك راس گوسفند
آراسته در حالیکه بازرك و زنگو
و دستمال های رنگین تزیین شد
خانه دختر می فر ستد و در عو
تحفه های ارزشمندی را در یافت
کنند .

بهمین گونه مراسم عید در
مناط ق‌کشور با شکوه هر چه تما
تجلیل میشود ، به طور عموم م
زحمتکش ما ، برای عید سر ش
قربانی ،تهیه لباس‌بویژه برای‌اط
شان آماده میسازند .

مهمترین رسم که اساس مذهبی د
همانا اجرای قر بانی است . خانو
های که توان مالی دارند می کوش
در قربانی سهم به گیرند، کسی
می تواند گو سفند را بر می گز
والاهفت نفر در یك گاو شریك
شوند و گوشت را بین خود تقس
می نما یند. گو شت قر بانی مع
سه قسمت می شود .قسمتی بر
فامیل ، سهمی برای همسایه
خویشاوندان و بهره ی بـــــر
مستمندان و فقرا . گو سفندو
اختصاصی قر بانی را حین اجر
مراسم شیرین‌کام‌سا خته،چشمها
راسرمه می نمایند و برایش آب
دهند .

دورو زپیش از عید در مساج
توسط ، آخندیا ملا به طا لبان
شاگردان عیدی توزیع می گردد.ا
عیدی يك كاغذ رنگه نیم تخته ی
است که نظر به ذوق ، هنر وسـ
ملا ، رنگ آمیزی و دیزاین میش



مارتین لوتر کینگ

ترجمهٔ قاسم «سرمد»

من هم يك انسانم

* * *

مارتین لوتر کنگ رهبر سیاهان چگونه بقتل رسید؟

مارتین در جنوری ۱۹۲۹ پابه جهان هستی

ولی عده دیگرآنها را به جبر وزور از فا میل

آمدند درانصورت متلاشی سا ختن يك فا میل باثر فروش مادر ، پدر واطفال کار نا صواب شمرده نمی شد وهر گا هیکه يك فا میل‌به‌غلامی گرفته میشد ر ئیس فامیل مرد فا میل نبـود بلکه رئیس فا میل صاحب آن بود . يك طفل نگرو به دو صد دالر فرو خته میشد و فروش برده ها کار پر منفعتی بود . غـلامان ملکیت شخصی مالکان بود و باآنها چون حیوان رفتار میکردند .

قانون ملی که بموجب آن تجارت غلام‌را منع ساخته بود بوجود آمده و باثر آن بردگی در شمال امریکا رو به اضمحلال گذاشت و لـــی جنوب امریکا که نسبت به شمال بیشتر بـــه زراعت متکی بود به قوای کار ارزان قیمـــت احتیاج داشت و مو ضوع برده‌ها باعث‌کشیدگی بین شمال و جـــنوب شد ودرسال ۱۸۶۱ ده ایالت جنوبی باسایر ایالات مقاطعه کرد. در اپریل سال مذکور گلوله های توپ هـــــای ایالات جنوب ایالات شمال را هدف قرار داد ودرنتیجه جنگ آغاز یافت .

در ختم جنگ ر ئیس جمهور امریکا بموجب فرمانی بنام «اعلام آزادی» آزادی بـــردگـــان را اعلام نمود واین عمل خلاف انسانیت رابرای همیش لغو شمرد . تعدیلات شماره (۱۳ـ۱۴و ۱۵) قانون اساسی بردگی را رسما لغو و بـــه غلام هاتمام حقوق مدنی به شمول حق رای عطا نمود وچنان می نمود که سیاه پو ستان بـــه حقوق شان رسیده باشند . آنها به پـــا ی صندوق های رای میرفتند وبه انتخاب سناتور ها، شاروال ها و حتی حکمرانان سیاه می ـ پر داختند . اطفال شان به مکاتب شا مـــل شدند و مادران خواب « امریکا برای همه» را می‌دیدند و در گمان بودند روزی پسران آ نها بریاست جمهوری امریکا خوا هند رسید .

این مسئله دیر نپا ئید زیرا باوجودیکـــه بردگی پایان یافته بود گروپ های طـر فدار بردگی مصمم بودند سیاه پوستان را چـــون سابق « پست» بدانند .

گروپ های تروریستی تشکیل و نگرو های انتخاب شده را در روز روشن و پیش چشم مردم ترور می کردند چانچه بین سال هـــای ۱۸۸۰ـ۱۸۸۳هرسال یکصدوهفتادنفرسیاه‌پوست کشته مـی شد وقـاتـلان تعقیب و مجازات نمی‌گردیدند . سفید پوستان افراطی ومتعصب بااستفاده از هرنوع امکان یعنی قانون، رسم ورواج کوشش می کردند تا حد امکان ما نـع

عقب مو تر ها و ریل ها سوار

حق استفاده از استراحت گا

آب مخصوص سفید پوستان را ند

قوانین امریکا تذکر داده شده

پوستان و سفید پو ستان با ه

وما هیگیری کرده نمی توانستند

قوانین تذکار یافته بود که کار

نداشتند از کلکین مخصوص س

بخارج نگاه کنند . سیاه پوس

یاکشته می شدند و یاتاسر ح

کوب می گردیدند . نگرو ها ح

در باره تغییر دادن قوانین نداش

رای گیری از آنها پنهان نگهدا

تهدید به لت و کوب آنها را

منصرف می سا خت هر سیا ه

می‌نمود یاکار خودرا از دست م

مردم بدون محاکمه قانونی مجاز

در سال ۱۸۹۶ محکمه عالی

استراحتگاه ها ، نل های آب

شفاخانه‌ها و پارك های سفید

هاازهم فرقی ندارد ولـی این

نداشت چه مکاتب سیاهان چوب

از دراز چوکی ها استفاده می

معدودی کتب درسی بدسترس

می شد در حالیکه شاگردان سف

وسیع و مجهز درس می خواند

نل های آب سفیدپوستان

ونل های آب آ شا میدنی سی

«سیاه» مشخص می گردید . آ

گوارا و سرد وآب نلهای دو

بود.

در افسانه ها والدین باطفال

سیاه پوست هادم دارند ،ناق

مغز آنها نا منکشف است .نگ

نه ·نسان هم چنان آ نهارا و

تنبل‌وانمودمیکردند .

نگروها در مقابل این مصای

بازتاب نشان می‌دادند عدۀ حم

را تحمل می‌کردند ، بر خی م

کلیسادرمیان می‌گذاشتند درجو

توصیه‌میکرد دشمنان خودرا به

سیاه پوستان با ادای جم

تکالیفی که متحمل شده ام خب

تسکین میدادند وخدارا برهمه

واز ذات کبریا طلب‌کمك‌می‌کر

ولی اشخاصی وجود داشتن

کوب کردن زن خود و پناه بردن بــه
ابراز میکرد وظیفه وی اجاره گـرفتن
ای زراعتی بود . واز زمین های اجاره
سف حاصلات به صاحب ز مین و نصف
باو تعلق می‌گرفت . زمیندار بـرای او
نه، تخم بذری ، کود و بر خی اوقات
ائی تهیه میکرد . او ناخوان بودوحساب
زمین را مالك زمیــن ترتیب میکرد .
دگان آزاد شده که جایداد و پــو ل
به اجاره داری می‌پرداختند وازسرمایه
وفکری خود درزراعت استفاده مینمودند.
در جوانی خواب داشتن یك مزرعه
را میدید و در مقابل کاریکه انجام
فادی بدست نمی آورد و معمولا هرسال
زیاد پول از مغازه دار ها قرض دار
• آنها (ده) اولاد داشتند ، پدر داکتر
دومین طفل آنها بود • مکیل که سه‌ماه
به مکتب میرفت یك جوان روشن فکر
للب بود • پول مصارف خودو فامیل
از راه تربیه خوك تامین میکرد وبرای
یك کره اسپ پول ذخیره نموده‌بود•
در تعجب بود که چرا پدرش صاحب
نه شده است • جواب این سوال را
به همراهی‌پدرش برای تصفیه‌حسابات
احب زمین رفته بودند یافته بود •پدر
مدل های پنبه رابه صاحب زمین راپور
به کتاب محاسبات خودمراجعه نموده
ه قرض های (جیم) معادل مفاد حاصله
اشد •

بیاد آورد که درواگون هفت و نیم
پنبه دانه موجود بود به پدرش‌گفت
دانه ازکیست او میدانست پنبه دانه
درش در حدود یکهزار دالر عواید
• سخنان او صاحب زمین را کـــه
بدست آوردن مفاد بیشتر برای پدرش
خشم آورد وگفت :ترابه‌بایـــن کار
ست بـوتش را بلنـد کـرده مکیـل
کد بزندولی‌پدرش‌گفت که اورابخاطریکه
زه‌کی) کرده بود ادب خواهد نمود•

مکیل کالا های یك فامیل سفیدپوست
ریك‌خانه خشتی‌زنده گی داشت‌شستشو
کرد وقتی او هنوز طفـل کـوچکی بود
بدیدن مادرش بان خانه میرفت •
طفال فامیل اورا به چاشت دعوت کرد
ال به مکیل گفت از راه دروازه پشت

در ۱٦ سالگی معتقد گـردید بـودنش در (استاك بریج) بی لزوم است او نمی خواست چون پدرش تمام عمر کار کند و صاحب‌چیزی نه شود • عزم کردبه‌اتلانتا برود کاری بدست بیاورد وروزی خود را صاحب خانه خشتی بسازد •

پسر دهاتی بی تجربه وبدون تعلیم به‌شهر وسیع وارد شدو پیش یك مستری به‌شاگردی نشست شبانه به تحصیل پرداخت ودرسن ۲۵ سالگی دیپلوم مکتب عالی رابدست آورد• به عضویت کلیسا در آمدو قرار گرفتن عقب میزخطابه واداء نمودن سخنان فصحیح وهیجانی یکـی از آرزو هــای او را تشکیــل میــداد و بـــزودی مقام روحـانیـــت دو کلیسای تشکیل میدادوبزودی مقام روحانیت دوکلیسای کوچك را به عهده گرفت ودر عین زمان در صنف اول کالج (مور هوس) شامل گردید•

در ۲٦ سالگی‌با(البرتا)دختر یکی از کشیش های معروف سیاه ازدواج نمود • پدر (البرتا) پیشوای روحانی کلیسای (ای بی‌نی زر) و عضو گروه سیاهانیکه مقامات شهری را وادار به تاسیس یك مکتب‌عالی‌وافتتاح شعبه اتحادیه جوانان مسیحی (وای ام سی ای) برای نگرو ها ساخته بود .

یکی از روز نامه های اتلانتا نگروها را (کثیف ونادان) شمرد پیشوای روحانی‌خرید روزنامه را تحریم کردو در یکروز شش هزار سیاه ازخریدن روزنامه خود داری کردند و روزنامه را به شکست مواجه ساختند •

بعداز مر گئوی‌درسال ۱۹۳۱ (مکیل)داماتش پیشوای روحانی مقرر شده•پدر کنگ بریاست نگرو هائیکه بر ضد سیاست جدا سازی در مبارزه بودند انتخاب شده•مکیل از سوار شدن به مو تر های سرویس تجرید شده (مخصوص نگرو ها) ابا‌ء می‌ورزید • پرداخت حقـوق مساویانه را برای معلمین سیاه تقـاضا میکرد واستفاده از لفت های محکمه را برای هردو نژاد ممکن نمود •

وقتی مارتین لوترکینگ ۱۳ ساله بود باتفاق پدرو مادر به خانه خشتی نقل مکان نمود • پدر کنگ برای بدست آوردن خانه مشکـلات زیادی را پشت سر گذاشته بود • وی حیثیت رهبر بر جسته نگرو هارا حاصل‌وبرای فامیلش یك کانون خانواده‌گی‌آگنده از محبت وصمیمیت را تشکیل داده بود •

درین کانون مارتین نشوونما میکرد و خودرا



هنگامیکه باشندگان شهر نیویارك درمراسم‌جنازهٔ داکتر کینگ اشتراك نموده اند



داکتر کینگ بعدازینکه رستورانت شهرفلادلفیاراترك گفت دستگیر گردید . (۲٤

جثه خورد، اندام لاغر، گوش های
...یافه معصو مانه داشت . درپنج‌سالگی
...ت با خـــواهرش در صنف اول درس
... سن او رایکسال کلانتر وانمود و به
...ستادند .
... راز خودرا نگه کرده نتوانست وسن
...ودرا آشکار سا خت او را از مکتب
... ختند و لی سال د یگر به مکتـــب
...ردید .
... همبازی کنگ دو پسر یك بقال‌سفید
...ود روزی مادر به پسران خود گفت از
...دن با مارتین اجتناب کنند زیرا بازی
...نگرو ها آ نهارا پیر می سازد.
...پیر سا ختن به این معنی بود که سیاه
...همقطار سفید پوست نمی‌باشد .
...ن ازشنیدن این حرف به حیرت افتاد
...رش ر فت و مو ضوع را باوی درمیان
... مادر آهی سردی کشیده و به طـفل
...له خود از خوف وظلم یك عده‌اشخاص
...ت واز بردگی و تجرید (جداسازی)
... معلومات داده اظهار کرد :
...رم احساس پائین بودن نسبت‌به‌سفید
...ود راه مده تو چون سفید پوست ها
...ازنین هستی این گفته مرا هیچگـــاه‌از

... و تبعیض نژادی در حیات مار تیــن
...گند و باگذشت زمان و رسیدن او به
...غ ابعاد گسترده ووسیعتر پیدا میکرد.
... در خانه (۱۲) اتاقه پدرکلان مادری‌اش
...ی از جاده های معروف اتلانتا وا قـع
...ی میکرد . باوجود رکود اقتصادی در
...۱۹ و ضع اقتصادی فا میل ر ضا ئیت
...رد باطفال جیب خرچ داده می شد وهر
...سکل داشتند .
... از نظم و دسپلین کافی برخوردار بود
... درس محبت ، پشت‌کار ، صداقت ،
... ، روا داری و غیره داده میشدوبه‌آنها
...می گردید که تعلیم و تربیه کلیدحیات
...دین داری کلید حیات معنوی میبا شد.
...فت سالگی مارتین بفکرتجارت افتاد وبه
...ادر و یك رفیق دیگر بفروش مشروبات
...ولی پر داخت . مشتریان ز یادی پیدا
... فروض از پول فروش پر داخته‌میشد.
...ت مورد مصرف شرکا هم از سر جمع
...ی گردید . پدر مار تین یك مقدار پول

اینکه بوت نمی خریم .

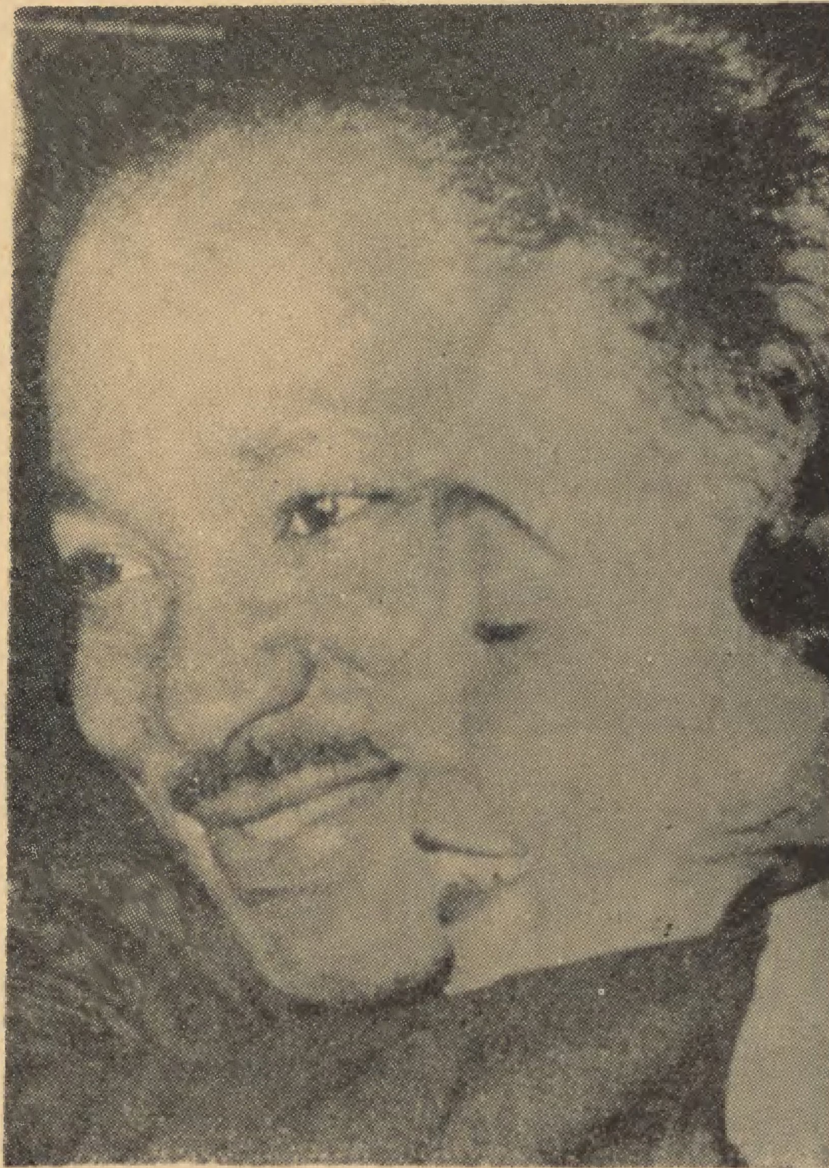
باشنیدن این جمله مامور دست مار تین‌را گرفت واو را از مغازه بیرون کرد . وقتی پدر وپسر به پیاده رو روان شدند مکیل گفـــت نمی دانم بااین پیش آمد تاکدام و قت دست وگریبان خواهم بود و لی هر گز آ نرا قبـول نخواهم کرد وبا این روش تا مرگ مخالفـــت خواهم نمود .

مارتین از مایوسیت پدر و مستولی شدن سایه نفرت برای بار دوم دلشکسته شـــد و فایق شدن برآن از قدرت پدرش هم سا خته نبود .کنگ در هراس بود در آینده هم بـــه خریدن بوت موفق شده نتواند زیـــرا پـــدرش عهد کرده بود به چوکی قطاراول قرار گـیرد بوت‌را اندازه کند و بعد پول آنرا بپردازد .

کرد .

کنگ بعد از اتمام مکتب متوسطه به مکتب عالی شا مل شد وی یك متعلم (مثبت بی) بود . با خواهرش یك جا درس می‌خوانـــد خواهرش او را به هجا وتلفظ لغات و کنگ خواهرش را به ریاضی کمك میکرد . مکتب بعد از دوسال بسته شد کنگ به مکتب(بـــو کرتی) شامل و بدروس خود ادامه داد .

مار تین برای متعلمین بیانیه میداد . د ر مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی بـروی از فراغت از مکتب دریك رقابت نطاقی حصه گرفت ومضمون اوبنام نگروها وقانون اساسی مستحق جایزه گردید درمکتب مجلس رقص‌برپا بود یکعده پسران به مکتب داخل ومجلس را برهم زد متعلمین مانع مهمانان نا خوانده‌شدند



داکتر لوترکنگ باخانمش

خود تکان نخوردند . موتر وان بر آش...
وکلمات رکیك بکار برد و ضع بحدی‌خ...
که معلمه ترسید آ سیبی به متعلمین وا...
به شاگردان امر کرد چوکی های شان‌...
سفید ها بد هند . معلمه و شاگر دان ...
نود د قیقه‌ئی را بحال ایستاده طی کر...
مارتین بسیار قهر بود واز سفیدها نف...
حاصل کرده بود .

وی شبی به سینما رفت او را مجبو...
از دروازه پشت سر وارد سالون سین...
از جائیکه نگرو ها نشسته بودند پرده...
دیده نمی شد کنگ دیگر به آن سینم...

در تابستان ۱۹٤٤ مار تین به کنکتی...
تارخصتی های مکتب رابه تنباکوچینی ب...
تشنج نژادی در شمال کمتر بود و وس...
رهایشی جداگانه برای سیاه و سفید ...
نداشت .

کنگ درین سفر تجارب جدیدی آمو...
دریافت که امکانات ز ندگی نژاد ها ...
یکدیگر میسر شده می تواند .

مار تین و ر فقایش هر روز در زی...
سوزان تنباکو می چیدند و روز های‌آ...
به (هارت فورد) می رفتند واز رفت...
آزادانه برستو ران ها، تیاتر ها و غیر...
عامه استفاده می کردند .

تابستان بــه پایان رسیدووقت آن ...
مارتین به اتلانتا بازگشت نماید . وی ...
چوکی ریل و مقابل پردهٔ سیاه رنگ ...
گرفت . در عرض راه چنان فکر می‌کرد...
مقابل‌چشمش سراسرزندگی‌اوراپوشانید...

سفید هاافکار و سخنان باارزش او...
نسبت میدادند کنگ ازین لحاظ در ه...
واز توهین های آینده آنهاهم ابرازنگرا...

در مقابل سفید ها ویك‌عدهٔ نگروهای ...
آنها از مارتین در هراس بودند مبادا ...
علیه این بی انصافی ها زبان بکشاید ...

بیشتر ، سایه نفرت او راگیج واحس...
را جریحه دار ساخته بود و لی حالا ب...
افزوده می شد واز مسافرت های خویش...
تجاربی آموخته بود بصورت واضح ...
سایهٔ نفرت صدمه های واقعی وابدی ب...
نماید .

پدرومادرش باو آموختانده بود ازنگ...
ودماغی خودرا تقویه نماید. نصیحت م...
را که « پسرم فراموش مکن تواز یك ...

نینا روسلانو نام جدید در سینما - توگرافی اتحاد شوروی

نینا روسلا نوا در یتیم خا نه پرورش یا فته آرزو ی بز رگ اش این بود که‌اکتر یسس سینماوتیاتر شود باو جود مشکلات ز یاد بـــه خو بترین آموز شگا ه هنر تیا تر بنا م شو کین شا مل شد و آنرا موفقا نه به پایا ن رسا نید .

فعلا به حیث اکتر یسس درا م در یکی از خو بترین تیاتر های‌مسکو بنا م و ختا نگو ف شا مل کارشده و در اکثر نما یشنا مه ها حصه‌دارد اولین نقشس و ی در فلم« فا میل ار لو ف ها » بود .

دایما به تلویز یو ن و سینما از وی دعو ت بعمل می آمد و یکی از آخرین فـلم هایش «مـلا قـا ت» نا م دارد که باهنر مند و رژیسو ر خیلی معرو ف لو بشین همباز ی است .

نینا رو سلا نوا اکتر یسس‌خیلی با استعداد است علاقه و پشـــ کار ش خیلی قا بل قدر است .



نیناروسلا نوا



هما چهره جدید تلویزیون

نقشس عرو س را خو ب باز ی‌نموده است در نما یشنا مه اطفـــا ل «بر فی گک» که توسط جلیا ترجمه شد ه و توسط و ی و خانـــــم الزا افضلی ریژ ی میگردد نقشـس برفی گک را دارد . دیده شود که آغا ز کار تیاتر ی و ی چه تا ثیری در کار های آیند ه و ی خوا هـد داشت .

ـاره‌گان

افسانه

ساز

اندری تاشکوف چهره جدید سینماوتیاتر شوروی

انـــدری تا شکو ف در خانوادهٔ تولد یا فته که سرو کار شا ن‌با هنر است .ما در ش سا و نیوآواز خوا ن و اکتر س معرو ف‌و پدرش افگنی تا شکو ف اکتو ر ورژیسور معرو ف میباشد .



نما یشنامه انتقادی (حمام) مایا ـ کر فسکی و در آثا ر مشکــــل‌و تراژید ی وا سیلی شو کشیـــ وحتی ها ملت آز مایشس نمود .

در سینما بخت خـــودرا د ر استو دیو ی گور کی در فلـــ تلویزیو نی «ما مور پو لیسس‌مخفی» آزمایشس نمود و برا ی اجـــرا ی نقشس او ل فلم ودیا پـاز و ن » دعوت شد .

تاشکو ف درین فلم نقشــ جوا نی را که در امتحا ن کانکور

ـهره‌جدید

ـیزیون

نو یسند ه : وی . و یترو ف   تر جمه : ر. ی

مبارزات مردم السلوادور برای نجات کشورشان

را بر تو یکتن از رهبر ا ن جبهه آزا دی ملی السلوا دو ر می گوید که تفو ق نیرو ی های آزادی‌خوا ه در جمیع جبها ت نظا می بر عسا کر خو نتا ی السلوا دو رطور روز افزو ن مشهود است

• • •

وا شنگتن از افسا نه مدا خله‌خار جی در السلوا دو ر بـرا ی افزا یش مداخلات خو یش درین کشور استفاده میکند .

• • •

هنگا م مسا فـر ت اخیرم‌بـه امریکا ی لا تین بایك السلوا دور ی موا جه شد م که سی و پنـج سا ل داشت . این شخص باقیا فه سیا ه رنگ که سا ختمان نسبتا کوچك و در دست راست جـرح داشت و آنرا با تکه بسته بود با آهستگی و آرا می وبدو ن بلنـد نمود ن صدا یش با من صحبـت کرد . معلو م شد که او تاز ه ا ز جنگ علیه عسا کر ر ژیم مستبد و خون آشا م السلوا دور بر گشته‌و طی همین جنگ بود که ز خـم بر داشته است . من در موردزندگی این شخص که خود ش راوابر تومی نا مید و عضو جبهه آزادی بخشس ملی فرا بند و مار تی نیز میبا شد علاقمند شد ه و در پی آن گردید م تا در یابم که انگیز ه الحا ق ایـن شخص در جمله عنا صر مخا لـف دو لت مستبد و دست نشا نـد ه السلوا دو ر چه بود ه است .

رابر تو قصه اش را این طورآغاز کرد :

من در سا ل ۱۹۷۷ به مبار ز ه انقلابی آزا دی بخشس کشـور م پیوستم . درین و قت من به حیث یك کار گر سا ختمانی در خا ر ج سن سلوا دو ر پایتخت کشور کا ر میکرد م . با مشا هده ز ندگی ر قت بار و بخور و نمیر اقشا ر مو لد و کار گر در یافتم که مسوو ل همـهٔ این بدبختی ها ، فقر ، بیعدا لتی‌و اختنا ق ظا لمانه‌در السلوا دو ر سیستم حکو مت ضد مرد می است که از حمایت امپریا لیز م امریکا برخور دار است .

ما دست مزد بیشتر را از گردا- نندگا ن امور مطا لبه میکرد یم چه دست مزد نا چیز ی بما پردا خته می شد .

مقا ما ت در برابر اعتصا با ت ما از تشد د و اختنا ق کا ر گرفتند **این در هر جا واقع می شود که در** برابر مطا لبا ت حقه و قا نو نـی **کار گرا ن از تشدد استفاد ه مـی** شود . منظور م در رژیم های ضد **مرد می است .**

دهقانا ن ، محصلان و همه مرد م **کار گر در السلوا دو ر به نحو ی** از انحاء قربا نی تعقیبا ت ظا لما نه **واختنا ق بوده اند . این چیز ی‌بود** که مرا وادار با لحا ق در مبارز ه جهت نجا ت مرد م کشورم از بد- بختی ، بیعدا لتی ، بهر ه کشـی **فقر و گر سنگی و تا مین سعا د ت** آن ها نمود . »

رابر تو ادبیا ت انقلا بی را د ر سن سلوا دور پخش نمود ه وخود **بدقت این او را ق را مطا لعه‌کرده** است ،او با و جود آنکه ازدوا ج **نمود ه و درسا ل ۱۹۸۰ سه طفـل** داشت توانست مبارز ه اش را علیه **دستگا ه حا کم ضد انقلاب دنبا ل** کند .

در سا ل ۱۹۸۰ هنگا میکه‌نهضت آزادی خوا هی ملی در سرا سـر **السلوا دور گستر ش یا فت وواحد** های گو ریلا یی به تشکیل جبها ت **پرداختند ، رابر تو و سا یر رفقا ی** همر زمشس به جبهه مرکز ر فتند . **او همچنا ن در حمله تها جمـی** گوریلا یی د ر او ایل سال جار ی **علیه قوا ی ضد انقلاب فعا لا نـه** شر کت جست .

بعد تر هنگا میکه نیرو هـا ی **انقلا بی ر هسپا ر جبهه شر قـی** شدند ، رابر تو نیز با آ ن هارفت. **درین هنگا م نسبت فعالیت هـا ی** **قابل ملا حظه رابر تو به حیـث** رهبر نظا می و سیا سی یك گروپ **بزرگ در نیرو ها ی آزاد ی ملـی** گماشته شد .

از ظلم و استبداداسد تقـ...
نیروهای ملی‌وطن پر...
انتخاباتی به حیث یك...
مبارزا تی علیه بیعدا ل...
کردند . و لی سر انج...
یافتند که تحت شرایط...
السلوا دو ر فقط از ط...
مسلحا نه و بدست گ...
خواهندتواز ست قدر ت...
بدست گیرند .ولی‌پرو...
یالیز م امریکا نا م دی...
مبارزا ت انقلا بی مرد...
فا شیستی داد ه و ای...
را نتیجه مداخلهٔ خار ج...
وا شنگتن با ین افس...
خاطر مداخله خود د ر...
السلوا دور نـیا ز د ا...
منشا افسا نه را جع‌به...
شوروی و کیو با در...
السلوا دو ر است .
این یك تکتیك جد...
امپریالیز م است که با...
تهدیدنظامی شوروی‌بر...
مداخلات خود در امور...
ملل‌و در تشدید مسا ب...
بشمو ل مسابقا ت سا...
اعمار روز افزون پایگ...
استفاده میکند .
البته این نیرنگ تا...
چه ما دا میکه یك نه...
ملی در کشور ی او...
امپریالیز م همیشه م...
برسایر کشور ها و ن...
برکشور های سو س...
اندازد .
طور مثال ز مانیکه...
نیکارا گوا پیروز شـ...
مو فقیت آنرا نتیجه...
توسط کیو با و اتحاد...
دانست .

را بر تو گفت :

بهترین چیز دعو ت...
است تا بچشم سرمش...
حتی یك مشا ور کیو...
اتحاد شورو ی در ا...
نیست و فقط خود س...



...خارجی سرکوب گردید ...نهم نماینده امریکا درسن ...ر به ستمسن و زیــــر ... السلوا دور اطلاع داد که در ...رورت مخرب های بحری ...یا ر حکومت السلوا دو ر ...ر کوب نهضت های آزادی ...قرار خواهد داد.

...ن نیز حکومت ریگن هــــر ... ممکنه را برای نجـــات ...ی سلوا دور که طور روز ...تحت فشار نیروهای آزادی ...ر می گیرد. بعمل مـــــی

... در سال جاری معـــادل ...لیون دالر کمك نظامی به ...ن آشام السلوا دور کرده ...کذا و رود مشاورا ن و ... نظامی امریکا به السلوا دور ...رد.

...ی السلوا دور با تعاون ...ن طور روز افزون سیا ـ ...ل عــام را علیـــه مــردم ...و ر تعقیـــب میکنــــــد ...ب از یکزن سلوا دوری ...به روز ا اگو ستا عنوانی ...ریگن پرده از روی صنحه ...عمومی مردم السلوا دور ...ا اسلحه امریکایی به قتل ...بر داشته است این خانـــم ...سمت نامه اش چنین مـــی

... صبح یکدسته عساکـــر ...بری دو صاحب منصـــب ...ی قریه ما را محاصره ... آتشباری بر خانه هاوهر ...کت میکرد. پرداخت. ...که در اثر مریضی نمـــی ... از بستر بر خیزددر اثـــر ... کشته شد. دو برا درزاده

گیرد، قصابان در یونیفورم نظامی قادر نیستند مبارزه میهن پرستان را متوقف سازند بنا افراد ملکی و بیدفاع را مورد حملـــه وکشتار قرار میدهند.

بتاریخ (بیست و نه) اپریـــل گذشته عساکر حکومتی السلوادور که تعداد آن ها به (هزار) نفر می رسید در صدد آتشباری برمواضع وطن پرستان در منطقه تریسکالیز شدند.

جبهه آزادی ملی طورماهرانه ودلیرانه از خود دفاع کرد ومانـــع پیشرفت قـــوا بـــه ســوی شان گردیدند. سرانجام دشمن بعـــد از جنگ های خونین سه روز، وداد ن تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی شدند.

علی الرغم اختناق مداوم وایجاد خوف از طرف رژیم خون آشام السلوا دور در برابر آزادیخواهان مردم طور روز افزون از جبهـــه آزادی ملی حمایت می کنند.

رابرتو در مورد این سوال که چگونه مردم علیه خونتا تنظیـــم می شوند گفت:

طور عموم افراد جوان باردوی مردم ملحق میگردند، کذا زنان و حتی افرادی که تحت سنین هجده قرار دارند در اردوی آزادی بخش شامل گردیده و در عملیـــات نظامی حصه می گیرند. علاوه برین قطعات ملیشای مردمـــی موجود است که در صورت ضرورت در عملیات نظامی حصه می گیرند ولی وظیفه عمده این ملیشا تامین نظم در تاسیسات تحت کنترول مبارزان‌میباشد. همینطور تنظیم‌وزرع محصولات جهت تغذیه اردوی نجات بخش از وظایف ملیشای مربوط به جبهه آزادی ملــــی السلوا دور است.

رهبران نظامی نیرو هـــای انقلابی و افسران وطن پرست در اعمار اردوی جدید و مردمی

السلوا دور میباشد.

فعالیت توده های انقلابی جبهه آزادی ملی که مبارزه مـــردم السلوا دور را رهبری میکنند از حمایت و همبستگی همه نیرو های مترقی در سرا سر جهان بـــه خصوص کشور های سوسیا ـ لیستی در راس اتحاد شوروی بر خوردار است.

اخیرا جبهه مذکور از طـــرف مکسیکو و فرانسه به حیـــــث نماینده سیاسی مردم السلوادور که حق شرکت‌در مذاکرات‌مربوط به آینده این کشور را دارد، به رسمیت شناخته شد. که ضربه شدید دیپلوماتیك بر رژیم تحت حمایت واشنگتن در سن‌سلوادور تلقی گردید.

در نیمه ماه گذشته رهبران احزاب دموکرات و سوسیـــال دموکرات دوازده کشور اروپای غربی از حکومات شان خواستند تا از مثال مکسیکو و فرانســـه مبنی بر شناسایی نیرو هـــای انقلابی در السلوا دور پیـــروی کنند.

رابرتو در مورد امکان حـــل سیاسی بحران السلوا دور گفت:

ماچنـــدین بار بـــرای مـــذاکره، به منظور حل مسالمت آمیـــز اوضاع السلوا دور ابراز آمادگی نمودیم. ما حاضریم در بـــدل بدست آوردن صلح هر گونـــه سعی و کوشش ممکنه را بعمل آوریم‌ولی رژیم بر سر اقتـــدار السلوا دور این کوشش ها رابا امید از بین بردن ما با کمـــك امپریالیزم رد می کند و میگوید ضرورت برای مذاکره موجـــود نیست.



یك گروپ از مبارزان جبهه‌آ... ملی السلوادور در جبهه جن...



مبارزه مـــردم السلوا دور بـ... آزادی روح گرفته است

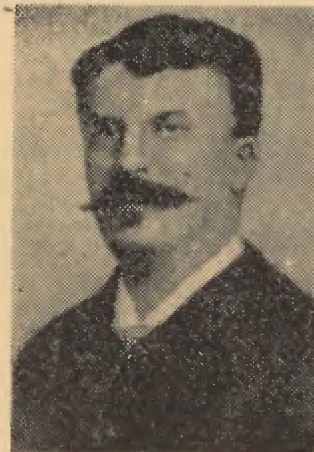


امریکا برای حفظ رژیم‌دست نش... وضد مردمی در السلوادور پیو... کمك های عاجل می فر ستند.

ترجمه از :«حجار»

یک داستان کوتاه از : «گی دو موپاسان»

ولگرد



گی دوموپاسان

مختصری راجع به نویسنده :

«گی دومو پاسان » درسال ۱۸۵۰ در نور-
ندی فرانسه تولدشده ودرسی‌سالگی بنوشتن
سروع کرد • امروز می‌توان اورا بدون شك
زرگترین داستان کوتاه نویس جهان‌نامید •
بوغ نویسندگی اورا «گوستا و فلوبر» کشف
واورا تشویق نمود•اگر چه «موپاسان»شاعر،
درام نویس ورومان نویس هم بود ، اما در
پهلوی «ادگار آلن پو» ، «چخوف» «او-هنری»
ورا بهترین نویسندهٔداستان کوتاه نامیده‌اند•
ود رفاصلهٔ ده سال یعنی از سال ۱۸۸۰ تا
۱۸۹ بیش از سه‌صدداستان کوتاه و همچنان
شعار ،رومان ها و درام هابه رشته تحریردر آورد •

او همواره موضوع داستان های خودرااز میان درد ، رنج وغم مردم برگزیده وباجملات
ساده و کوتاه تصویر حقیقی و عمیق یـــك‌زندگی اجتماعی را بروی صنحه آورده است•
ولین داستان «گلولهٔ روغنی» نام داشت کـه‌منتقدین این اولین اثراورا به حیث یك شهکار
ناختند ، اثر دوم خودرا بنام «خاندان تلیه» که درسال ۱۸۸۱ نوشت به نویسندهٔمعروف
روسی «ایوان تور گنیف» تقدیم کرد که مانندا‌ثر اول اوشهرت عظیمی بدست آورد .

از آثار د یگر اومی توان «مادموازل فی‌فی»«هورلا»، «بل آمی»، « گـردن بند مروارید» ،
«اعتراف یك زن » وغیره را نام برد • وی‌درسال ۱۸۹۳ در پاریس‌وفات نمود ودرقبرستان
معروف درمونت پارناس دفن گردید .

«ژوندون» که در شماره های قبلی«داستان‌دیگر اورا بنام ای (مادر) و (سوظن) خد مت
خوانندگان عزیزخودترجمه وتقدیم کرده‌است،اینك یك داستان کوتاه مردمی دیگر اورابنام
ولگرد ترجمه وبه‌پیشگاه خوانندگان عزیزعرضه میدارد •

چهار روز پی هم ، پای پیاده برای یافتن
ر در جستجو بود • در محلی که زندگی
کرد یعنی در«ویل‌آواری» کاری که‌میخواست
ود نداشت . پیشه اش نجاری بود و بیش
بیست و هفت سال نداشت • کارگر لایق
خوبی بود و فرزند بزرگ خانواده بشمار
رفت •

اما نسبت نیافتن کار با ر دوش فامیل‌خود
ده بود • غذای کافی در خانه وجود نداشت
و خواهرش که روزانه کار میکردند ، معاش

برایش کاری پیدا شود • بنا بر آن تصدیق
نامه های کار وتذکره خودرا گرفته ودر حالیکه
هفت فرانك در جیب داشت . پای پیاده برای
یافتن کار روانه شد• تمام دارونداراو عبارت
بود ند از یك جوره بوت ، یك پطلون ویك
پیراهن که آنها رادر دستمالی پیچیده روی
شانه انداخت‌وروان شد•سه‌روز بدون‌استراحت
درزیر آفتاب وباران پای پیاده راه پیمایی
کرد •

دراول فکر میکرد که باید یك کار نجاری

طرف بعضی دهاقین و زمین داران بدست
می‌آورد •

اما بعداً دیگر کاری پیدا نکرده وبا کمی
نان خشك زندگی خود را پیش می‌برد •

یك روز هنگامیکه شب فرار سید باشکم
خالی ، لباس ژنده ، پاهای برهنه و جسم
خسته وممانده در روی سبزه های کنار جـاده
خوابید• اوبوت های راکه با خود داشت‌صرفه
جوئی کرده وبرای روز مبادا نگهداشته بود•
دریك روز شنبه او اخر پائیز که ابرهای
خاکستری رنگ روی‌آسمان را پوشیده واعلام
باران را می کردند به سرعت پیش میرفت•
چون فردای آن روز رخصتی بود، درمزارع
وزمین ها که‌برای‌کشت وکار آماده شده‌بودند
هیچ کسی دیده نمی‌شدو در بعضی جاها خرمن
های کاه دیده می‌شد • «راندل» به اندازه‌ای
گرسنه شده بود ، که میخواست از فـــرط
گرسنگی مانند گرگ هابه انسان ها حمله
ور شود •

خسته وممانده در حالیکه سرش درد می کرد
وزبانش‌خشك شده‌بود،پیش میرفتو میخواست
اولین رهگذری را که از آنجا میگذشت وبرای
خوردن طعام شام به منزل میرفت ، باچوب
دست خود از پا در آورد•او برای پیدا کردن
چند عدد کچالو به اطراف زمین های زراعتی
نظر می‌انداخت تااز گرسنگی خود بکاهد ،ولی
چیزی نمی یافت •

دوروز بود که در اثر گرسنگی ضعف براو
مستولی گردیده و افکارش را مختل نموده بود
وبا خود به حرف زدن شروع میکرد • او قبلا
همواره در فکر مسلك وپیشه اش یعنی‌نجاری
بود • اما حالا دراثر خستگی و گرسنگی و
تلاش برای یافتن کارو بر خورد های بدبا
مردم و ندادن کاربه او شب های راکه در زیر
آسمان خالی وروی سبزه ها می خوابید و
علاوه بر آن تحقیر مردم که اورا آدم آواره و
ولگرد وتنبل فکر می‌کردند واینکه نمیتوانست
از استعداد وقوهٔ خود کار بگیرد ویا دفامیلش
که در تنگدستی‌وبیچاره گی بسر می‌بردند ،
اورا چنان به خشم و غضب آورده بود که هر
دقیقه به دنیا ودور وپیش خود ناسزاو فحش
می‌گفت • او در حالیکه‌باپا های برهنه وخسته
پیش میرفت در زیر زبان تکرار می‌کرد :

_ «این چه بدبختی ... این‌چه بی عدالتی...
ای رذیل ها که میگذارید تایك انسان ، یـك
نجار لایق ویك کار گر شایسته از بیکاری‌و
گرسنگی بمیرد ... ای بیشرف ها ... که

دزدی که کار شایسته و شرافت
فکرکند ، میخواست بیکی از آن
دود ازآن برمی آمد داخل شده ،
از پادر آورد وبجای آنها سر م
وصرف طعام کند • او با خود
«معلوم می شود که من حق
ندارم ، وگرنه نمیگذاشتند که م
بمیرم، در حالیکه می‌توانم کار
رذیل ها » .

شکم گرسنه‌ورنج و عذابـــ
دیده بود ، با خستگی بدن وی
به بیهوشی رسانیده بودونزدخو
«من که نفس می‌کشم ، حق د
کنم ، بنا بر آن هیچکس حق
که من از گرسنگی بمیرم •»

باران به شدت می‌بارید ومر
کرده با خود حرف می‌زد :

-«چه بدبختی وچه چانس بد
یکماه دیگر پیاده وگرسنه را
برسم •»

او اکنون میخواست به خانه
فکر می کرد که درشهر کوچك
اورا می شناسند ، شاید یك کا
کند وآن از این بهتر است که
گردان راه به پیماید واز این و
آوردن کاری سوال کند و آخ
بدست نیاورد • باخود فکر می
دیگر نمی تواند در کسب خو
کاری پیدا کند • بنابر آن هر
حتی مزدور کاری ، آن را قبو
حداقل روز یك فرانك دستمز
تااز گرسنگی نمیرد •

در این وقـــت شـــدت بارا
تر نموده بود و دستمال کهنه
پیچید تااز باران اندکی محفو
باآن هم حس کرد که تمام لبا
ترو مرطوب شده‌اند • آنوقت
دست داد و در فکر فرو رفت

شب فرا میرسیدواودر مزار
بالا آخره از دور ماده گاوی را
علف ها خوابیده است • بدون
می‌کند بطرف گاو بیش‌رفت‌و ب
ظرفی داشته باشم می‌توانـــ
بدوشم واز آن سد جوع کنم .
میدید وگاو به طرف او •بعد
گاو زد و گفت :

«بر خیز !» گاو از جایش

آمد ، چهرهٔ جوانراگرم میکرد • «راندل»
لیکه گردن گاو را نوازش میداد گفت :
، تو خوشبختی ، که احساس سردی
•

ت دراین فکر افتاد که درپهلوی گاو
وبا استفاده از شکم گرم او شب را
ح برساند • برای همین منظور صورتش
پستانهای حیوان چسپانید و چون خسته
فورا بخوب رفت ، اما خوابش چندان
نبود •

که بانگ خروس ، صبح وقت را اعلام
مرد از خواب بر خاست ، باران آرام
هوا صاف بود، گاوهمچنان‌در جایش
ود•مردجوان سوراخ‌های‌بینی‌اورا بوسیده

ا حافظ حیوان قشنگ ••• تامرتبه‌دیگر
حیوان خوبی هستی ، خدا حافظ •
ت دو باره به‌راه‌افتاد وتقریبا دوساعت
مایی کرد ،باز خستگی براو چیره‌گردید
نا قوس های کلیسا ها صبحگا هان
م میکردند • مردان و زنان بالباس های
بصورت پیاده ویا سواره در جاده های
هات می‌رفتند تا روز را که یك روز
بود با خوشی با خویشاوندان و
خود بگذارانند•دراین وقت یك چوپان
یکل که رمهٔ گوسفندی در پیش داشت
ل او پدیدار شدو «راندل» با احترام
سلام داد و گفت :
، آیا شما برای یك کارگر گرسنه
حال مرگ است ، کاری دارید ؟
ان که اورا یك ولگرد آواره فکر کرده
هی به طرف او انداخته گفت :
برای اشخاص مانند شما کاری ندارم•
وان دو باره سر جایش نشست
افیان دید تاقیافه مهربانی نظراوراجلب
خواهش خودرا تکرار نماید . دراین
نفر که شهری وآراسته معلوم میشد
را جلب کرد و با احترام در مقابلش
گفت :
من دوماه است بیکار می‌باشم ودر
ی کار هستم وتا حال موفق به پیدا
اری نشدام و حتی یك پول هم در جیب

شهری پاسخ داد :
ا باید موقع وارد شدن دراین دهکده
را میخواند بد که در آن گدائی کردن
قرار داده‌اند • شما باید بدانید که‌من

درمقابلش‌ظاهرشدند، نجاردانست‌که برای بردن
او آمده‌اند واز جایش بر نخواست و امیدوار
بود که با آنها به مجادله بپردازد تااورا بندی
کنند• پولیس هابدون کدام توجهٔ مخصوص
به او باقدم های متین پیش می‌آمدند و همینکه
به او نزدیك شدند ، سر تاپای او رااز نظر
گذرانیده ویکی از آنها نزدیك تر آمد وبا نگاه
شمناکی **گفت :**
ـشما دراینجا چه می کنید ؟
مرد نجار جواب داد :
ـمن در اینجا استراحت می‌کنم •
ـاز کجا آمده اید ؟
ـاگر بخواهم تمام جاهای را که از آنجا
آمده ام تشریح بدهم ، زیاد تر ازیك ساعت
رادر بر می‌گیرد •
ـبه کجا میروید ؟
ـبه ویل آواری
ـدر کدام ولایت است ؟

ـ«منطقه • مانش »
ـآنجا میهن شما است ؟
ـبلی ، آنجا میهن من است •
ـچرا آنجا را ترك کردید ؟
ـ برای اینکه میخواستم کاری پیدا کنم•
سر باز به رفیق پو لیسش گفت :
ـ اینگونه اشخاص همیشه همین جواب هارا
میدهند من آنها را خوب می شناسم .
آنوقت دو باره سوال کرد :
ـتذکره و یا تصدیق کار دارید ؟
ـبلی ، چرا ندارم •
ـ بدهید به بینم •
«راندل» تذکرهٔ خودرا با تصدیق کار خود
که کهنه شده بود • از جیبش کشید وآنها را
به‌پولیس‌داد• پولیس آنهامعاینه‌کرده وچون از
صحت‌آن‌اطمینان‌حاصل کرد،ولی‌بمرام‌خودنرسیده
بود ، اندکی ناراحت به نظر میرسید وبعد از
لحظه ای تفکر گفت :
ـآیا پول دارید ؟

ـخیر •
ـهیچ ؟
هیچ •
ـ حتی یك پول هم ؟
ـبلی ، حتی یك پول هم •
ـپس چطور زندگی می‌کنید ؟
ـبا هر چه که بمن داده شود •
ـپس معلوم می شودکه‌شما گدای
«راندل» به تندی جواب داد :
ـآری ، اگر بتوانم •
پولیس گفت :
ـمن شما را چون مر تکب جرم
ولگردی شده اید توقیف می‌کنم و
تعقیب کنید •
نجار از جایش بلند شده گفت :
ـبهر جائی که میل دارید می‌آیم
آنوقت دربین دو پولیس براه

بقیه در صفحه ۹





کریم عطاء

وك دریایی وزندگی عجیب آن

معا صر بسیار ی ا ز
خو یشرا از دست داد ه
حد نابود ی کشانید ه
کی ا ز جمله این حیوانا تی
زوا ل بود خو ك دریاییست
طر منفعت شخصی
ی ها به هزار ها راس
ند اما زندگی اجتما عی
ژیکی خو ك های دریایی
را قادر سا خته تا ا ز
کلی نجا ت یابند . امرو ز
دیگر جا های دنیادر
زیر ه کو چك سان میگل
ی کلیفور نیا تعداد بی
ك ها ی دریا یی به
را م خو یشس ادا مه
زمستا ن ایا م نسل
جفت شد ن این حیوا نا ت
فعلا تعداد شا ن درین
حدو د ده هزار حیو ا ن
وز ن حیوا ن نر تا حدود
و طو ل آن تا حدو دهجده
د اما حیوا ن ما ده با
سوم حیوان نر است .
یوا ن در آ ب به نسبت
ت جور ه پا ی پرد ه دار
در خشکه مشکل است .
خو ك های دریا یی را
و چك ، ما هیا ن شار ك
یوانات بحری تشکیل
قسمت زیاد وجود این

جفت شد ن این حیوانا ت است
که بعد از چند ماه چو چه های خو ك
در یایی به وزن هفتاد تا صد پوند
بدنیا می آید و در چند هفته
اول از شیر مادر که پنجاه فیصد
آن شحم است استفا ده میکنند .
سرعت ازدیاد و زن حیوا ن خیلی



یکی از خوك های دریایی ساحل کالیفورنیا



ك دریایی درحال جنگ‌دیده
می شوند

ورد ه و در مد ت یك ماه وزن
ها تا سه صد پو ند مـی
جنگ های شدید ی بین
ت نر در ایا م نسل گیر ی
میگیرد و حیوا ن غا لـب
د چهل حیوا ن ما ده را با
حه زمین در تحت سلطه
در می آورد در هنگا م‌جنگ
ن تیز حیوا ن مـــو ر د
ه قرار میگیرد .

به ز ندگی اجتما عی خو ك
هیچ حیوا ن ما ده بالغ‌نباید
القا ح بماند و بار و ر ی
شرایط عمد ه حیوان است
تر تیب نسل حیوا ن ازبین
بقا ی آن تضمین شد ه

جسا مت حیوا ن ما ده تقریبا یك بر سوم حیوان نر اســـت . بینی حیوا ن نر کلان و بـــــی تناسب است که حجرا ت هوا گیر در آن جا ه دارد . خورا ك ایـن خوك عبار ت از حیوانا ت بحر ی دیگر مانند ما هیا ن و غیره می باشد .

ضخا مت چر بی پو ست ایـــن خوك ها به چند انچ میرسد ویك حیوان نر به قسم اوسط تا دو صدو ده گیلن رو غن مایع داشته میباشد جفت شد ن بیشتر در ماه هـــا ی زمستا ن صور ت میگیرد و دراوایل ثور تو لد چو چه ها که وزن شان بین هفتاد تا صد پو ند میبا شد بدنیا آورده میشود و با شیر مادر



نمونه دیگری از خوك در یایی



غذای خو کهای دریایی عبارت از ماهیان کوچك می باشد

که نصف شحم است . چو چه هـا دریك مد ت سی رو ز به و ز ن تا سه صد پو ند میرسد . بعد ازین مرا حل حیوا نا ت نر ، به خاطر نـگهدا شـــت مـاده ها و یــك سا حه حا کمیت به جنگ هـــا ی شدید تفوق طلبی و بر تری مـی پر دازند . حیوا ن نر و بر نده ه بعدا در سا حه تسلط خو یشس تا حدو د چهل حیوا ن ما ده را برای

خود نگهمیدارد . جنگ دوحیو
عمو ما تا ز خمی شدن کلی
از دو حیوا ن دوا م میکندو حـ
زیاد تر به وسیله دندا ن های
صورت میگیرد . اماماتسفا ن
خطر نا کترین دشمن این‌حیـ
انسا ن است که بعضا بخا طـ
گرفتن شحم این خو ك ها نر
آنرا از بین میبرد .

...ق‌های بزرگ آبی ناحیه آمازون

ترجمه کریم عطا

مناطق حاره یی در یای‌آمازون
و حیوانات عجیب و غریب
دا میشود . یکی از یـــن
م ز نبق های بز رگ آنست
آن در روز اول شگفتنش
سفید و روز دو م رنگـــك
بخود میگیرد . دا خل گل

شب ها گر م بود ه و حشرا تی‌را که‌به مقصد گرده ا فشا نـی وارد گل میشو ند قید کرد ه و روزدیگر آزاد میکنند . زنبق های این منطقه از بز رگترین ز نبق های جهانست که قطر بر گ آن تا حدو د پنـــج فت میرسد .دو را ن حیا ت ایـن نبا ت تا همین او اخر خو ب‌فهمیده نشده بود اما دانشمندا ن حا لا راز حیا ت آنرا کشف کرده اند و علت اینکه چرا شب ها در بین گـــل حرار ت تو لیدمیشود معلو م‌گردیده است . این نبا ت در آن نوا حی دریا ی آمازو ن که بین یك تا ــ پانزد ه فت عمق دارد میرو ید . وقتی گل نبا ت آما ده شگفتن‌باشد بروی آب ظاهرشده‌و در هنگام‌شب یانزدیکی ها ی آفتا ب نشســـت میشگفد که دارا ی بو ی تیـــز و

خو ش است . درین و قت حر
داخلی گل ز یاد شده و باعث‌پ
بوی گل میگردد . در شـــ
تاریکی حشرا ت گرده افشا
گل میشو ند که ز یاد تر بسـ
قانغو ز ك های کو چك است
حشرا ت از قسمت آ لات گر
ساز (انتر) تیر شد ه وخ
به قسمت های قا عده گل مـ
رسانند که در آنجا حجـــر
گیرند ه گرد ه آما ده گر فت
آن هستند در وسط شب در
حرار ت داخلی گل کم شده،
آن ضعیف میشود و حشر ا
داخل گل قید میمانند اما غ
نشایسته یی که دا خل گل











اطفال امروز

خوشابحال کودکان امروز

ان امروز افغا نستان که مردان و زنان
ین مرز وبوم وسازندگان فردای جامعه
شرایط کنونی «انقلابی بهترین امید-
زندگی نصیب شده اند ، زیرا بهمت
ب‌دموکراتیك خلق افغانستان و قوای
لق افغا نستان تمام نا برابری های
اه‌زوال‌رامی‌پیما یدو جمهوری دمو کرا-
انستان که با قیام پیروزمندانه
۱۳۵ قوای مسلح پایه گذاری شده
سترگ رفع تمام موانع وپرابلم های
را دارد که از سالیان دراز تا کنون
اندان جبار وستمگر نادری به وطنداران
شده بود و خوشبختانه که بایك عمل
دزآن فروریخته شد وپیروزی مردم
دید .

برومند ورشد یابنده فردا پروگرام های ظالمانه ای را طرح نموده و تطبیق نموده بودند که هربخش و گوشه آن برای نسل آینده افغانستان بصورت روشن ظالمانه و غیر عادلانه بود .

در آن نظام برای‌کودکان افغا نستان حداقل زمینه رشد سالم وجود نداشـــت ، تبعیض و بدبینی و پروگرام های انحرافی از همان‌آوان کودکی فکر وروان کودکان‌رابه عطالت وسیستی وبی پروایی سوق داده و تلاش در جهـــت بی بند وباری ایشان هر چه بیشتر عملی‌میشد نبودن کودکستان ها، ونداشتن وسایل تعلیم وتربیه غذا ومحل‌رهایش برای اکثریت‌کودکان وطن مارنج آور بودو فضای خفقان آن خیلی ها آزار دهنده وشکنجه آور بود و در اثـــر وضع وبرخورد زشت فامیل بر روحیهٔ کودکان نیز اثر منفی بجا می گذاشت ، تا اینکه دراثر توجه جدی حزب و دولت انقلابی پرستارانی بوجود آمد که نه تنها در فکر غمخواری‌کودکان بذل توجه نمود بلکه در نهایت به احـــوال همه زحمتکشان کشور که عمری در رنج و مشقات بسر برده بودند پلان هاو پروگرام‌های انسانی را روی دست گرفت . وبرای ساختن یك جامعه انسانی که همه مردم بالخاصه کودکان که آینده سازان جوامع بشری اند کوشش های فراوان به وجود آمد به امید ساختمان یك جامعه شگوفان که همه مردم محروم ورنج کشیده واز جمله کودکان‌ما که نونهالان برومند فردای کشور ما اند در بنای صحت وسلامتی و مستفید از همه مـــزایـــای انسانی بسر برند به پیش درراه آسود گی هر چه بیشتر نسل فردا .

روش‌دوست‌یابی برای کودکان منزوی

مادران عزیز باید کودکان را قسمی تربیه کنیم که‌برای‌سایر کودکان‌دیگرمفید باشد.شما میدانید که نزدیك کردن دومغز به‌هم یا یك گروه بگروه دیگر کار ساده‌ای‌نیست و از اهمیت خاصی برخوردار است یا بهتر بگویم چیز یکه نقش



واز جذب این نوع نیرو
بین دو نفر محبت و نزد
می آید ، ودر غیر اینصو
ازهم جداست ، بـه طـ
کودکی که به ورزش ع
بدون شك بیشتر بسو
ورزش دوست متمایل م
آنکه بین او و کـو د کی
موسیقی علاقمند است ،
علاقه ونزدیکی به ندر
می آید واگر چنین نزد
نیز به وجود بیاید ، باز
وریشه نمیرسد و آن ک
بیشتر به کودکان فو تب
علاقه نشان‌خواهد داد بی
میخواهند فرزندان ش
این که دوستان خوب
باشند . خود نیز برای د
یك دوست خوب را داشت
وبرای رسیدن به این م
های عملی بیشمار ی وج
تنهایك مادر آگاه وروش
تواند راه نمای آن باش
قدم اطمینان از شخصی
است و این که آیا این
تواند معاشرتش با دیگ
مفید وارزنده باشد یا نه
کودکانی باین مرحله
شخصیت میرسند که دو
خانواده از امکانات پر ر
جسمانی و فکری به حد
بهره مند شده باشند و
که در خانواده های آگاه
باشند وشروع زندگی د
برسی های دقیق وهوشیا
دارند ورشد فکری وجسم
به طور منظم تحت نظر اس
آسانی به این مرحله از
شخصیت میرسند و بـــ
کودکان مفید به بار می آ

ور مثال مادر ی که فر زندش
خستین لحظا ت زند گی زیر
درست میگیرد و میکوشد
با صره ، سا معه، ذائقـه
سامه او را تقویه کند، مـی
لمینا ن داشته باشدکه‌کودك
متکی به نفس را بار آورده
چو ن عشق به زند گی‌همیشه
راخوش آیند می سا زد ،
چنین کودکا ن هر گزتنها
ند و هیچگاه دوستا نش را
های بیهوده از دست نمی
که یکی از شانه های اصلی
پیو ند خورد ن با دیگرا ن
ین خود نشا نه این اسـت
ن اجتما عی اسـت و از
فرد ی نفر ت دارد . چنین

کودکا ن پیو سته در معرض‌سوالات
هوشیارا نه قرار دارند که ایــن
چیست ؟

این راه به کجا میر سد؟ و آن
چه معنی دارد . و نیز کود کا ن هم
سن وسال رانیز به تحرك میاورند
وآنا ن را نه تنها مشتا ق و هــم
صحبت خود میسا زند بلکه شور
زند گی را نیز در آنا ن افزو ن تر
میکند .
برمادرا ن است که اطفا ل منز و ی
ویا گوشه گیر را اقلا هفته یکبا ر
دراجتماعات شرکت دهند مثلاکودك
قدم زدن در یك جاده پرازدحا م و
یاپار ك ، رفتن به موزیم ها ، باغ
وحش وغیره اجتما عا ت که رو ی
او اثر خوبی میگذارد .

یکی از زیبا ترین چیز ها ییکـه
یك مادر میتواند به کود کش هدیه
کند ، آمو ختن این است که چطور
میتواند در جه او ل با خود ش
دوست باشد . کود کی که یادگرفت
چطور اوقا تش را به طور مثـبت
صر ف کند نه تنها جسمش تقو یه
میشود بلکه فکر ش نیز گستر ش
مییابد وبه طور حقیقی احسا سـ
خوش بینی میکند . البته کود کدر
شرو ع به بعضی کمك ها ضرور ت
دارد اما با روش صحیح پرورشی
که شامل تقو یه قوا ی رو حی و
فکر ی کود ك میشود و آماده کردن
تسهیلات روا نی برا ی او بەزود ی
روی پای خود ایستاده وبه زندگی
علاقه نشا ن می دهد و با این‌ترتیب

باشخصیتی که بدست میا ور
برای خود و هم برای دیگرا ند
خوبی میشود .
چنین کو دکان دو ستار
را به آسا نی از دست نمید هن
ایــن معـنی که دا د ن محـ
واحسا س به اندازه گر فتن
وعا طفه اهمیت دارد . کود کـ
خرد سا ل را بسیار دیده ایم
نداشتن‌دوست و همبا زی نـ
شکوه سر مید هند و فریاد میـ
که ما یك همباز ی میخوا هیم بـ
دسته از کود کا ن باید با ر
صحیح فهمانده شود که تنهـ
پیدا کرد ن دوست نشــا ن د
محبت و تما یل به دیگران ا
تادر ین راه پیشقد م نشود
مقصود نمیرسد .

گوشه گیری وانزوا بیرون شوید

له بسرمیبریم جهانیست پرازهیاهو
شش این تلاش وکوشش کـه خـود
ضاد میان نوو کهنه ، صلح و جنگ
غم میباشد ، تلاشیست که در آن

تحول به نفع امرنو ، صلح وتساوی می‌انجامد.
بنابر آن در گیرو دار این تـلاشها نبایـــد
گوشه گیری وانزوا را اختیار کردبلکه بـرای
مبارزه و تلاش انسانی باید بطور فعال منحیث
یك فرد از اجتماع درهم جواربی‌ووحدت‌باسایر

افرادی از جامعه دراین تلاشها سهم گرفت.
شما نو نهالان وسازندگان فردای جامعه
که در حال شگفتن هستید باید ثمره خویش‌را
تقدیم میهن و جامعهٔ عزیز نمائید . از اینرو
دیگر نباید خویش رااز ین تلاشها و مبارزه دور
نگهدارید و نباید درنگ کنید. بلکه بصورت
عضو فعال جامعه بدون اندك‌ترین خستگی
به خاطر ایجاد امرنو . صلح و آرامی بکوشید
در قدم اول خودرا آماده اجرای این وظایف
ساخت، درپی این تلاش و مبارزه افتید کـه

خصلت وکر کتر یك انسان آگاه ووط
را بیابید و خویشتن را بدان معیــار تر
نمائید .
برای رسیدن به اهداف فوق آگاهی
لازم است واین آگاهی را به جز ازراه
وتجارب کسانیکه به خاطراین‌امرزندگی خ
راوقف نموده‌اند. زندگی نو، جامعه نو
جامعه ایکه همه بــدون تبعیض ودر مس
کـا مـل ز یســت مـی کند و استـ
فـر د از فـر د در آن وجـود نـ
پس چه بهتر که از همین فرصت اس
نموده وخویشتن را مطابق خواستهای اج
آماده نمود .



اینجا ست که اطفال مفهوم‌زند
را درك می کنند و شنا خت جا

انقلاب ثور

پیروز می‌شود

عر صه زند گی برای هرانسان
دوست ووطنپر ست ضروری
تابه خا طر ا مر صداقت
ی در اجرا ی امور محو له‌به
طنا ن شریف ، نجیب مسلمان
کش خود وجیبه و فریضه
خود را ادا کرده به ار تقا ء
دانش انقلا بی شا ن سعی
خستگی ناپذیر نما یند چرا
و ن دانش انقلابی عمل‌انقلابی
ر ستانه در هیچ صورت به
آمده نتوا نسته ونخوا هدآمد.
ی اینکه وطنپر ستا ن حقیقی
گش یا ن راه آزاد ی ،
ل ملی ـحا کمیت ملی‌وتمامیت
دمو کراسی و صلح عملا
ته باشند قد م ها ی‌مطمئین
واستوا ر بر دا شته مرد م را
م بدبختی ها ((فقر وبیسوادی
نی وبی لبا سی بی خانگی و
ر ی آفا ت وامرا ض گوناگون
و خرافا ت حساد ت ها و بد
ها جاه طلبی ها بلند پر وازی
خود خواهانه نجاو ت بد هند.
ر خدما ت ار زنده وشا یا ن
شو ند ، باید برا ی بد ست
ن علم و دانش متر قی که
ی زند گی واقعی هر انسا ن
ك ،آگاه شریف و حق‌شنا س
برا ی ایجاد حیا ت نو ین و

برنده به کار اندا زند ودیگران را نیز به آن مجهز و مسلح بسا زند.

جها ن بینی ها ی مبتذل و محقر وغیر علمی واید یا لو ژی ها ی سفسطه آمیز و خرا فاتی خواست توده های ملیو نی بشر را اقنا ع کرده نتوا نسته واید یا گو لها ی آن هم که تشت رسوا یی شا ن از بام تاریخ افتاده و افتضاح عمومی را در مورد نظر یا ت بی پا یه و اسا س خود ها کما یی کرده و شکست شر م آور ی در هر گوشه وکنار جها ن نصیب شا ن شده است دیگر در برابر اید یو لو ژ ی دورا ن سا ز طبقه کار گر تا ب مقاو مت نیا ورده آخرین رمق حیا ت خود را در عر صه انقلا ب های کارگری جهان سپری میکنند.

اید یا لو گهای فیو دالی‌و ماقبل فیو دا لی و بورژ وا ز ی با تکیه به نیرو ها ی اهر یمنی ارتجاع داخلی وخار جی وامپر یا لیز م در راس امپریالیز م خو نخوار امریکا که دیگر هر گز نمیتوا نند اعتماد

توده ها ی ملیو نی زحمتکش
شده از خوا ب گرا ن را ج
مرا م شو م وننگین خود ر
شا ن تحمیل نما یند ویا ب
درو غین و فریبنده شا ن
وسیع مرد م را بیش از ی
کنند و تحت ستم دور از
وبهره گیری خو یش نگهد
خاطر اینکه ظلم و احجا ف
وغار تگر ی شا ن در عر ص
جهانی باتما م درو غ ها ی
شا ن افشا ء و رسوا گرد
تاروز افشا تر ورسواء تر

مطلب قا بل ی

ا ینکه آ نها ییکه
اندبایددر ارتقای سطح‌دانش
اید یو لو ژی دورا ن سا
کار گر تا پا ی جا ن بکو
وخود را به سلاح دانش انق
در برابر دشمنا ن خود مس
گردانند .

ما که فر زند عصر جنبش
رهایی بخش ملی و نهضت
مترقی کار گر ی درسطح
عصر جوشا ن آزاد ی ها
از قید هر گو نه ستم ملی
بوده و دردوران انقلاب ها
شا ن جها نی بدنیا آمد ه و
انقلاب کشور عزیز رشد ون
ودر راه پیاده کرد ن آرما

انقلاب شکو همند ثور خص
مر حله نوین و تکا ملی آن
شما ب بدو ن بیم و هرا س
میرویم و ارمانها ی انقلا
انقلا بیون کشور را ب
خویش تعقیب کرده و دش
سوگند خورده خو یش را
دیگر ی قلع و قمع نموده د
آنجا گروه گروه از ین دشم
شده واو با ش فروخته
سیاه را با عقب گرا یان
داخلی به خا ك وخو ن یکس

از : هارون یوسفی

صد هزار

خدا نگهدار تان
مادران
خدا نگهدار تان
خدا نگهدار تان
خواهران
وما : براه دور میرویم
برای حفظ کشور بزرگ مان
وما :
باطلوع آفتاب
برای ثبت نام میرویم .
و با شمارهٔ ۹۰

صدای مام این وطن
به‌گوش ما رسیده است .
که : «ای جوان !

روبلم‌های اجتماعی زنان

حا ل حا ضر زنا ن بیشتر
ب سو م مواد و اشیا ی مورد
ورت جوامع مختلف را تهیه
ند . زنان رول مهم و فعال و
رص را در جنبش و آزادی
ها ی ملي ، مبارزا ت برا ی
وخلع سـلاح وبالاخره درمورد
صلح جها نی باز ی میکنند.
نه در بعضی از کشور ها ی
سهم گیری و فعالیت زنـان در
مختلفه زند گا نی بیشتر قابل
، ویاد آور ی است چو ن از
ف فر صت وامکانات بیشتر
آنا ن در مورد حصه گر فتن
را ن وانکشا ف جامعه بشکل
وابتکار ی داده شده و ازطرف
مسا عد بود ن زمینه برا ی
جهت ا نکشاف ، پیشرفت و
شرایط وامکا نا تی که آن
. وظا یف خود را به حیث
در ایفاء نموده ودر پهلو ی
ا عد بود ن شرا یط برا ی آنها
مت سهم گیر ی فعا لا نـه
م در امور اجتما عی ،سیاسي
ی کشور خود شا هد مدعا-
زنا ن متضمن انجا م داد ن و
ورد ن اهدا ف وسطح تو لید
س بر تر ی بخشـید ن
ه جو یی ممکنه در مـوارد
ر سا حه تو لید بوده وبا-
احساس محکم و متین،فدا-
واز خود گذری که مخصو ص
ت رول فعا ل را در مـورد
ی میکنند طور یکه زنا ن
کر و متر قی و چیز فهـم
حکم و خلل نا پذیر ی‌دارند
ف کار و فعا لیت صادقا نه
میتواند کمکی در مـورد
خشید ن اسا سا ت با شد
ی تحکیم و بهم پیو ستن
ها نی تما م این فعا لیـت
بوده و ارتبا ط مستقیـم
رت و آسا یش افراد بشر

کار روز به روز بدتر شده وباعث
به وجود آمد ن پرابلم هاومشکلا ت
جد ی وخطیر در بین طبقا ت زنان
گردیده وعمده تر ین معضلا ت قرار
آتی یاد آور ی میشود .

افسردگی روا نی قابل مشا هده
در زنا ن ، تولدا ت قبل از و قت
وعد م رشد و پختگی معین دراطفا ل
حین تـولد بـی نظمـی ذ هنی
ودما غی در کودکا ن نو پیدا وجود
بی نظمی و بی کفا یتی در قسمت
خدما ت صحی برا ی اطفا لیـکه
والدین شا ن معرو ف کار در خارج
خانه اند همچنا ن عد م کفا یـت
موجود یت موسسا ت دو لتی برای
اطفا ل آنها و فقدا ن تعداد کافی
این موسسا ت برا ی تر بیت اطفال
این زنا ن همه و همه موا نع عمده
وبزرگی برا ی اتحاد وهمبستـگی
زنان درسا حه کار و فعا لیت های
اجتما عی محسو ب میشود .

درحا ل حاضر در مما لك رو به
انکشا ف مبارزه در راه آزادی خواهی
برای زنا ن توا م با مبا رزا ت بدست
آورد ن استقلال وآزاد ی ملی مردمان
وتوده ها به شکل موازی و همگا م
در حرکت است . مبـارزه علیه
امپریا لیسم و استعمار طلبی و علیه
تما م اشکا ل جدید استعمار وبرا ی
متکی شد ن از نظر اقتصاد ی به خود
وبا لاخره برای آزاد ی و خـود
مختار ی انکشا ف و پیشرفـت
جریان دارد .

سهم گیری و مجا هدات زنـان
در این نو ع مبارزا ت به صور ت
عمو م در حا ل توسعه و پیشر فت
بوده وزنان رول فوق العاده مهم
وفعا ل را در مورد متذکره باز ی می
کنند زنا ن این مما لك با جر ا ت
و جسار ت فداکار ی ، تظاهرا ت
واز خود گذری ها در حا ل مبا رزه
برا ی احقا ق حقو ق حقه واسا سی

نفو ذ وسا حه استعمار واستعمار
نوین هنوز هم به چشم میخورد و
جریان دارد حقوق ز نـه ن در آن
مما لك و منا طق پایما لشده.شرایط
کار وفعا لیت ها ی آن ها نه تنها
مشکل و مشقت آور است بلکـه
بیشتر امور و کار ها ی غیرتخصصی
وعادی رابا مزد فو ق العاده ،نا چیز
وکم انجا م مید هند .

در مما لك مستقل و آزادیکه راه
وروش رشد غیر سر ما یه دار ی‌را
انتخا ب نموده اند میتوا ن مثا ل
هازیاد ی از کوشش ها و جد وجهد
ها ی پیگیر مرد ما ن را در راه احقاق
حقو ق وبدست آورد ن آرزو ها و
تقاضا ی ها ی زنا ن با اشترا ك و
سهم گیر ی خود زنا ن ملا حظـه
نموده زنا ن درین مما لك برای بدست
آورد ن موقف وحقو ق خود دوش
به دوش مردا ن مبارزه میکنند واین
مبارزه جز مبارزه ملی دا نسته می
شود امروز ملیو ن ها ز ن کار گردر
مبارزا ت مشتر ك و عملی که در
بیشتر مما لك صور ت میگیرد دوش
به‌دوش‌مردها برای‌دفاع ازحقوق‌خوددر
مقابل نفو ذ وبحرا ن سرمایه داری
وبرا ی بدست آورد ن و رشداقتصاد
خوبتر ومعقو ل تر و انکشـا ف
اجتما عی به صور ت جد ی وعملی
فعا لیت ومبارزه می نما یند .

جهش و حر کت زنا ن بسو ی
آزاد ی وخود مختار ی هنوز هـم
در بعضی جوامع تحت تا ثـیر
عوامنی مانند نظر یا ت کهنه وعنعنوی
و طرز تفکر کهنه می با شد البته
این نفو ذ در این او آخر نظر به
جنبش ها ی جها نی رو به ذوا ل

اجتما عی وسیاسي باز ی
زنا ن کار گر از جریا
وتجار ب شخصی خود
که مبارزا ت آنها هموار
های کار گران به صور
جـمعی و ا جتـما عـ
گران را قادر می سازد
سته ها وتقاضا های خـ
وحقو ق وامتیاز ی بیشت
نمایند .

حرکت و جنبش اتحا
گران یك قدر ت بزرگ
قو ی اجتما عی است . ا
اتحاد یه حر کت و حد
نظر ومبارزا ت کار گر ی
ومردا ن)) را نما ید پ
صور ت علاوه به خواست
آرزو های به خصو ص ز
آورده میگردد که در نتی
ها وآما ل ملی مرد می
بر آورده خوا هد شد .

برای مبارزه بین الملل
تشریك مسا عی و قدر
استعمار باید تما م قوا ی
را نسبت به هر و قت دی
ویکجا نموده تما م قو ت
خویش را برا ی دفا ع
کار گرا ن ودفا ع از مرد
تهاجم قدر ت استعمار
انکشاف و پیشرفت و
جها نی متمر کز نموده و
هد ف عمو می سو ق دهی

در حا ل حا ضر یك س
همکاری و هم آهنگی بین
وسا زما ن کار گرا ن ،
دموکراتیك زنان ، اتحادیه
کراتیك مرد م وتما م قوه ه
وصلح دوست جها ن در

درین روز ها که خاطرهٔ هفتادمین
تولد شاعر ، نویسنده وشخصیت اج
اتحاد شوروی میرزا تورسون زاده
شد ، اکادیمی علوم تاجکستان شوری
مقاله تحقیقی درباره اشعار وافکار این
ناهور عنوان روز نامه «هیواد» غرض
فرستاد •

خلاصه وفشرده مقاله در صفحه(هنراو
روزنامه مذکور به تاریخ ۲ میزان به
رسید . اماهفته نامه ژوندون که ارج
دانشمند ارجمند واین شاعر خلقی ق
ست خواست تا اصل نوشته را خدم
خوانندگان گرامی تقدیم نمائید .

(ژوند

ادبیات نوی-که ادبیات شوروی ن
در تاجکستان به بر کت انقلاب اک
وجود آمده است وی جزء ترکیبی ادب
گون ملیتی است که در اتحاد شوروی
زبان تالیف میشود و ترقی میکند

گذار ادبیات نو شوروی نویسنده
الکسی مکسیموویچ گورکی بودکه با
گرانمایهٔ خود در راه رشد وکمال تما
خلق های کشور شوروی قدم های متین
برداشته است •

پایه گذار ادبیات نو تاجیك استاد
عینی ، نخستین رئیس اکادمی علوم
می باشد • دگراز استادان نظم انقلابی
لاهوتی است که از شاعران ممتاز
فداکار بوده اونیز درسر گهواره ادبیا
قرار داشت •استاد میرزا تورسون ز
شهیرو دانشمند فاضل و محترم از
افراد کبیر شناخته شده است •

حالا این سه تن در قید حیات ن
اسم شریف و آثار پرارزش بدیعی
آنان زنده وپاینده اند •

استاد ترسون زاده مرد صاحب د
ماه می سال ۱۹۱۱ در فامیل «استاد
نام شخص هنرمند (نجار) درده قره
حصار که موضع خیلی خوش منظره
است چشم به عالم هستی می گشاید،



شته حیات «خال بی بی» مادر
کند. پس از چندی پدرمیرزا
در گذشت ، اگر انقلاب کبیر
ظفر نمیشد وبعد از آن
۱۹۲) رخ نمیداد شاید میرزا
فرزندان خلق تاجیك درسراغ
سر گردان میشد • ولی ازفیض
غرضانه خلق روس سرزمین
اوت تازه یافت ظالمان ستم
شدند ، خلق آزادو مملکت
وده واهل‌زحمت شاد گردیدند•
ی مربی های غم خوارو مشفق
ده را به آغوش کشیدند .
دوشنبه وسپس درتاشکند در
یکی تحصیل علم کرده بعدا
زیز خود بر گشت • در اداره
له ها به خدمت پرداخت• در
ور فعالانه شرکت ورزیددانش
ار خودرا به خدمت خلق
•

ارزه های‌پرشدت صنعتی‌سالهای
ه بنیاد گذاری جامعه سوسیا-
نوین ، تربیه انسان کامل
ن بودند ، ادبیات شوروی در
حمتکش در وصف دوستی ،
وبرابری ملتها کمر غیرت‌وهمت
خلقی که سر زمین بخت و
ید به زینه‌های تکامل میرسید .
ردمان گوناگون ملیت شوروی
ریشه کن کردن باقی مانده‌های
و برپا نمودن جامعه نوین
همدگر می آمدند ، به یکدیگر
و معنوی میرسانیدند ،ادبیات
در پیشرفهای خودنه تنهابه
ادبیات‌خیلی قدیمه و غنی‌فارس
نین به میراث کلتوری ودست
ادبیات معاصر خلقهای دیگر
تجربه آنها را می‌آموخت •این
مکتب تکامل، دهارت ادبی
ت خلقها هنوز ادامه دارد •
تورسون زاده که در کوره
عی چون بناکار حیات نووسیر
د عینی‌ولاهوتی به کمال‌میرسید
قف ادیب در جامعه نظر وسیع
•

عینی را استاد خردمند خود

به زیر چاه زندان آسیا بود •
کنون شرق‌کهن بیدار گشتست
به آزادی پرستان یار گشتست
مبارزه صلحجویی باك بینم
زمین، بودو کنون افلاك بینم

اگر سر گذشت‌عینی به آغاز بیداری وخود آگاهی شرق راست آید زندگانی پر جوش و خروش میرزاتورسون زاده به مرحله های تازهٔ مبارزه های قهرمانانه ممالك آسیا وافریقا درراه آزادی واستقلال خود موافق است •

این است که استاد شعر رابه اسلحه برای مبارزه بهر نجات‌و خلاصی انسانیت از اسارت امپریالیستی ، به ترانه دوستی ورفاقت‌خلقها تبدیل کرد •

نه تنها خود میرزا تورسون زاده باهمین نیت ومقصد های نجیب شعر وداستانها به میدان می آوردبلکه دوستان وهمصنفان وفادار او محمد عاصمی‌رئیس‌اکادمی علوم تاجیکستان، عالم فاضل و دانشمند روشن ضمیر عضو وابسته اکادمی اتحاشوروی، میرسعیدمیرشکر، عبدالسلا دهاتی ، رحیم جلیل ، باقی رحیم زاده ، شاگردان استاد: مومن قناعت منشی‌اول اتحادیه نویسنده گان تاجکستان ، لایق شیرعلی شاعرنو پرداز ومدیر مجله (صدای - شرق) ودیگر ها بامقصد قرابت خلقها ،آزادی واستقلال وبخت سعادت آنها زحمت می‌کشند وایجاد کاری میکنند ح

میرزا تورسون زاده فعالیت شاعری ودولتی وجمعیتی خویشس را از ابتدا با همین راهوارد کردو محبوب خلق گردید• او از سال ۱۹٤٦ تادم واپسین خود (۱۹۷۷) رئیس بی بدل اتحادیه نویسندگان تاجکستان بود • دراین مدت او وکیل دایمی خلق در شورای عالی مملکت نیز بود • از سال ۱۹۵۸ وظیفه رئیس کمیته شوروی وحدت و همبستگی ممالك‌آسیاو افریقا رادر عهده داشت • وی عضو اصلی اکادمی علوم تاجکستان منشی‌اتحادیه نویسنده- گان شوروی سوسیالیستی انتخاب گردیده بود • حکومت شوروی خدمتهای ادبی وجمعیتی میرزا تورسون زاده را به اعتبار گرفت اورا به عنوان عالی قهرمان زحمت سوسیالیستی مفتخر کرد•میرزاتورسون زاده همچنین صاحب جایزه های ادبی لنین ، دولتی ، جایزه رودکی وجواهرلال نهرو گردده است • باوجود شان ومرتبه های بلند ش او مرد خاکسار فروتن

ووطن و مردمان عدالتپیشه هر گز خسته نمیگردید • بانیت صلح جویی وبشر دوستی قاره هاو مملکتها را طی میکرد • همین میل و خواهش ، همین محبت در آثار گرانبهای بدیعی علمی و مطبوعاتی استاد میرزا تورسون زاده انعکاس یافته است • اولین کتاب او «بیرق ظفر» (۱۹۳۲) است که گاهزنی مردم رادر راه آزادی و ساختمان حیات نو ترنم میکند • آخرین‌مجموعه‌اشعارشاعر که دروا پسین روز های حیات استاد انتشار یافته «پاسبان آتش» (۱۹۷۷) نام دارد سر اپا سرود عشق ومحبت وصداقت است دروصف زن ودوشیزه - گان شرق شوروی • در طول این سالها استاد میرزا تورسون زاده شعرو داستانهای فراوان درامه ها ویادداشتهای زیادی تالیف کرد که جلد های بسیاری را تشکیل مدهند • آنهابه زبانهای روسی ، او کرینی ، اوزبکی، قزاقی، اذری ودیگر خلقهای شوروی ، همچنین به زبانهای خارجی البانی،عربی، بلغاری،انگلیسی فرانسه ،چکی وغیره زیاده در پنجاه زبان انتشار یافته اند •

زمانی شمس الدین محمد حافظ شیرازی‌در باره شهرت اشعار خود فرموده بود :

طی زمان ببین و مکان در سلوك شعر
کاین طفل یکشبه ره صد ساله میرود

همین سان شهرت به نظم را میرزا تورسون زاده هم نصیب شده است • باالخاصه درزمان ما بامیانجی گری زبان روسی بسیار خلقهای دیگر نیز از ثروت معنوی تاجیکان بهره‌برداری میکنند خود استاد به همین معنی گفته اند :

جهان شناخت اگر نام تاجیکستان را
صدای اقین ما -

جمبول قزاقان را
زمین سبز و ثمربخش اوزبکستان را
زبان روس نمود است انتشار آن را

ایجاد میرزا تورسون زاده به گنجینه معنوی خلقهای شوروی همچون در دانه های بی بها داخل گردیده سه وظیفه مهم‌را به جای آورد: یکی تربیه انسان کامل مبارز، دیگری‌وحدت خلقها ومملکتها، نهایت به پایه های ترقی برداشتن ادبیات ملی •

افغانها وایرانیها که باتاجیکان نه تنها همزبان و همسایه بلکه تاریخا خویش وقریب بوده در گذشته‌مدنیت‌معنوی مشترك عالیشمول بنیاد کرده اند، آثار میرزا تورسون زاده را مثل اشعار شاعران خود مطالعه میکنند •

«صدای آسیا» فرموده است :

آسیا !
مانند مادر مهر بانستی مرا
مهره مهردل وبهتر زجانستی مرا•
آسیا رامن به چشم خویشتن سنجیده‌ام
چهره خندان فرزندان آن رادیده ام •

شاعری که دوستدار خلق ووطن است د
ملتها و کشور هارا نیزاز صدق دل دوس
داشته میتواند • میرزا تورسون زاده چنی
شاعری بودوایجاد یات اوپیش از همه مهر
فرزندی اوست نسبت به تاجیك و تاجکس
نسبت به مملکت شوروی و مردم وی، مخ
«مملکت طلایی» که در سالهای جوانی ش
انتشار گردیده است به سرود حقیقی وط
تبدیل یافته است •

در شعر (عقاب) که دروصف نیکوکاری
خلق کبیر روس سروده شده است شاعر
وحدت خلقها سخن رانده میگوید :

پسر و دختر ان یك پدریم
شعله آفتاب یك سحریم
بخت و تقدیر ما یگانه بود
مرغ بخت یك آشیانه بود •

در آثار میرزا تورسون زاده غایه ها
وطنخواهی علاقمند انه با غایه های دوس
برادری ، همکاری و همبستگی مردمان
افاده می‌یا بند • اعتقاد نامه شاعر انسانپ
چنین است :

زنده ام تادمی که من به جهان
دوستی را سرایم از دل و جان

میرزا تورسون زاده درد استانهای خ
(پسروطن) ، (برای وطن) ،«حسن ارابه کش
«جان شرین » ودیگر ها دوستی ، وحدت
همکاری و همبستگی‌مردمان شوروی رامی‌سر
مبارز هقهرمانانه آنها رابرضد دشمنان دا
باسمچیان ودر دوره جنگ دوم جهان
مقابل فاشیزم آلمان که‌به وطن محبوب ما
شکنانه حمله آورده بود به رشته نظم میکش
در دوره نبرد های تاریخی ، در راه آزادی
استقلال چنین‌سخنهای‌حکمتناك میرزا تورس
زاده وردزبان جنگاوران تاجیك بود :

هر که جسور است وطن جای اوست
شان وشرف عاشق شیدای اوست .
هر که دلیر است نگردد غلام
زنده واز ادبما ند مدام
ذره نداده به دشمن امان

سایهٔ گیسو

نگذشته مه، ز گوشهٔ ابروی او، هنوز
خورشید ، زیر سایهٔ گیسوی او، هنوز
نگذشته از عذار ر خش ، باد صبحدم
شبنم نریخته ، ز گل روی او، هنوز
ای پرده دار ! چان ، به لب آمد، وصال‌کو؟
گفتا: ندیده آ یینه هم ، روی‌او، هنوز
یکبار در سرشت گلم ، جلوه کرده‌است
می آید از دماغ گلم ، بوی او ، هنوز
خال سیه بچهرهٔ گرمش ، نگر که چون:
برشعله ، سجده میکند هندوی‌او، هنوز ؟
منصور عشق ، ز خم تو ، ناصورگشته‌است
خونیست ، لاله میدمد از کوی او، هنوز
لب تشنهٔ محبتش آب بقا ، نخورد
خضر هم نکرده تر ، د هن از جوی‌او،هنوز
«دهقان» بروبه‌کویش وچشم ازجهان بپوش
کزدیده رم نمی‌کند آهوی او ، هنوز

غلام سر ور د هقان

داغ فراق

شبم چو نرگس مستت بخواب می آید
بجای گر یه ز چشمم شر ا ب می آ ید
بگو به غنچه نهان در حجاب شرم شود
که آن پری به چمن بی حجاب می آ ید
« مگر تو شانه زدی ز لطف‌عنبر افشان را »
که با نسیم سحر مشك نـاب‌می آ ید
دمی که دیده برو یتو می کنم ر و شن
به پای بو سی من آ فـتا ب می آ ید
به تاق ابروی خو بان کنم ادای نـما ز
به خـاطرم چو خیال ثـواب‌می آ ید .
چو چشم همت من نیست بـر نوالهٔ چرخ
چرا نصیبه ام از وی عتـاب‌می‌آید
من از پریدن ر نگ خـو داینقدر دانم
که قا صدم ز درش بی جواب‌می آ ید
« سنـا» بداغ فراق که ؟ اینقدر سو ز ی
که از کلام تو بوی کبـا ب می آ ید

محمد اکبر « سنا» غزنوی

چشم تر

آندم که مرا بر رخ جا نـان‌نظر افتـاد
عشقی بدل زار و هـوای بسرافتـاد
تا از رخ خود پـرده بر افگندبت مـن
در شهر بتان ولوله و شوروشرافتـاد
چون تیغ دو ابروی وی آ مـدبسر خشم
از دست همه لشکر خو بـان‌سپر افتاد
رفتم که ببو سم کف پایش زسر عجز
لرزید تن از شوق و نفس درشمر افتاد
هر قطرهٔ آن لعل و جواهر شدویا قوت
اشکی که بدامان من از چشم ترافتـا د

مستی

دادیم به یك جام ز کف نقد روان را
مستیم و نداریم غم سودوزیان را
جز تو دگری کیست درین میکده سا قی
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را
غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد
بستند به ویرانی میخانه میان را
پس گو هر شهوار که از خامه فشاند

رضای دوست

بلمب بغیر محبت ثنای دیگر نیست
بجان دوست که مارا هوای دیگر نیست
صبا بگوی به او گر گذر کنی سو یش
که جز رضای تو مارا ر ضای دیگر نیست
مریض عشق که سودای تست در فکرش
رضای تست دوایش دوای دیگر نیست
زما جرای دگر بس کن ای حبیب اکنون
که غیر عشق توام ما جرای دیگر نیست
تویی که جذبهٔ عشق تو میکند جذ بم
درین حدیقه مرا کهر بای دیگر نیست
بکوی زنده دلان یك سخن بود کافی
(وفا) خموش که جای نوای دیگرنیست

کابل ـ کارته سخی
پنجشنبه ۱۹ سنبله
۱۳٦۰

حسین و فا سلجو قـی

وطنوالو!

و وطنوالو
بوسنگر شو
نه ورکـړو
بهـــر شو

دوطن لپاره یـــو شو — شه تاریخ لرو روښانـه
پښتانه که تاجیکان یو — موږ بچی دانقلاب یـو
داوطن دټولو کور دی — دوطن هریو دښمن تـه
هزاره که بلوڅان یـو — قهر جن غوندی سیلاب یو

ستا ولور

زه ...
ستا دمینی په ولور کی
تر هغو سرو گلونو
وړځه نه مومم ،
چی :
هم ستا لپاره ،
زماله شهیدو وینو
را ټو کیږی ...

دوکتور زیار ، ۷ر٤ر٦۰

سیمین بدن

زما تابرده آن بالا بلادل
توگوئی شد گرفتار بلا دل
شده تلخ از غم او کام عیشم
چرا دادم به آن شیرین ادا دل
نموده بیقرارم همچو سیم آب
به آن سیمین بدن دادم چرا دل
به جز جورو جفا چیزی نکرده
زمن تابرده است آن بیو فا دل
نیفتد بیدلان را تا قیا مت
بدست خوبرویان ای خدا دل
مجو دل از من دلداده دیگر
که برده از کفم آن دلربا دل
ندانستم که بی انصاف بودی
میان د لبر ا ن دادم ترا دل
کسی جز تو نخواهد بردش از من
نمی باشد چنین بیدست و پا دل
چنین از ناوك سوراخ سو را خ
چه سازد باتو کافر ما چرا دل

نگرشی‌بر زندگی ورمان گنچارف

یوان الکساندرویچ گنچاروف درسال۱۸۱۲
سهر سیمبیر سك (اولیا نو فسك امروزه)
خانواده نیمه اشرافـی وتجـارت پیشه
م به جهان گشودواین زمانی بود که زادگاه
سنده هنوز چهرهٔ برازندهٔ صورت بندی نوع
واژ روسیه را داشت• جداواز وظیفه کتابت
غند عسکری به رتبه تورنی رسیده وافتخار
افیت را برای خانواده خود کمائی کرده
•

نچاروف به عمر هفت سالگی پدر خودرا
ست داد . مادر او که زن با انرژیی بود
علاوه مواظبت از دو پسر ودو دختر امور
رت را نیز پیش می‌برد •گنچاروف ابتداء
ل مکتب خصوصی‌اشرافی گردید وتعلیمات
ایی زبان های خارجی‌رادر آنجا فرارگرفت
رسال ۱۸۲۲ به شهر مسکو رفت ودر
شگاه تجارتی به تحصیل پرداخت• هشت
بعد آموزشگاه تجارتی را ترك گفته ودر
ه ادبیات شامل پوهنتون مسکو گردید•
رسال ۱۸۳٤ بعداز فراغت از پوهنتون به
آبایی خوداولیا نوفسك عودت نمود واز
به پتر وگراد (لنین گراد امروزه) رفت
کار ترجمانی در وزارت مالیه مشغول‌شد•
ال ۱۸۵۲ به صفت منشی هیات سیاهان
یه در کشتی پو تیاتین از پتر وگرادحرکت
وبعداز بازدید سواحل اروپا ، اقیانوس
س ، سواحل افریقا ، بحر هند ،چین و
ن از راه سایبیریا به پترو گراد مراجعت
و کتاب یاد داشت های سفراو بداخل
د به نشر رسید •

چاروف مدت چندی بحیث کارمند سانسور
یات وادیتوریکی از روز نامه های رسمی
ار پرداخت و عضو شورای روزنامه‌نگاران
سر انجام بعــد ازسی سال وظیفه به
سوق گردید ودرسال ۱۸۹۱ به عمر
سالگی در شهر پتروگراد وفات کرد وتمام
ی خودرا به فامیل پیشخدمت سابقه‌دار
بوصیت گذاشت •

ر بزرگی راکه‌گنچاروف به‌رشته تحریردر-
عبارت از حکایت معمولی ، ابلوموف



الکساندرویچ گنچاروف

سرواژو سرمایه داری در روسیه بیش ازبیش
روبه شدت میرفت در مطبوعات ظاهر گردید•
علت اساسی شکست روسیه در مقابل ترك
ها دراین جنگ باوجود آن همه شجاعت واز
خود گذری عساکر روس سوال مهمی بود که
در برابر مردم این کشور قرار گرفت •

رومان ابلوموف به مثابه کلیدی بود درجهت
درك وضع اجتماعی روسیه بر علت اساسی
ناتوانی کشور • البته روشنفکران روسیه
قبل از بمیان آمدن رومان ابلوموف علت اصلی
این همه نارسائی هارا میدانستند ونقایص
نظام سرواژ را کــه‌تاچه حد سدراه پیشرفت
در کشور میگردید فاش مینمودند • ولی در
سال های ۵۰ قرن ۱۹ مساله عطف توجه به
خطر ناشی از حقوق سرواژ وتشخیص صریح
این مریضی مخوف اجتماعی بسیار مهم‌بحساب
می‌آمد • گنچاروف با هو شمندی کامل این
مریضی مهلك را تشخیص نمود وبانوشتن
رومان ابلوموف حقوق سرواژ را باچنان نیروی
قلمی داغ ننگ زد که کلمهٔ (ابلو موفشینه)
یعنی پیروی از راه وروش ابلوموف یاابلومیزم
از همان زمان ظهور رومان موصوف به کلمه
عام نامطلوب تبدیل گردید ودر ردیف مفاهیم
رخوت ، تنبلی وبی تصمیمی که مانع هرنوع
پیشرفت اجتماعی و فرهنگی میشود قرار گرفت

پیدایش واژه‌ابلو میزم‌ناشی از روش چهره

تر سازد • آن وقت او تاکید میکرد که سراسر
محتوای زندگی انسان را کار واندیشه تشکیل
میدهد • حتی زمانی هم به شعر وشاعری رجوع
کرده بود • او نسبت به همردیفان خود با
فراست مینمود ، مهربان وحلیم بود • ولی
این انسان شریف وبا فرهنگ روزهای متمادی
رابه روی تخت خواب خود میگذرانید • علت
این همه ناتوانی وبیکار کی اورا بی تصمیمی
وتنبلی تشکیل میداد • در نتیجه این اوصاف
تبهکن هر نوع آرزوی کار عملی درراه رسیدن
به ایدیالش از بین می‌رفت • او فکر میکرد که
برای چه باید جدو جهدنمود در حالیکه میتوان
باآن هشت ـنه هزاریکه‌بدون دردسر ازاجارهٔ
زمین خود میگیرد امرار حیات نماید • اوبه
تدریج رابطه خودرا نخست باماموریت خودو
سپس بادوستان و آشنایان قطع نمود •

او کار هارا دائما به فردا ها میگذاشت‌و
نمیخواست سلسله‌استراحتش بگسلد. ابلوموف
بعضا دست‌به مطالعه می‌زد ولی از مطالعه‌نیز
زود خسته می‌شد وکتاب همچنان ناخوانده‌باقی
میماند • رخوت وتنبلی‌دماغی همه دانش‌ایلیاا-
یلیچ رابه هستی بی ثمر تبدیل میکرد .

ابلوموف بیش از همه از تغیر در زندگی
هراس داشت ـ از کار نوشتن ، بررسی امور
خانه وازتبدیل خانهٔ کوچکش به خانه جد ید
بیم میکرد ، افتادن در بستر را ترجیح میداد
واز خواب و خیال خوشش می‌آمد او زمانی
اعتراف نمود که زندگی برای اوکار رخوت بار
ومشکل است •

او شکایت میکرد که همه چیز رادرك میکند
ولی قوهٔ اراده ندارد •

بی تصمیمی ، رخوت وتنبلی ، هراس‌داشتن
از حرکت وزندگی ، ناتوانی درراه انجام کار
عملی ، تعویض زندگی واقعی به زندگی تخیلی
وغیر مشخص عبارت از آن عواملی بود که
ابلوموف رااز شخص نورمال به تنبل بی معنی
تبدیل میکرد •

نویسنده رومان ابلوموف تمام این اوصاف
نامطلوب را در کلمهٔابلومیزم خلاصه مینماید•

برای‌خوانندگان‌محترم‌شایداین سوال‌پیداشود
که چه شرایطی میتوانست موجب پدید آمدن

روسیه بود که معمولا زندگی رخو
مردهٔ را سپری مینمود واز هیچ
خبری به آن نفوذ نمیکرد ، حتی
های شخصی درابلو موفکه‌کار م
نمی‌آمد • ابلو موف ها مکاتیب
ترس و هراس مارك گذاری می
داشتند که مبادا مکتوب شان بلائ
بیاورد • زندگی دور افتاده ابلو
اقتصادطبیعی رابه یاد میداد . در
ابلوموف هاهیچگونه دلچسپی مع
نمیشد . درك آنهاازحقیقت زندگی
های خیالی ، روایات پوچ‌وخوش
اعجاز آمیز شان چیز دیگری نبو
ها برای مفاهیم گونا گون از خو
داشتند : اگر نوك بینی شان م
میکردند مشروبی نصیب شان
پشت بینی شان میخارید واقعه م
بینی مینمودند ، باخاریدن پیش
ادای احترام میشدند ، اگر ا
پای شان میخارید تصور میکردند
بوسیدن دارند ویابه سفرخواهند
دوران سرواژ روس آگنده از س
اینگونه شگون هاو اعتقادات واهی

در ابلوموفکه توجه بیشتر به
معطوف میگردید • ایام عیدو ب
به روز های معمولی فقط ازنگاه
شکم سیر فرق میکرد. تربیه اطفا
نیز تحت تاثیر این طرز زندگی
پس واضح است که عادات و ا
ابلوموف ناشی از تاثیر تبهکن ح
بوده وهیچ‌گونه‌فکر دیگریکه استو
نظام سرواژ نمیبود اصلا در ذه
نمیکرد • حس محافظه کاری درابل
روحیه ناشی از حقوق سرواژنیروم
او مخالف احداث جاده بین شهر و
او فکر میکرد که جاده راه را برای
باز مینماید و شهریان به قریه
می‌آورند ودر ترویج سواد کمك م
نظرابلوموف باسوادشدن دهقانان
اومی گفت اگر دهقان باسواد شو
را قلبه نخواهد کرد • در کار ابل
پیشبرد نظم سرواژ هیچگونه ابتك

ابلوموف

نویسنده : ایوان الکساندرویچ گنچاروف

ترجمه وتلخیص از : داکتر محمدعزیز

یچ ابلوموف مردیکه بیش از ۳۳
ن دریکی‌ازخانه های شهر پرنفوس
ستر خود افتاده بود • عقرب‌ساعت
ظهر را نشان میداد •ایلیاایلیچ‌نه
رفع بی-خوابی یا کدام خستگی
ستر نمی‌نمود بلکه این کار معمولی
وبود واکثر اوقات خودرادربستر
راندوازلمیدن درآن لذت میبرد. اودر
ی خودش‌سه‌اطاق دیگر نیز داشت
به درون آنها سرنمی زد •

ب ایلیا ایلیچ در نگاه اول‌نسبتا
م بنظر میرسید • در آن یـــك
خیلی مرغوب بادو آرام چوکی
می ، پردهٔ هایی از پارچهٔ قیمتی
زینتی ، تابلوها ، بعضی‌اشیای
ی باب وبسیار چیز های مقبول
دیگر دیده میشد •

ه بیننده کمی دقیق میگردید او
خود را مینگریست خیلی زود
یادی‌را درآن مشاهده میکرد –
بالکه های دیرمانده می‌یافت ،ورق
وبی را جدا شده می‌دید ، در کنج
اطراف تابلیو های خاك خورده و
ت را مـلاحظه مینمود، آیینه را
رو صورت بـــرای یاد داشـــت
رمی یافت خاك وخروج در اینجا
اخورده مینمود.

ت وپشتی های چوکی هاعمیق
، روی پاك دیر وزه بربا زوی
چوکی‌ها مشاهده‌میشد. روی میز
، نمکدانی چرکین ، پارچه های
ستخوان جویده که از شب باقی
نظر میرسید • چند کتاب خاك
های کهنه روی رفك هاو فرش
میخورد •

سقاب‌روی‌سفرهٔ پیپ جوار بستر
داد و آقای لمیده در تخت‌خواب
لبا گمان میرفت که اینجا هرگز
ندارد .

ایلیا ایلیچ بر خلاف عادت همیشگی امروز خیلی وقت ، ساعت ۸ بیدار گـــردید • او اندیشناك می‌نمود در چهره او چیزی مشابه به رنج وحسرت یاترس‌ووخشت مشاهده‌میگردید معلوم میشد که عواطف اش برانگیخته شده و عقل هنوز بکمکش نشتافته وبه هوش نیامده بود • در حقیقت امر ابلوموف‌روز قبل مکتوبی بامحتوی ناراحت کننده‌راجع به کمبود حاصلات زمین های خود در یافت نموده بود • گرچه ناظر او در دوسال گذشته نیز نامه های‌بهمین مضمون به او فرستاده بود لیکن نامهٔ دیروزه چنان اورا زیر تاثیرگرفته‌بود که هرگز تصورش رانمیکرد. سال‌های پیش زمانیکه باراول درباره کمبود حاصلات اطلاع یافته بود برای اجرای یك سلسله نو آوری هادراه‌ور زمینداری طرح پلانی رادر ذهن خود می‌پرورانید • اما هنوز قسمت ناچیزی از پلان ذهنی او تکمیل نشده بود که مکاتبه های ناخوش آیندی‌تکرار میگردید وراحت اورا اخلال مینمود • ابلوموف به این فکر افتاد که باید قبل از بسر رسیدن پلان ذهنی اش کدام تدبیر جدی وعاجلی را اتخاذ نماید •

او همینکه بیدار شد تصمیم گرفت تااز جای خود برخیز دو دست وروی‌خودرا بشوید خوب فکر کند ، تصورات خودرا یاد داشت نماید • خلاصه طوریکه لازم است دست‌بکار نمود ، نیم ساعت دیگر به همین چرت خود باقی ماند واز فکر کردن درباره اتخاذ تصمیم نهائی عذاب میکشید • بالاخره فیصله نمود که بعداز صرف چای باز هم فرصت این را دارد که در مورد این‌موضوع باخود بیاندیشد وناشتای صبح راهم باید طبق معمول در بستر خود صرف نماید • گرچه او بعداز صرف چای برای بر خاستن از بستر خود کوشش نمود وحتی یکی از پاهای خودرا از تخت خواب پائین آورد مگر پشیمان شد ودوباره آنرا بجای خـــودش راست نمود ، زنگ ساعـــت به صدا درآمد ، عقربك های آن ۹ و۳۰ رانشان میداد •

زمانیکه ناگهان چشمش به او افتاد پرسید:

–خیریت است ؟

–شما صدا کردید •

–مه ! اوه ، نمیدانم برای چه صدا کردم؟ برو به جای خود ، اگریادم‌آمدبازهم صدایت میکنم.

زخار رفت وایلیاایلیچ که در جای خود افتاده بود راجـــع به مکتوب دیروزه فکر میکرد • پانزده دقیقه دیگر نیز سپری شد. بعد کمی جدی گردید •

–خوابیدن بس است، باید برخیزم ... توبیا که یك بار دیگر نامه ناظر خودرابدقت مطالعه نمایم ، خیستن که کار مشکل نیست، باز میخیزم و زخار را صدا نمود.

زخار آمد لیکن ابلوموف باز هم در فکرخود بود • زخار لحظهٔ منتظر ماند واز گوشهٔ چشم به او نگاه میکردو بالاخره نفرت وانزجاراورا فرا گرفته بسوی‌دروازه‌روانه گردید. ابلوموف مانع رفتن اوشد •

کجا میروی ؟

زخار غم غم کنان گفت :

–شما که چیزی نمیگویید ، پس برای چه باید ایستاده باشم •

–چرا ، مگر پاهایت خشك شده ، تومی‌بینی که‌من چقدر پریشانم ، تو باید انتظار بکشی، از افتادن بر سر بسترت دل تنگ نشدی، بیار مکتوبیکه دیروز از ناظر رسیده بود •

–کدام مکتوب ؟ –من که هیچ مکتوبی را ندیده ام •

–مکتوبیکه‌ازپسته رسان تسلیم شدی •

زخار کاغذ هاو اشیای بالای میز راسرورزیر کرده گفت :

بشکند.

ایلیا ایلیچ نخواست خلاف آنرا
کند وپرسید •

–پیدا کردی ؟

– لفافه هایی اینجا هست ؟

–نه خیر ، این ها نیستند •

–پس چیز دیگری نیست •

ایلیا ایلیچ بابی صبری گفت :

–برو من خودم میخیزم وپیدایش می
زخ‌ررفت‌و همینکه میخواست برسر
خواب خود بنشیند تکرار صدای ابلو
بگوشش رسید : «زخار –زخار!» •

–اوه ! خدای من این چه عذابی است
بود اگر خدا مرگ میداد– زخار بعداز ادای
کلمات بازهم به اتاق خواب آقا داخل گ
وگفت :

–چه می‌فرمایید؟

–اله زود شو ، دستمال بینی مره بی
تو باید میدانستی که من چه میخواهم •

–از کجا باید میدانستم که شما دس
بینی ضرورت دارید ؟ من که فالبین نیس

زخار همه جارا پالید و دستمال را نی
روانه سالون شد اما ابلوموف صدا کرد

–کجا میروی ، مه‌سه روز است که س
نرفته ام ، اله زود شو ؟...

زخار جواب داد :

–اینجا که نیست ، دیگر کجا را باید بی
اینه اینجا به زیر پهلوی شما، بگیرید. ت
که خود برسر آن خوابیده اید وباز میخو
که من آنرا پیدا کنم •

زخار راه خارج شدن رادر پیش گرفت
ابلوموف که از اشتباه خود کمی خجل ش
بود فورا برای ملامت کردن او دلیل دیگر
تراشید •

– توکه کورنیستی چرا این جاهمه چیزناپ
است ، آخر تو چه کارمیکنی‌مگر این‌ناپاک
وگردو خاك را نمی بینی ؟

زخار با صدای اندوه ناك گفت :

–مگر من هیچ کاری را انجام نمیدهم ؟–ج
خودرا تباه کردم ، هر روز جاروب میکنم
همه چیز هارا صافی مینمایم •

زخار به روی خانه ومیز نان اشاره نمو
افزود :

–اینك ببینید اینجاچه‌خوب پاك ومرتب
گردیده ، گویی برای عروسی آماده شده باش

نوایی

حافظ

منم که گوشهٔ میخانه خـا نقاه منست
دعـــای پیر مغان ورد صبحگاه منست
گرم ترانهٔ چنگ صبوح نیست چه باك
نوای من بسحر گاه عذر خـواه منست
زپاد شاه وگـــدا فارغـــم بحمد الله
گدای خاك در دوست پاد شـاه منسـت
غرض زمسجد و میخانه ام وصال شماست
جز ایـــن خیال ندارم خدا گـواه منست
از آن زمان که بدین آستان نهادم پای
فراز مسند خورشید بـــاد گاه منست
مگر بتیغ اجـــل خیمه بر کنـــم ورنی
رمیدن از در دولت نه رسم وراه منست
گناه اگر چه نبود اختیار مـــا حافـــظ
تو بر طریق ادب باش وگـــوگناه منست

یارب آن مغبچهٔ شوخ،زمیخانـــهٔ کیست
مست در میکده از ساغر وپیمانهٔ کیست
سوی مسجد شده‌و غیرت آن میکشدم
پیش من گرچه یقین‌است‌که در خانه‌کیست
کنج حسن است‌وسوی اهل محبت گذرش
وه،که تامیل دلش ، جانب ویرانهٔ کیست

خلق دانست که آن‌اشك پری ...
دل سودازده، تا گفته که‌دیو...
شهرت رندیم ، ازنیست یقین...
که بهر انجمن میکده افسانـ...
گوییم ، چشم سیاه تو ، کرا...
شوخ خونریز ببین نر گس مس...
قصد مرغ دل فانی ، اگر آن ...
طره و خال توبس ، دام که و...

* * *

نوائی و

نوایی

پیوسته بگذشته

منم که کنج خرابات خا نقاه منست
می صبوح زدن ورد صبحگاه منست
نبسته تیره گی کفر کله بـــر سردیر
ز عشق مغبچه برچرخ دود آه منست
زعشق ماهو شان داغهای تازه ببین
سراسر از اثر اختر سیـــاه منست
به جرم زندگی از هجر آن گـــل رعنا
حصار امن وامان و من وپناه منست
برون زمیکده نایم که از حوادث چرخ

حافظ

یارب این شمع دلفروز زکاشانهٔ کیست
جان ما سوخت بپرسید که جانانهٔ کیست
حالیا خانه بر انداز دل و دین منســت
تاهم آغوش که میباشد و همخانهٔ کیست
بادهٔ لعل لبش کز لب من دور مـــباد
راح روح که و پیمان ده پیمانهٔ کیست
میدهد هر کسش افسونی و معلوم نشد
که دل نازك او مایل افسانـــهٔ کیست
یارب آن شاه وش ، ماه رخ ، مهر فروز
در یکتای که وگوهر یکدانهٔ کیســـت
دولت صحبت ایـــن شمع سعادت پر تو
باز پرسید خدا را که بپروانه کیست
گفتم آه از دل دیوانهٔ حافظ بی تـــــو
زیر لب خنده‌زنان‌گفت که دیوانهٔ کیست

حافظ

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت
خوابم بشدازدیده‌درین فکر جگر سوز
کاغوش که شد منزل ومأواگه خوابت
درویش نمی پرسی وترسم که نباشد
اندیشهٔ آمرزش و پر وای ثو ابــت
ای قصر دلفروز که منزلــگه انسی
یارب مکناد آفت ایام خــر ابــت
هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
پیدا ست نگارا که بلند ست جنابت
دور ست سر آب درین بادیه هش دار
تا غول بیابان نفر یبد بسر ابـــت
حافظ نه غلامیست که‌از خواجه برنجد
لطفی کن وباز آ که نرنجم ز عتابت

نوایی

که برخ گشت حجابت
پـــی رفـــع نقابـت
سن ، کازو دهرشدآباد
ه من گشت خرا بت
، که‌دل‌غمزده‌تیره‌است
زسر زلف بتانـــــت

گرماه نیی ، چون شده ، از دور گذارت
گر عمر نیی • درشدن از چیست شتابت

نوایی

بیا که عرصهٔ میخانه عشرت آباد است
زسا حتش ، خس اندوه،رفته بر باداست
کنابهٔ در عالیش ، این رقـــم ، کاین‌در
بانکه از دو جهان،او نتافت، نگشاداست
زطاق مرتفعش ،این صدا رسیده بگوش
«بیاکه قصر امل‌سخت سست بنیاداست»
بسوی مغبچه ، رندانش را خطاب‌که خیز
«بیار باده که بنیاد عمر بر بـــاد است »

سرور نغمه گرش اینکه ، داد عیش دهید
بنقل وباده که کار زمانه بیداد است
سبوز غلغل می،کرده این نداکه : بنوش
قدح ،که دیر کهن‌رابسی چو تو یاداست
بجلوه ز آئینه جـام ، چهـرهٔ مقصود
که‌هست ، گشته‌باوچشم هر که‌افتاداست
بدار ساقی ازآن جام می، که شد عمری
کز اشتیاق ویم ، کار آه وفریاداست
که مست گشته ، کنم‌ترک‌خویش چون‌فانی
هرآنکه مست‌خراب‌این‌چنین شد آباداست

حافظ

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
بیار باده که ایام عمر بـــر باد ست
غلام همت آنـــم که زیر چـــرخ کبود
زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد ســـت
چگو یمت که بمیخانه دوش مست شراب
سروش عالم غیبم چه مژد ها دادست
که‌ای بلند نظر شاهبـــاز سرره نشین
نیشمن تو نه ایـــن کنج محنت آبادست
ترا ز کنگرهٔ عرش میـــز نند صفیـــر
ندانمت که درین دامگه چه افتادست
نصیحتی کنمت یاد گیر ودر عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد ست
مجو درستی عهد از جهان سست نهـاد
که این عجوزه عروس هزار دامادست
غم جهان مخور و پند من مبر از یـــاد
که ایـــن لطیفهٔ عشقـم زره روی یادست

...یان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکا...

از روژه دوینی

کودک و شمشیر

خانهٔ کارگری روی تپه ، امشب کو دکی‌را
...در بر دارد که می میرد . پریده رنگ و آرام ،
...مانند آ د مك چینی بازیچه ها ، در بسترش
...دراز کشیده است . دیگر به اسباب بازیهایش
...دست نمی زند . برادر هایش سخت مشتاق
...آنها هستند اما پسر خشمگین است . « اینها
...خیلی گران تمام شده اسباب بازیهای مریض
...ست !» همهٔ آنها را به آرزوی سلامت ونشاط
...بچه روی لحاف چیده اند : یك اسپ چرخ‌دار،
...یك دلقك سرخ وزرد ، یك میمون مخمل‌پوش،
...یك دست اسلحهٔ رومی بایك کلاه
...واقعی ، گل کمری با خورشید و زین و یـك
...شمشیر کوچك .

تنها یك بازی هنوز سر گر مش می کَند :
...گاهی و قتیکه مادر ، باتن لرزان به طرف او
...خم می شود ، کودك بازاری می گوید :

– بدوز، مادر ، بدوز !

زن بیچاره پا بروی رکاب می گذارد و چرخ
...خیاطی را آ هسته بکار می اندازد و چرخ‌خیاطی
...برای سر گرم کردن کودك او مانند حـیوان
...وفا داری خرخر می کند .

پدر ، پشت سر داکتر وارد شده است .
...قدرت کارکردن نداشت اما ناچار بود. در کار
...گاه همکارانش به او گفتند :

– تو بگذار برو .

وسر کارگر که پیر مردی بود گفت :

– و قتی که آدم نصف د لش در خانه باشد،
...دیگر حال کار کردن ندارد . به این تر تیب،
...اکنون باچهره فشرده از رنج و عذاب، درخانه
...است . مادر در آشپز خانه منتظر است .روی
...سینه همسایه ها باصدای آهسته حرف می‌زنند
...ودوبچهٔ کو چکتر را ساکت می کنند .

فقط «پی‌یر» بچهٔ بزرگتر، پطلون کوتاهش،
...باپیشانی پهن ، مو های کمرنگ و قیـا فهٔ
...کودك جدی ، همراه داکتر بدون آنکـه دیـده
...شود، داخل اتاق خزیده است . هر چند کـه
...ازین کار بشدت منعش کرده‌بودند !ودرصندوق
...خانه میان قلابهای ماهی گیری و سایبا نهـا
...مخفی شده‌است . می‌ترسد ، زیرا ازلای‌دروازه
...پدرش را می بیند که باچهرهٔ منجمد، خا موش
...وبی حرکت گریه می کند . دو قطره اشك ،
...آهسته روی گونه‌هایش می لغزد ، بعـد دو

ظرفی می چر خاند .

بچه بزرگ خانواده که قدش از مادرزانوزده هم کو تا هتر بود، دستها را دور گردن‌اوحلقه کردو آهسته گفت :

– مادر ، چه کسی قرار است بیاید ؟

آنگاه مادر به قدری گریه کرد که‌تسکین یافت و پسرش مانند مرد بزرگی او را بطور جدی بو سید . مادر گفت :

– باید هرسه تان خیلی عاقل باشید وزود بخوابید ، قرار است یك آدم بد ، خیلی‌بد ، بیاید و«میمی» کوچك را ببرد.

« پی‌یر» به اتاق دیگر رفت . پدر همانجـا دم پنجره نشسته‌است. آفتاب دم‌غروب، برروی شیشهٔ پنجره می خزد. از شکاف پرده که‌بطور سه‌گوش بالا کشیده اند، تکه و سیعی ازشهر آبی رنگ، پر از خانه های متعـــدد دیـــده می‌شود .

پدر، مانند کسانی که عادت ندارند دراثنای هفته بی کار باشند ، نمی داند چکار کند ، وبا انگشتان خشن و سیا هش ، بازیچه ها را روی لحاف زیبا ونو که گلهای قرمز دا ر د می چیند .

«پی‌یر» نزدیك میشود ، مدتی منتظرمیماند وبعد می گوید :

– پدر اجازه می دهی که شمشیر کوچك را بردارم . آنرا خو دش بمن داده‌بود .

پدر از چنین در خواستی تکان خورده‌است، نگاه خشم آلودی به پسرش می اندازد، چنانکه گویی بچه کفر گفته است . غرغر می‌کند !

برو گم شو. دیگر چشمم برویت نیفتد .

بعد، چون شام هنوز حاضر نیست‌وساعتی است که معمولا کارگـاه ها تعطیل میشونـــد مدتی کوتاه به میخانهٔ پائین می رود تادربارهٔ بدبختی بارفقا صحبت کند .

وبعد ، شب فرا رسیده است . خانه در خواب است و محلهٔ تاریك کنارشهر نیزبردور آن بخواب رفته‌است ... اما پدر و مادر، دردو

طرف رخت خواب شب زنده...
گوئی می خواهند طفل شان...
آن دزد نامرئی که قرار است...
وبیچاره ها که غم واندوه ضعیف...
باچهره‌ای برنگ خاك ، مانند...
می کنند ، بر روی چوکی ها...
در همان لحظه است که «...
باپیراهن خواب بلندش و با...
به طرف تختخواب می خزد...
کمنوری می لرزد . هیچکس...
نمی‌خورد .
آنگاه طفل بیچاره دست ب...
برد شمشیر مورد نظر را از...
ومی‌برد .
« پی‌یر» باشمشیر فرار...
وقتی که از برابر چراغ می...
به سرعت وبی صدابه طرف...
می رود و مشغول لباس پو...
اکنون باپیش بند وکلاه وکفش...
آماده است .
قلفك درو ازه اتاق بسته ا...
پایه‌ای می رود. روی پنجه ه...
شود وبه خودش فشار می آورد...
روی دستگیره در می خزد و...
آنگاه مادر، معلوم نیست...
احساسی از خواب می پرد و...
– بروم نگاه کنم ببینم ب...
بازنکرده‌باشند ! و مانند دی...
ومی‌پرسد !
– ژان !«پی‌یر» کجاست...
نیست !
وپدرمثل‌اینکه‌ضربه‌ای بصور...
باشد از جا می‌پرد و می گوید...
– خوب نگاه‌کردی ؟
ومی گردند ، می گردند و م...
همه جا رازیر ورو می کنند ...
آهسته تکرار می کند !
– «پی یر » کجایی ؟ بیا...
ووقتی مرد ، بی آنکه بداند...
اپارتمان را باز کرد ، پسرش...
باچهره و حشت زده و قا مت...

مخلوقات بالزاك

بالزاك از نویسندگان بسیار مشهور قرن‌نوزدهم (نیمه اول) فرانسه است وی دارای پنجاه شاهکار ادبی است ودر وصف اونوشته‌اند که تاکنون‌درروی زمین بزرگتر از اورومان نویسی نیامده است • در رومان های خود متجاوز از دو هزارقسم آدم ازهر قبیل آورده است که آنها را مخلوق او می‌نامند • تا لیفات‌او آئینه سر تاپا نمای فرانسه در آن‌عهداست

که میگویند‌اگرزمین لرزه‌ای بیاید وتمام خاك فرانسه سراسرزیروروشود وتنهاکتابهای بالزاك باقی بماند از روی محتویات آن‌کتابهادوباره می‌توان مملکت فرانسه را بامردم‌ولباس و مساکن واخلاق آنان از نو ساخت•

آرزوی فردو...

...یان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایه...

فقر و غنای السنه

...ور میرود که آلمانیها آلمانی و انگلیسها انگلیسی و فرانسویها فرانسوی و
...ی زبان خودش را حرف میزنـندولی در حقیقت اگر تامل نمائیم خواهیم دیدکه
...وقومی در زبانی که بدان تکلم مینماید فقط مقدار کم یا بیشی کلمات از زبان
...ی موجود استو مابقی از خارج آمده است . امروز عده کلمات زبان های
...نهایت زیاد شده است چنانکه زبان انگلیسی مثلا دارای ۱۵۰۰۰۰ لغت وزبان روسی
...۲۰۰ وبلکه بیشتر وزبان آلمانی در حدود ۲۵۰،۰۰۰ لغت دارد ، معهذا کلمات
... در نوشته وتالیفات نویسندگان نامی موجود است خیلی کم است واگر بخواهیم
...مردم معمولی وعوام روزانه استعمال می‌کنند بشمار یم بقدری کم خواهد بود که
... نیست . شاعر انگلیسی مشهورموسوم به میلتون در مجموع نوشته های خود
...۸۰۰ کلمه استعمال نکرده است . گوته شاعر مشهور آلمانی رویهمرفته در حدود
... دارد . کتاب تورات بیشتر از ۵۰۰۰ کلمه ندارد (مقصود کلمات مختلفه است
...ر شده است) . انجیل فقط ۴۸۰۰ لغت دارد. شکسپیر شاعرمشهورانگلیسی ازهر
...سندهٔ دیگر بیشتر لغت استعمال نموده چنانکه شمارهٔ آن به ۲۴۰۰۰ میرسد . از
...حساب کرده اند که مردم معمولی درروز بیشتر از ۵۰۰ لغت استعمال نمی‌کنند
...ته ای از مردم لغات مخصوصی راکه مربوط بکاروشغلشان است بیشتر استعمال
... یك دسته لغات هست از قبیل رفتن و آمدن و خوردن وگفتن وغیره که طرف
...وم مردم است . ماکس مولر ازعلمای مشهور پس از تجربه وتحقیق بسیار
...ت که دربعضی دهکده های انگلستان مزدوران در روز بیشتر از ۳۰۰ لغت مختلف
...ی کنند ، در آلمان نیز عامهٔ مردم بیشتر از ۵۰۰ لغت در روز بکار نمیبرند .

...ی پنجشیری

ای دختر صحرا بیا

...ا ای پری — با غنچهٔ ناز و دلبری
...جا مو گری — ای رشک ماه و مشتری

ایدختر صحرا بیا
وی همدم دلها بیا

... راز من — بازهره رقص و ساز من
...ند ناز من — بشنو دمی آواز من

دارم حکایتها بیا
ایدختر زیبا بیا

... چشمان تو — لعل لبو دندان تو
... زان تو — وان پستهٔ خندان تو

تنها وبی پروا بیا

جز تو ندارم یار من — رحمی بحال زار من
ای کبك خوش رفتار من — وی نازنین دلدار من

یار قدح پیما بیا
با من سوی صحرا بیا

رعناتوئی ز یبا توئی — لولو توئی لالا توئی
گوهر تویی وا لا تویی — نرگس تویی شهلا تویی

ای لولوی لالا بیا
وی نرگس شهلا بیا

در دامن چرخ برین — نی یار دارم نی قرین
ای خوبروی نازنین — وی نو گل ناز آفرین

یکدم بسوی ما بیا
من مانده ام تنها بیا

هستم فروزی یار تو — هم یار و هم غمخوار تو
هم عاشق و دلدار تو — دلدار خوش گفتار تو

ای مه مرین سیما بیا
وی شوخ بی پر وا بیا

یك عالم معنی در دو بیت

دوبیت ذیل از کتاب مثنوی مولوی است وتصور میرود که ...
کو تاه ترین حکایت های آن کتاب پر نغز باشد وحقیقتا مولانا د...
ایجاد اعجاز کرده است :

آن یکی پرسید اشتر را که هی
از کجامی آیی ای اقبال پی
گفت از حمام گرم کوی تو
گفت خود پیداست از زانوی تو

عید از نظر شاعران

عید قربان شد ودر فکر وخیالم که چسان — جان ناقابل خود را بتو سازم قربان

* * *

عید است چرا کشتهٔ جانان نشود کس — حیف است که عید آیدو قربان نشود کس

* * *

عیداست وبه قربان تومن جان کنم امروز — دشواری مردن بخود آسان کنم امروز

* * *

عید قربانست ومن قربان آن عیدی که هست — کوی اودایم بهشت و روی او دایم بهار

* * *

هلال عید جهان راز نور خویش آراست — شراب چون شفق وجام چون هلال کجاست

* * *

بهر تسلیم تومهٔ عید ز دور — خم گشته غلامیست هلالش نام است

فرستنده : محمد سلیم منیر...

صبح وصال



جوانان باید وقت را رایگان از دست ندهند

وقت گوهر پر بهایی است که اگر ازدست
ود هرگز باز نگردد واین گوهرذی قیمت
هنوع ایستائی وعدم تحرك راهم نمی‌پذیرد
ر آن باید از کوچکترین لحظات آن نیز
تفاده سالم بعمل آورد و نگذاشت تا بیهوده
ایگان از دست برود .

آری ! جوانان این قشر بالنده وپر تحرك
تماعی که از نیروی بزرگ فکری وجسمی
خورداراند و با بکار انداختن نیروهای
نه خویش می‌توانند کار های خلاق وپر ـ
ری را انجام دهند باید بیش از دیگر ان به
ش وقت وزمان پی‌برده بکوشند تا ازکوچکترین
حد های زمانی به نفع خودو دیگران وبه نفع
سان زحمتکش استفاده بعمل آورند.

این مهم نیست که جوانان ماازنگاه تقسیم
ایف اجتماعی و نحوهٔ کار های اقتصادی
تماعی در کدام سطح قرار دارند ویابه
کدام پیشه مصروف اند بلکه مهم این‌است‌که
جوانان ما چقدر کار می‌کنند و بچه مقیاسی
از واحد های زمان را نمی گذارند بی جهت
ورایگان از دست برود .

جوانان ما اگر دهقان اند یا کارگر اگر
مامور هستند یا شا گردو محصل باید وظایف
خویش را مقدس شمارندو بکوشند بااغتنام
فرصت در شغل وپیشه خود کسب مهارت
مزید نمایند وسطح دانش و تجربهٔ خود رادر
آن تاسطوح ممکنه ارتقا بخشند .

مهمترین نکته ای را که جوانان ما باید در
اجرای کار هاو مصرف‌وقت وانرژی خویش‌باید
مدنظر گیرند این است که از این همه کارها
وفعالیت هایی که انجام می‌دهند چه نتایج
مفید و مثمر در جهت رفته عامه واعتلا و
شکوفانی وطن و جامعه از آن متصور است.

مشاورا ن راهنما یی از دوا ج که
در بارهٔ اختلاف زناشو یی مطا لـب
می نویسند ، همه می گویند کـــه
اغلب جدایی ها پس از چهاریاپنج
سال بعد از از دواج رو ی مید هند
«جك دو فیین » مشا ور طـبـی
سرو یس مشاور تی از دوا ج در
کتابش بنا م «از هم پاشیـــد ن
از دواج» در باره مشکلا ت زند گی
مشتر ك می نویسد که پنجسا ل اول
زمانی است که اگر از دوا ج زودرس
را بعلت ناکا می در بر قرار کرد ن
رابطهٔ جسمی و روحی به شکست
کا مل تبدیل نکند لااقل آنرا در
پر تگا ه از هم گسیختگی قرار می
دهد ، و بنظر او هر چه از دوا ج
زودرس ترباشد احتما ل دگرگونی
در شخصیت که لازمه توا فق مشترك
بعدی است زیاد تر می شـــود .
«داکتر دو فیین» می گوید که هیچ
تو ضیح شخصی برای آسیـــب
پذیر ی این از دواج ها وجود ندارد
ولی بنظر مید سد که قو ی ترین
انگیز ه برای از دوا ج زودرس نیاز
جوانا ن به فرار از وضع ظا هرا
تحمل نا پذیر خانه پدری باشد.
ظا هرا عشق برای زن و مرد بها نه
ایست برای آزاد شدن ازفشاروالدین
ایجاد تفاهم وا قعی با یك نفـر از
جنس مخا لف و فرار از مشکلا ت
مالی بطور کلی .

آنچه اغلب زو جها ی جوا ن در
بررسیها ی آمار ی یادر بحث بـا
از ازدواج ، جدا مایوس‌کننده‌است.
می کنند ، غالبا در فقط چند ماه پس
ـاز ازدواج ،جدامایوس کننده‌است
یك عروس جوان به‌متخصص روابط
خانواد گی در موسسه
روانی کالیفو رنیا اظها
«از دواج آن چیز ی نیـ
انتظار داشتم» یکی از ما
ترین جنبه ها ی پرواز بـ
رویایی از دواج و رود بـ
سکس است . تعجب
که تجر به‌های‌جنسی قبـ
که به مقیاس وسیعی در
غربی وجود دارد ، این و
نداد ه است .« مایکل شـ
محقق اجتما عی لند ن اخ
جوان متاهل‌مصا حبه کـ
به تاثیر فعا لیتها ی جنسـ
آنها پی ببرد ، این مطا
جهت جالب است که «شـ
همین جوانا ن در سنـ
نزده سالگی و قبـــل ا
مصاحبه کرده بود ، آنچ
گزار شی توانست در بـ
زندگی سکسی آنها در از
دهد امید بخشی نبود ،
یك چهار م آنها گفتند
از دواج گاه گاه با مشـ
روبرو بوده اند ، آنها ز
جوانی بودند که حتی تجر
قبل از از دواج داشتند .
اکثر یت زوج های که در
از دواج می کنند ، خا ص
هیچگا ه تجر به جنسی
و بعد از زناشو یی دچار
جسمی و روانی آن می شـ
دانند چگونه این مشکلات‌ر
هم زوج هاییکه تجر به ـ
از از دواج داشتند ، و ه
فا قد آن بودند گفتند که
در بروز مشکلات‌جنسی آن



موثر بوده است . البته‌سایر
نیز میتواند به مشکـــلات
اضا فه شو ند وساز شں
لتر کند .
تها ی جوا ن معمولا بـــار
یت ما لی ، کرایه خانه و
نزل را بدو شں دارند .
د اصلی این است کـــه
باید قبل از از دواج حد اقل
روابط زناشو یی خود را در
جربه‌وآزمایش‌قرار دهندونوع
جدید و همچنین امکا ن‌سازش
ن خود قبل از شروع زندگی
بسنجند و در یابند که آیا
حو صله بازی زناشو یی را
مکان دیگر اینست که‌جوانان
دوره آماد گی برای قبو ل
در و مادر ی ببینند . برا ی
وانا ن زندگی مشتر ك خود
ۀ رویا بنانکنند باید مفهوم
زندگی مشتر ك زناشو یی
کنند . یك آماد گی عا لـــی
ای قبو ل وظیفه پدر و مادری
که زن و مرد قبل از ازدواج
ت خو یشں را به اتمـــام
د تا لااقل گر فتار مصیبـت
و عدم تکافو ی هزینۀزندگی
.
قا تیکه با تعداد زنان بچه دار
سورت گرفته نشان مید هد
اساسی جدا یی شان از
بی پولی و فقر بوده است
شور های غربی روبه افزایش
مصاحبه ایکه بایك زن زیبا
ی غربی که سی و سه سال
قریباً برای اولین بارازدواج
، صور ت گرفته نشان می
وی چند سا ل قبل با یك
کمتر از بیست سال‌نا مزد
ود و نزدیك بود قربانـــی
بشود ، آن زن می افزا ید
نا مزدی ما در خانواده نیز
شد و لباس عـر و سی هم
م و در نظر داشتم برا ی ماه
ه مسا فرت برو یم . اما قبل
اج در ضمن یك مسا فرت دو
ی که با نا مزد م به کنار
و متوجه شد م که او کار ی

هنوز خیلی بچه‌تراز آنست که‌بتواند
مسوو لیت شو هر شدن و پدرشدن
را تحمل کند و بهعد ه بگیرد .
بهر حال صبر و شکیبا یی زیاد
از هر دو طر ف میتواند از بحرا ن
بکا هد ، وقتی با غم و اندوه ورقه
پر هزینۀ طلاق را در دست مـــی
گیر ید معنی آن اینست که بخشی
ازجوانی‌خودراز دست داده‌ایدوضمناً
ثابت کرده اید که آدم‌کم صبر و
کم تحملی هستید و نمی دانید که
عا مل اصلی دوا م زناشو یی تحمل
کرد ن و گذ شت داشتن وزیر پا
گذاشتن خود خوا هی هاست . اما
بهتراست هر جوانی درموقعیکه مــی
خواهد ازدواج کند باید از خود یك
سوال کند : آیا برای من هنو ز زود
نیست ؟
این مفکوره که سال مناسب‌برای
ازدواج چه موقع است ، فکر هر زن
ومرد بالغ را به خود جلب می کند.
از دواج دیریازود ، هر دو زیان‌آور
است ، چه از لحاظ جنسی و چه از
لحاظروحی . در صورتیکه زن یامردی
زودبه دام‌افتد وقبل ازوقت معین‌قید
زناشویی را در گردن خود احساس
کند ، پسں از رسید ن به‌سن رشد
در مییابد که کار مناسبی نکرد ه و
شو هر یازن خوبی برای خـــود
برنگز یده است . پسں برای احتراز
ازین عمل چاره نیست جز اینکه زن
و مرد درسنی زناشو یی کنند که
هر دو از همه حیث برای ایـــن
زندگانی جدید آماده باشند .
خلاصه برای‌زنا ن لازم است در
حدود ی که از بیست و پنج الی
سی سال تجاو ز نکنند . و ازبیست
نیز کمتر نیست ، برای خودشوهری
برگز ینند و ازین راه سلا مت و
صحت خود را تا مین کنند ، بـــه
هیچوجه‌شایسته نیست‌دختر کمتراز
سن هجد ه به عقد مرد در آید ،زیرا
قبـل از یـن سـن نـه از لـحا ظ
جسما نـــی ونه‌از لحاظ اندیشه‌وفکر
هوس های جوانی بـه دور است و
آما ده است و کمتر دیده شده‌کسانی
که در ین سن ازدواج کرده اندشوهر

جوانان وروابط خانوادگی

چه تلخ و درد نا ك است که‌پس
از مد تها زندگی ز نا شو یی و با
داشتن چندین فر زند قد و نیم قد
متو جه شو ید که در طو ل این
زندگی اشتبا ه نمود ه اید .
بلی این یك‌واقعیت است ، قصه
از زندگی ز نی است که خـود را
وقف خانواد ه اش سا خته و لـــی
افسو س و صد افسو س که تمام
این قربانی ها برای هیچ بود ه و
حاصل تمام این ز حما ت وقربانی
ها امروز تنها یی و جدا یـــی از
خانواد ه اش است .
بگذار قصه این بدبختی را ا ز
آغاز برای تا ن بگویم :
ده سال قبل از امروز زند گی
مشتر ك ز ناشو یی ما آغاز گشت
وآغا ز این ز ندگی از مو سسه‌ایکه
من در آ ن کار میکرد م شرو ع‌شد
در آ ن و قت ها من ز ندگی را ا ز
دریچه دیگر نگاه میکرد م ، آزاد
بود م ، وسر شار از خو شـــی و
سعاد ت نه به فکر نا ن بود م و نه
بفکر جمع و جور منز ل . خو ب‌این
را نمی گویم که هیچ جوا نـــــی
نمیتواند برای همیشں همینطو ر
با قی بماند ، باید مسوو لیـــت
های زندگی را بعهد ه بگیـــرد و
خود ش برای خود وخانواد ه مرد و
زنی شود که بار زندگی را
کشد . بهر حا ل چند سا
موسسه که کار میکرد م و
ترین تو جهی که روز ی ش
صاحب خانه و زندگی شو م
تا اینکه با جوا نی آشنا ش
چندسا ل از من بز رگتر
ظاهراً آرام ، موقرو پاك داش
خیلی خو ب صحبت میکرد.
ورفقایشں او را جوا ن به ت
میدانستند و بو ی احترا م
قایل بودند . با اینکه در یك
کار میکردیم و لی دفتر های
از هم جدا بود ، گا ه گا ه
خلال و قت نا ن به شعبه ما
وهمگی از آمد ن او خو شح
میشدند .
این ر فت و آمد ها با ع
که من نیز باو ی آشنا گرد
صحبت شویم ، بالاخر ه با
صمیمی گشتیم او از ز ندگی
تنها یی اش و از اینکه تا
نتوانسته دختر مورد نظر خو
رابیا بد برایم صحبت میکر
آشنا یی ما تقریبا یکسال
یك‌رو ز من به دفتر خود تن
نشسته بود م که او آمد و پ
یك مقد مه نسبتا کو تا ه

بقیه در صفحه ۵۳

اندیشه‌های جوانان

ولی محمد :

«... بخاطر صلح، بخاطر پیروزی ، بخاطر
ترقی وسعادت همگانی‌بایدجدو جهد نمود
تابتوان به زندگی ایده‌آل دست یافت امروز
جوانان ما، بادرك این حقایق وبا بکار بستن
آن تا اندازۀ زیادی توانسته اند ، به هدف
های عالی انسانی که در بالا از آن نام بردیم
دست یابند وامید میرود این تلاش های انسانی
هر چه بیشتر و بیشتر گردد .



میا اسلمی :

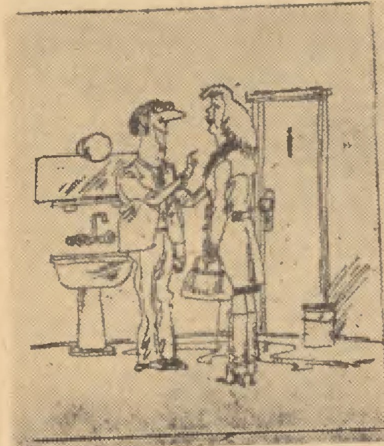
مطبوعات کشور ما رسالت دارد
روشن ساختن اذهان توده ها نشر
داشته باشد که خو شبختانه امروز
سر مشاهده میکنیم که‌تااندازه زیادی
به‌این رسالت خویش جامه عمل بپو
پهلوی مطبوعات به جوانان ماست تا
ونشر مطـــالب بکـر ، تازه و مترقی
خدمات ارزندۀ گردند .

خنده خنده خنده

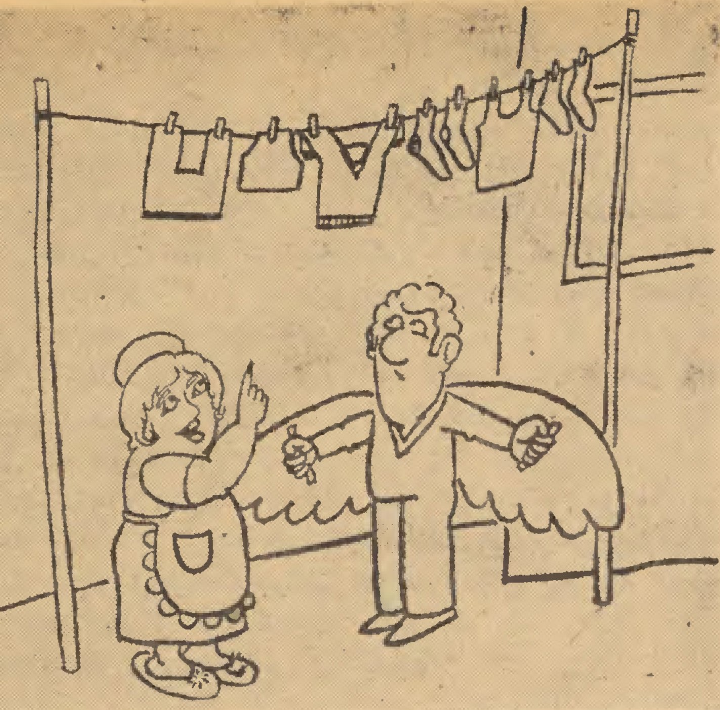
برای شما نتخاب کرده‌ایم

طوطی هشیار

نگــردی از سفر به اسکــاتلنـد یــك
همراه خودآورده بود. وقتی وارد گمرك
ی شد مامور گمرك با انگشت طوطی را
دادو گفت :
ن حیوان زنده است یا مرده ؟
طور ؟
ر مرده باشد از پرداخت عوارض‌گمرکی
هستید .
انگرد چند لحظه مردد ماند ناگهان طوطی
زد .
عطل چی هستی ؟ نشود برای فرار از
ی قصد کشتن مرا داری !



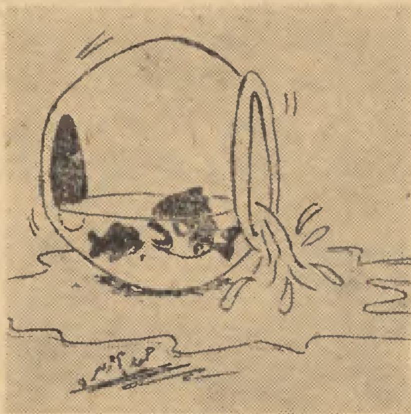
اوزن چندمرتبه برایت گفتم که تشناب آ ب گرم ندارد اگر فردا به گفتم عمل نکردی من دیگر به خانه نمی آیم .



زن به شوهر: برای توصد مرتبه گفتم کــه لباس ها را بلند بند نکو حالاکه کردی هستی که تاآنها خشك نشود جای نرۆی زیرا اگربه زمین افتادمسوولیت‌آن بدوش توا

لافوك ها

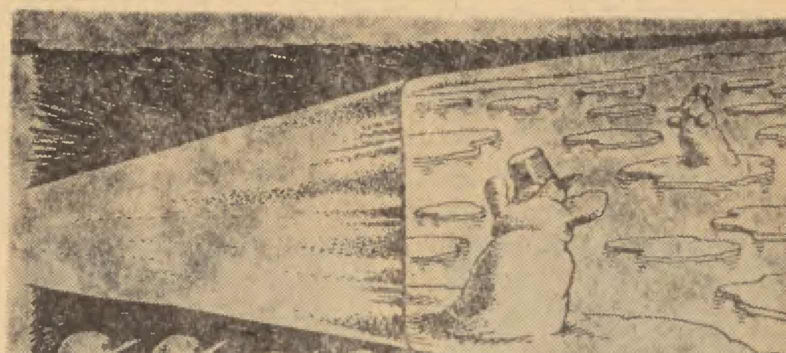
رفیق ، ماریوکی واولیوو تر کی، سه‌دوست صمیمی در کافی‌ای نشسته بودند .
باره خانه های خود صحبت می‌کردند
سه مجرد بودند ودر اطاق های کوچکی‌زندگی می‌کردند . قی‌تنی گفت :
اق من آنقدر کوچك است که وقتی میخواهم بوتهایم را از پابکشم باید دستم
پنجره خارج کنم .
و سری تکان داد و گفت :
اق من بقدری کوچك است که هروقت‌ریض می شوم وطبیب به عیادتم می‌آید باید
را از پشت دروازه به او نشان بدهم.
ونی شانه های خود را بالا انداخت‌وگفت :
نها خو چیزی نیست ، چون اطاق من‌آنقدر کوچك است که هر وقت آفتاب داخل
شود من باید خارج شوم .



مادر : اوبچه دیدی چه کردی حالا هر دوی مامی میریم .

معالجه روانی

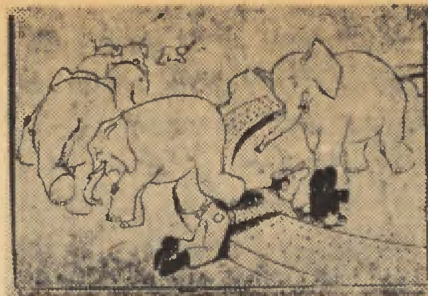
روانشاس بعداز دوسال معالجه و ت
تحلیل روانی مردی به او گفت :
ـامروز خبر خوبی برای شما دار
میتوانم به شما اطمینان بدهم که
یافته اید .
از این به بعد دیگر فکر نمیکنید
هستید .
مرد خوشحال و ذوق زده گفت :
ـراستی ؟ چه مژده خوبی ! نمیدا
از شما تشکر کنم .
بعد بطرف تیلفون رفت و گفت :
ـاجازه میدهید یك تیلفون به من
واین خبر خوشی را به امپراطریس
اطلاع بدهم ؟.



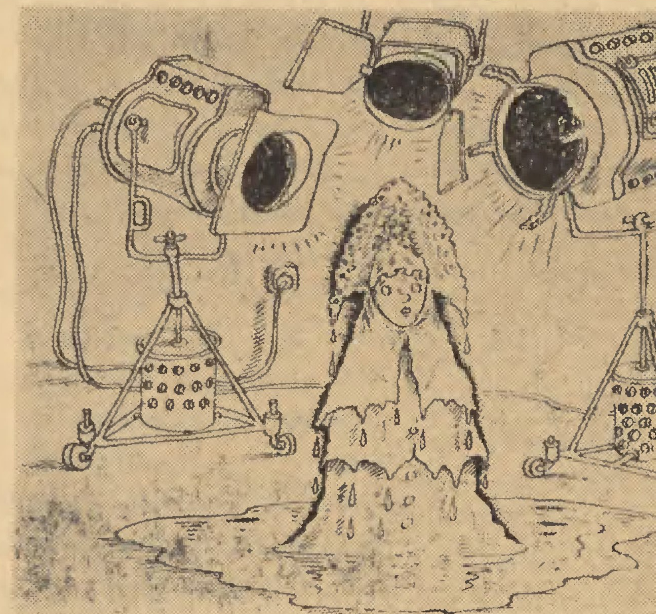


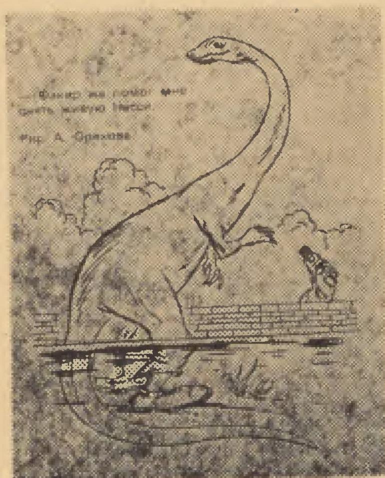
ی :

کارتون جالب را برای شما











...ب به‌قسط

مالی خوبی نداشت امـــا دست نمی داد چند نفر از کرد ه بود وبعداز صرف سخنی به میان آمد ۰

عزیز ! فکر میکنم که دیگر ه موتر خریداری کنم فقط ن تصمیم نگرفته ام ۰

پرسید ؟

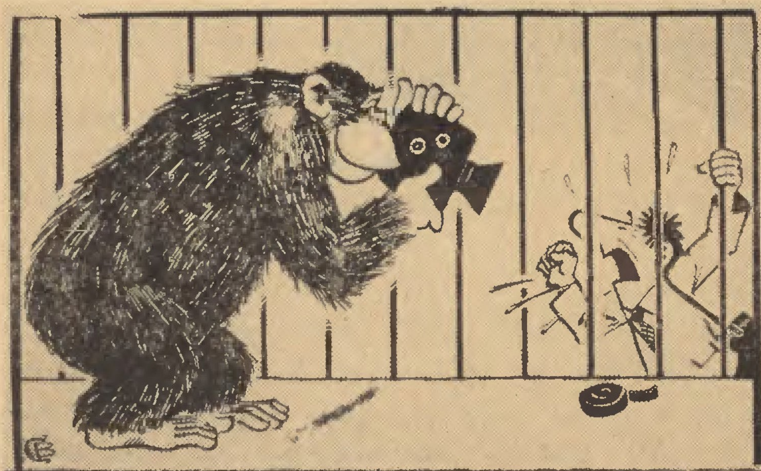
– میخواهی موتر نو بخری یا کهنه ؟

مرد با لحن تمسخر آمیزی گفت :

ـکهنه ؟ ابدا ۰۰۰ حتما یك موتر نووعالی قیمتش هم اصلا مطرح نیست .

در حالی که میهمانان این بلند نظری را تحسین می کردند پسر خورد سال صاحـــب خانه گفت :

ـپدر جان ! وقتی که موتر خریدی باز هم همین نفرکه دراول ماه می‌آید وقسط ماهـانـه خانه مارادریافت میکند ، هرماه خواهد آمد ؟





برای همه بی گنهان ، انتقام !
کشته و قربانشد گمان انتقام !
بهر وطن بهر ظفر انتقام !
بهر خلاصی بشر انتقام !

شاعر بشر دوست آلمانی هنریخ هی نی گفته بود :

«اگر جهان بترکد درز های آن در قدم اول از دل شاعـــر میگـــذرند .» میرزاتورسون زاده که عنعنه‌های‌انسانپرور انه نظم کلاسیکی فارس وتاجیك وادبیات بشر دوست جهان‌را بادست آوردهای نوغنی‌میگردانید وورونق‌ورواج میداد به درد وغم دنیا شریك وبامردان بزرگ عالم که بار روز گار جماعه را بردوس خود می‌بردارند همراز بود .

شاعر تاجیك بدبختی هایی را که فاشیزم به سر بشریت آورد محکوم میکرد نقشه‌های نو جنگجویان ، نیت های غاصبانه مستملکه خواهان ، کشتار و خونریزی ظلم واستبداد ، بی عدالتی های اجتماعی رابه‌زیر تازیانهٔ تنقید ومذمت میگرفت . علی الخصوص از نیمه دوم سالهای چهلم صدای شاعر به مدافعه صلح وآسمان صاف به طرفداری مبارزه مملکتهای آسیا و افریقا در راه گسستن زنجیر غلامی و اسارت امپریالیستی وابرافراشتن پر چم رنجبر هندو چین ابراز میدارد .

شادم اما میخورم غمهای خلق دیگری
در نظر می آورم تا را جگشته کشوری.
خلق هند وی ستمکش‌وارسان از ماسلام
ای سرود‌من اگر داری تو هم بال وپری.
من ایمنم میرسد هر یك صدای مابه‌او
هریك اواز پراز مهروو فای مابه او
کهساران هیـــچ نتوانند سدره شونـــد
می‌برد بوی معطر را هوای ما به او .

(قصه هندوستان) ا رزوی فرستاده خلـق شوروی را از آزادی واستقلال زحمتکشان‌این مملکت همسایه ودوست از زنجیر غلامـــی انگلیسها بیان کرده بود.اثر مذکور به‌خواننده هاو نویسنده گان هندستان تاثیرات نجیبی بخشیده است .ملك‌راج انند سخنوروداشمند معروف هندو راجع به (قصه هندوستان) چنین اظهار عقیده داشت : (من می خواهم درباره اتحاد شوروی داستانی بنویسم‌که مثل داستان نویسنده تاجیك درباره هندوستان باشد .)

چون هندوستان استیلا گران انگلیس را از خاك خود دور انداخت وبه استقلالیت ملی نایل گردید ارزوی دیرینه میرزا تورسون زاده نیز جامه عمل پوشید . هندوستان آزاد

بقیه صفحه ۲۹

سراینده آزادی،

آزادی واستقلال ودمو کراسی بلند میشود .

نظم شورانگیز میرزا تورسون زاده همچون سلاح آزادی به سعی و حرکت وتلاش وجلال زحمت کشان شرق درراه حیات نو خدمت میکند .

سال ۱۹۶۷ در دهلی جدید یکمین کنفرانس ممالك آسیا وافریقا بر گذار گردید که میرزا۔ تورسون زاده از جمله وکیلان آن بود . شاعر دردوام یك ماه باحیات مردم هند آشنا گردیده پس از باز گشت به وطن سلسله شعر های (قصه هندو ستان) را همچون تاثرات آن سفر به خواننده هاتقدیم کرد . اثر مذکور که بامندرجه عمیق وروح بین المللی صنعت وشکل مرغوب خود در تاریخ نظم شوروی صحیفه تازه کشاد همدردی شاعر تاجیك با

مانند دیگر ممالك ترقی پرور آسیا به صف صلحجویان عالم داخل شدو با کشور های همسایه سیاست دوستی وبرادری را پیش گرفت . دراین راه زنان هند و نیز سعی‌و کوشش زیادی به کار برده در حل مسائه های سیاسی واجتماعی ودیگر خدمتهای جمعیتی حصه کلان گذاشتند که واقعه‌مذکور درداستان میرزا تورسون زاده (دختر مقدس) خیلی واقعی انعکاس یافته است . شاعر دراین داستان دوره نو تر قیات هندو ستان ، صفحتهای تازه جستجو های معنوی و مبارزه زنان رادر راه حقیقت و عدالت ، صلح‌وصفا ودوستی خلقها باکمال مهروو فای برادرانه تصویر کرده است .

دختر هندو ... [illegible]

آزادی وبرابری اجتماعی در داستان فلسفی میرزا تورسون زاده (ازگنگ تاکرمل) نیزمورد بررسی و تصویر عمیق تاریخی قرار گرفته است . قهرمان اثر شخصی واقعی (را جه پر تاب) تجسم وتمثال مردم وطن دوست هندوست که از اثر انقلاب اکتوبر وزحمتکشان روس در جستجوی حقیقت وعدالت وآزادی‌و استقلال سـال ۱۹۱۹بایك گروه هم‌مسلکان‌خود به روسیه به ملاقات لنین تشریف آورده بوده است . میرزا تورسون زاده به ملاقات این مرد نجیب می‌رسد وحکایتهای اورا به رشته نظم می‌کشد که در مرکز آن مبارزه فرزندان پیشقدم هندو بر ضد استیلاگران انگلیس وسعی و کوشش آنها درراه برپا نمودن دولت عادل گذاشته شده‌است . حکومتهای شوروی و هندو ستان همین گونه خدمتهای شایسته میرزا تورسون زاده رادرراه مستحکم کردن دوستی وروابط کلتوری هردو مملکت به اعتبار گرفته اورا بامکافات‌بین‌الخلقی به‌نام‌جواهرلال نهرو سرفراز گردانیده اند .

استاد میرزا تورسون‌زاده‌چنین شاعروارباب جمعیتی بود که صنعت وسیاست را به یـــك مجرامی انداخت اوبه صفت‌صدر کمیته شوروی ووحدت مملکتهای آسیاو افریقا در بسیارکشور های دنیا بوده‌نظم‌رادر راه خود آگاهی ومبارزه آزادی خواهانه مردمان مظلوم ، در راه پایدار ساختن دوستی و علاقه های فرهنگی دولتها وخلقها استفاده میکرد . در سلسله شعر های (من از شرق آزاد) ،(خواهر مشفق افریقا) در داستانهای «صدای آسیا»و «جان شیرین» قهرمانی وجانبازی‌های‌فرزندان وفادار،مملکتهای آسیا و افریقا بر ضد سیاست مستملکه داری امپریالیستان امریکا و انگلستان وپیروان آنهاسعی و کوششهای پیوسته آنها در راه نجات و خلاصی سر زمین خوداز چنگال خون آشامان ، مبارزه اتحاد شوروی درراه صلح، دوستی همراهی و همدستی بازحمتکشان آزادی۔ خواهان دنیا با سخنهای شیوا وتصویر ها ی رنگین ودلنشین انعکاس یافته اند . در مرکز اثر های نامبرده شاعر ، عزم و اراده شکست۔ ناپذیر مردمان آزادی خواه در نبـــرد هـــا ی شدید درراه حیات و ممات، بیشتر مغلـــوب گردیدن دنیای امپریالیستی وبر افشان شدن بیرق آزادی وظفر زحمتکشان گذاشته شده‌اند شاعر برحق میگوید :

می‌تواند هر کس که زور شد

استاد میرزاتورسون زاد[...]
شیرین) در موج پراقتدار[...]
مشرق زمین درراه آزادی و[...]
مردمان ترقی پرور دنیا و[...]
فرزندان متین آن را که‌برا[...]
میکنند چنین معین می‌سازد[...]

ماسفر داریم بااهروطن[...]
باسپارشهای خلق خوی[...]
دوستی را جستجو داری[...]
از امانی گفتگوداریم ما[...]
خلقها را زندگی القا کنی[...]
مهردل را هدیه برآنها [...]
ادمان از دوستی یابند[...]
دشمنی آرد بمردم روز س[...]

درراه دوستی و هم کاری[...]
وعلمی و فرهنگی اتحاد ش[...]
که تهداب آن راو ی.انین [...]
تورسون زاده نیز همچون[...]
کشور همسایه وبرادر حص[...]
راه شاعر در سفر های خا[...]
کشور افغان گذشته و اوبا[...]
به خوبی آشنابود . او ار[...]
زحمتکشان افغا نستان به آ[...]
برسند وعلم حقیقت و عدا[...]
کراتیك دراین سر زمین قد[...]
افشانی کند .

ازهمین جاست‌که اودرشعر[...]
(سیاح هند،(جان شیرین) ([...]
وبسیار یاد داشتهایش‌حیات[...]
زحمتکشان افغا نستان را[...]
مهر بانی و مهمان نوازی و[...]
اش را نسبت به دوستان[...]
و مبارزه آشتی ناپزیرآنها ر[...]
خصوصا استیلاگران انگلیس[...]
است. میرزا تورسون‌زاده‌در[...]
تاکرمل) خلق افغان را همچ[...]
آزادی پرست ، ودلاور،دوس[...]
وصف می‌نماید .

در داستان (جان شیرین[...]
همراهی شاعر شهیر روس[...]
در(دوآب) درخانه‌افغان مهربان[...]
دل وآزادی پرست مهمان شد[...]
آراستن خودرا تصویر میکند[...]

دوره بنشستیم در گرد الو[...]
چای جوشید و مهیا شد[...]

ساختمانی هغه انجنیر چې خور ورونئی هم په شوروی اتحاد کی بی علوموپه زده کړی بوخت دی

کال د جون په میا شت د
کلي په کلتوری مرکز کی
او خروشه ډك يو جشن
یږ . دغه جشن د شپی‌له
و بهر نیو محصلینوپه ویاړ
د ما سکو عالی تعلیمـــی
یی په بری سره پای تـــه
وی تر تیب او برابر شوی
نهی برخه والو د شوروی
عالی او مسلکی تحصیلا تو
مر ستیال ن.ی. ماخوف‌ته
کو می ښه راغلا ست ووایه.

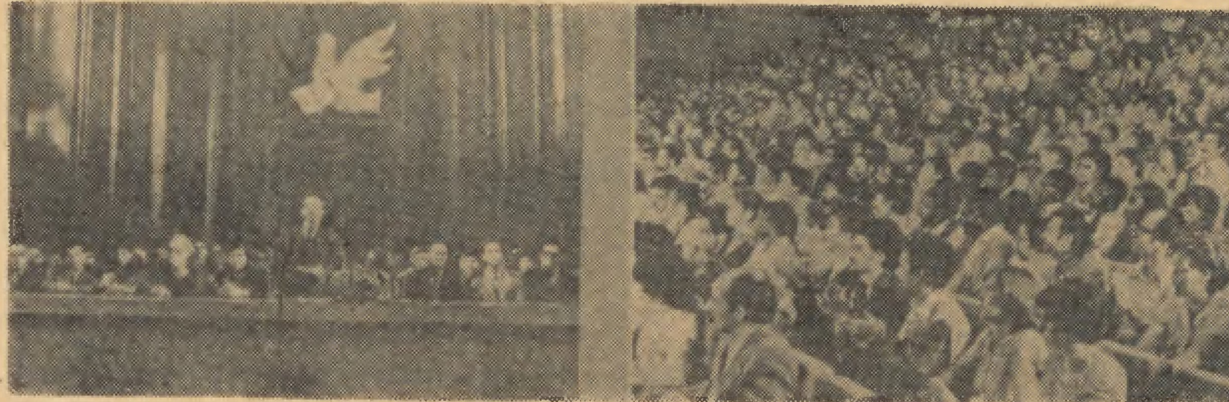
دشوروی اتحاد د لوړو او عا لـــی
تعلیمی موسسو فارغا نو ته کوم چی
له مختلفو هیوادو نو ښخه دلته راغلی
وُ‌په یوه رسمی او دوستا نه فضا کی
هغو ته د پیلو مو نه تقدیم اوورکړل
شول. دنیمایی‌پیړی‌ښخه لازیات‌پخوا
او ړومبی له‌بهر نیو هیوادو نوښخه
شو رو ی اتحاد ته د زده‌کړی پـــه
غرض د نجو نو او هلکا نو لیږل‌پیل
شول. دنیمایی‌پیړی ښخه‌لازیات‌پخوا
لشیزو کی شو روی اتحاد دسوسیا-
لیستی او ودی په حال کی هیوادونو
لپاره له (۱۵۰) زرو ښخه زیات دعالی
فهم او پو هی متخصصین‌روز لی‌دی.
په‌اوسنی وخت کی د شو روی اتحاد
په پنځه سوو (۵۰۰) تعلیمی موسسو
علمی ، تحقیقا تی انستیتو تو نو کی
د(۱۴۵) هیواد و نو له اتیا زروښخه
زیات ځوانان په دوه سوؤ (۲۰۰)
ځانګړو مسلکو نو او رشتو کی پـــه
تحصیل بو خت او ځینی یی دستاژ
دوره تیروی . سلام فخری چی د
ساختما نی انجنیر او د اردن ځینی
دی د خلکو دوستی یو نیو رستی‌یی
چی د پا تر یس لو ممبا په نامـــه
یادیږی په بری سره پای ته ورسوله.
د مسکـــو د خـلـکـو د وستـــی‌د
پو هنتون دطـب په پوهنځی‌کی‌دده
ورور او خور په زده کړه بو خت‌دی
سلام فخری وویل چی د خلکودوستی
په پو هنتون کی مو په نړی وال
ستندرد زده کړه وکړه ، په دی‌توګه
مونږ کولای شو چی خپله پوهه په
هر ځای کی چی وی په‌کار واچوؤ.
هغه زیاته کړه چی :مهمه داده‌چی

په شوروی اتحاد کی مونږ پ
عالی ډول سره عملی درسونه
کړل . هو ! په لمړ یو وختو ن
مو نږ ته د ژبی زده کړه گران
مگر د ځانګړومیتودونو په کار
له لیاری د ژبی د زده کړی لا
موږ ته برابره شوه ، مونږ س
درسو نو په زده کړه کی شور
ملګرو ډیره زیا ته مر سته کړ
زه او د سر یلانکا ځوتنه دش
یو ملګری سره په لیلیه کی یو
اوسیدو ، مو نږ د لیلیی په ی
خو نی کی ژوند کاوه او ددی
لکه د نږدی ملګرو په شان ژو

همدا رنګه انتوان او کوروف
دکانګو ځینی دی شپږ کاله ی
لومو نو سوف په نامه د مسکو
دولتی پوهنتون کی زده کړه‌وک
حیوانا تو پیژند نی په ځانګ
یی د یپلوم تر لاسه کړ .

وروسته انتوان دایکا لو ژ
ځانګه ک د دوکتور اداخیستلو
غرض ددوهم ځل لپاره شو ر
اتحاد ته را غی. هغه یقین لر
په راتلو نکی کی د هغه هیوا
ایکا لوژیکی مسئلو حـل ته
ضرورت لری .

ده زیا ته کړه چی هغه ورون
دافریقا ، آسیا او لاتینی امریک
دلته راغلی دی بیړه کوی چی
خپل تحصیلات پای ته ورسوی
په سا حه کی دا خل او خپلی
دخپلو هیواد و نو د خلکو د
په لاره کی په کار واچوی.



د شپی له خوا په کلتوری مرکز کی .

سراینده آزادی ...

خلق جا نا جان ما
میدید در پیش نظر
حبوب ما را جلوه گر
بان دید او نور خرد
شاعر لنینگراد .
ستقبال کهستان آن
دود گلخن شد عیان

دوستان را بانگاه دل شناس .
استاد میرزاتورسونزاده باشعراء افغانستان
نیز علاقهٔ ایجادی داشت . باهدایت وتوصه
او مجموعه ترانه ها ولندی های افغانـــــی
(مرتب ومؤلف پیش گفتار ناصر جان معصومی
وکتابهای شاعران سر زمین همسایه بـــه
عنوانهای نمونه اشعار شاعران افغانستان،

او در روزنامه و مجله های افغانی به طبع
رسیده اند که ما این را همچون ظهورات شوق
وذوق و میل ورغبت مردم افغان نسبت به
ادبیات شوروی و تاجیك درك میکنیم .

سیر مختصر گلباغ نظم استاد میرزاتورسون
زاده ما را باعالم وآدمان گونا گون ،**با احساس**
وافکار رنگین او آشنا کرد. ماشخصیت شاعر
ومضمون وماهیت آثار ادبی اورا به قدری که
توانستیم درك نمودیم .

اینك درپیش نظر ما صورت وسیرت شاعری

من به هر یك طفل از مادر به دنیا
باز کردم از سر صدق ووفا آغوش
از بسکه تمام دنیای زحمتکشان در
میرزا تورسون زاده گنجید خود او نیز
های پاك اهل بشر ابدی مسکن گرفت.
مرد هرگز نخواهد مرد . همان نوعی که
شفیعی می‌نویسد :

نه هرگز هنرمند دانا نمیرد
خداوند آثـــار زیبـــا نمیرد .
نه هرگز نوا سنج بزم محبت

نگاهی به ریشه های اجتماعی وروانی هنر

هنر که یکی از خصو صیات‌جامعه
ا نی است مانند دیگر خصو ـ
ا ت ز ندگی دو منشا متضا د
لی و خار جی دارد که ایند و
نه متقا بل بر یکدیگر تاثیــر
خته یکی دیگر ی را تکمیــل
کند و زمینه رشد و تکا ملش
راهم میسازد و قتیکه می گوییم
ی یا منشاء خار جی هـد فـما
آن طبیعت جا مد نیست بلکه
ور ما از منشاء خار جی محیط
جی انسا ن یعنی جا معــۀ
است . از آ ن جا ییکه، هیچ
ی خار ج از اجتما ع زند گی
ه نمیتواند و بشر بو سیله کار
بیعت ارتبا ط حا صل می دارد،
لا جا معه محصو ل تضــا د
ی ناپذیر انسا ن و طبیعت‌می
ـ ، لذا بو سیله همین جا معه
ی که تاثیر متقا بل بین انسان
عت صورت می گیرد .
جهت شنا خت و آشنا یی بـــا
پدید ه اجتما عی به خصو ص
ا ز یکطر ف باید تا ثیر عوامل
معه را در امر رشد و تکا مل
ن بدانیم و از سو ی دیگــر
انسا ن را بر جا معه که از
صا ت رو حی و جسمی او به
آمد ه است به بر رســـی
یم تا بدین وسیله طر ز وجهت

تاثیرا ت آن ها را بر یکدیگر مورد ارزیا بی قرار می دهیم .

برای این منظور ر یشه های اجتماعی ، اقتصا د ی و ریشه های مناسبا ت‌اجتما عی آن را تا حدو دی که بدا ن ارتبا ط می گیرد موردبحث قرار می دهیم و برا ی ریشه ها ی روانی هنر نیز آ ن سلسلـــه از خصو صیا ت روا نی انسا ن را که به‌نحو ی از انحا با هنر ارتبا ط می گیرد بیا ن می داریم .

از آن جا ییکه اقتصا د اساسی ترین رکن جا معه انسا نی راتشکیل می دهد و اگر جا معه را به منز لۀ زمینۀ ارتبا طی بشر با بشـــر و طبیعت بدا نیم وسیله ارتباط ایندو اقتصاد خواهد بود . اقتصا دشامل مرا حل تر کیبی تو لید و مباد له‌می باشد پس و قتیکه سخن از ریشه هـــا ی ا قتصـــا د ی هنر درمیان باشد نه تنها باید نقشس هر یـــك از این دو عا مل رادر ابدا ع هنر ی واد بی بیان کنیم بلکه باید نقشس آن ها را در رشد و تکا مل هنرنیز مورد مطا لعه قرار دهیم چون هنر در طو ل ز مان نه تنها به عنو ا ن یك خصیصه روا نی انسا نی تبارز نمود ه است بلکه منحیث یك امتعه نیز در جا معه وارد گردید ه ومورد مبا دله قرار گر فته است . اقتصا د

به عهد ه دارد و علاو ه بر آ ن عامل اساسی مو جودیت حیا ت انسا نی بشمار می رود .

اساسی ترین ر کن تو لیدعبارت از سا ختن ابزا ر تو لید اســـت و چون ا نسا ن ابزار رابه منـــظور رفع حوایج و احتیاجا ت خودمـــی سازد و بناء تجسم قبلی آن درذهن بوجود می آید ، در ضمن تو لیـــد دستها ی انسا ن نیز بکار منظـــم عاد ت می کند و بدین تر تیـــب زمینه بکار گر فتن دستها برای خلق آثا ر هنر ی فرا هم می شود .

انعکا س فعل تو لید در مغز باعث افزا یشس قدر ت تجسم می شود و مفا هیم هنر ی متدر جا در آن شکل اختیا ر کرد ه و بیا ن‌این مفا هیم هنر را بو جود می آورد . این امر با لنـــو بـــه به اثـــر تکرار وتجسم عملی آ ن با عث انتقـــا ل ورشد نیرو ی تجسم و همچنـــا ن رشد نیرو ی حا فظه میگردد .

پس بطور کلی نقشس تو لید و همچنا ن انعکا س آن در شعو ر و بکار گر فتن این انعکا س جد یددر تو لید با عث رشد شعور و درنتیجه رشد ادراك میگر دد وبدین‌تر تیـــب زمینه های عصبی روانی هنر فراهم می آید .

او لا بکار برد ن طبیعت‌واستفاده از آ ن برای تو لید و ثانیا تو جه انسا ن به تو لید و دقت و تفکر در آن با عث عا دت کرد ن مغز بـــه تو جه دا یمی به پدید ه های‌طبیعت گردید که در نتیجه آن به ارتباطات موجود بین پدید ه ها ی طبیعت پی می برد پسس اگر هنر را بـــه

شکل تاثیرا ت هنر ی در
ابتدا یی ترین و سایل تو
یافته است .

البته این سخن چنین
دهد که سا ختن ابزا ر با
خود پدید ه های هنر ی ا
در سا ختن ابزا ر تو لیا
دخالت چندانی نمی کند و
مقدا ر کار اضا فی ای را
مطا بق و تحت عواطف و
وتخیلات خویشس رو ی و
تو لید انجا م‌می دهد میتـ
دارا ی جنبه هنر ی دانـ
این شکل مواد اسا سی د
اضا فی دلخوا ه است یا
دیگر هنر ما نند سایر خصـ
انسا نی از جریا ن کار نا
است .

پسس میتوا ن اظهار داشـ
بیا ن هنر ی احسا س وعـ
انسا ن نسبت به پدید ه
طبیعت و یا مجسم سا ختن
ها و آما ل انسا نی نیاز
سایل تو لید است ، زیرا
بیا ن احسا س یایك مفهو
می بایست و سایل تو لید
قبلا سا خته شد ه باشد .
نیز مانند هرخصو صیا ت
در جریا ن تکا مل آلات تو
تکا مل یا فته است و هنر
جدا گا نه از حیا ت اجتمـ
نبود ه و به هر شکلی که آ
نظر گیریم از زند گی ناشی
ودر آ ن ز مینه تکا مل می
در میان تنها کسانیکه به‌خصـ
روانی انسا ن جنبۀ آسما نـ
انتزا عی می دهند هنر را

ی اجتما عی عبا ر ت ا ز
لید ی و یا ارتبـا طا ت
نو لید انسا ن ها بـــا
باشد این منا سبا ت
ص دارا ی اشکـــا ل
نی مخصو ص وتائیرات
ص می باشد لـــذ ا
انسا نی با یکدیگریك
ی و دلخوا ه نبـــود ه
و منطبق بر زند گـی
ست و همچنا ن تا آ ن
سا ن آگا هانه برتما م
ت ز ندگی اجتما عـــی
ه است بر دا شـــت
از این ارتبا طـــا ت
قوانین خود بخو د ی
گیرد پس یك هنر مند
که انسا ن است و د ر
بو ط خود ز ندگی می
ا ع بود ن یکـــی ا ز
ت او ست چه بخوا هد
حت تاثیر منا سبـا ت
ا معهٔ خود قرار دارد و
ت در آثار هنری وادبی
جلی می کند ، از طر ف
ل و حا لا ت منا سبا ت
ر خصو صیا ت روا نیو
ی انسا ن موثر بود ه و
که ازیك نظر انعکا س
یاجا ت و حا لات روانی
ر آن حا لات را در آثار
نحو ی از انحا انعکا س
سس میتوا ن بیان داشت
الص» یا هنر بر تر از
تما عـــی نمی توا نـد
ه باشد ، همچنا نمیتوان
ود که مناسبا تاجتماعی
یرا ت کیفی نیز میباشد
ز علل تغییرا ت کیفی از
د ر هنر را میتوا ن در
اسبا ت اجتما عـــی
مشا هد هکرد زیرا هنر
ل یا فتهٔ خصو صیا ت
نی است و ریشه ها ی
ا مل آن در تکا مـــل
ار دارد و این دو امـــر
ه و روا ن متقا بلا بـــر

تاثیر درو نی است و همین مرحله تاثیرا ت است که هنر مند را ا ز سایر ی انسا ن هاجدا می سا زد همه افراد ی که در یك محیـــط بسر می بر ند حتما تحت تاثیـــر سلسله معینی از عوا مل قرار می گیرند که این عوا مل یا تو لید ی اجتما ع سیاسی ، روا نی و یاطبیعی است و تا حدو د معینی ایـــن عوامل بر همه یکسا ن تاثیر مـــی گذارد و این یك امر طبیعی درجریان زندگی عا د ی است یعنی یكانسا ن معمو لی نیز از دید ن یك منظر ه به شکلی متاثر می شود و لـــی شد ت و حد ت تاثیر و عوا مـــل روانی محر ك این تاثیر در هنر مند وسایرین فر ق می کند ،در حقیقت **لذت تاثیر و حدت آن معمـــولا در** هنر مند خیلی بیشس از دیگرا ناست وبه همین دلیل تاثیر یك پد ید ه معینی در هنر مند و سا یر یانسان ها تا ثیر مختلفی بو جود می آورد. **عوامل روانیدر هنرمند یعنی عواملی** که جنبه شخصی دارد بین دو قطب فرد ی و عمو می سیر می کند و بر حسب مقتضیا ت روا نیو مکا نی باشد ت می یابد یا تضعیف میگردد که بهمین دلیل هنر مندا ن نـــا آگا هانه دارا ی شخصیت هـــا ی متز لزل می باشند و این تز لز ل

روا نی که در حقیقت یك نو ع عدم تعاد ل رانشا ن می دهد انر ژ ی درونی **هنرمند را تشکیل میدهد .** زمینه های روا نی هنر مند مانند سایر زمینه های روا نی انسا نی دارا ی جنبه های غریز یواکتسا بی است که این جنبه ها یا از نظـــر مواریث اجتما عی و یا ارگانیکی تحت تاثیر شرایط ز ندگیاجتماعی درو ی بو جود می آید ، هد ف ماز زمینه های روا نی هنر منــــد احساسا ت درو نی عوا طــــف وافکا ر مختص و مشخص و ی است که البته در نتیجه تر کیب عوا مل مختلف روا نی هنر مند مجبو ر به ابرا ز عکس العمل میگردد . امااین عکس العمل نیز تحت تاثیر و ضع زندگی ، موقعیت اجتما عی ، سطح فکر و میزا ن عوا طف قرار میگیرد طور ی که در بالا تذکر دادیم کههنر با عکس العمل های غریز ی انسا ن ارتبا ط دارد و لی باید گفته شود که آنچه بخود ی خود از غرایـــز ناشی می شود نمی تواند پد ید ه هنر ی بشمار آ ید بلکه تحت تاثیر شعور و ارا د ه انسا نی قرا رگرفته وآنو قت می تواند که یکی از مبانی روانی هنر را تشکیل دهد .
ریشه غریز ی هنر به نو به خود به دوشکل متفاو ت تبارز می کندو این به خاطری است که خود غریزه

در مورد انسا ن بطور مداو م
دو حالت متضاد سیر می کند که
یك طر ف ارضا ی خودرا می طل
از طر ف دیگر سرخورد گی ها
خود را جبران میکند پدیده هـ
عقده ها که قسمـــت وا پس
روا ن را تشکیل می دهد در زم
حالات رو حی و زندگی هنر منـ
ظا هر گردید ه و از این طریـ
ارضا ی خود می پردازد.کو شش
در راه ار ضا ی پدید ه ها یوا
زده هنر مند را به پیشس ر فت
تلاش کرد ن وا میدوا ر بـــود
تشویق می کند و در نو سا نا
روانی هنر مند و در نتیجهدرمرا
مختلف خلق آثار خلاق و مبتکـ
هنر ی و رو حی موثر تمام می ش
بهمین دلیل هنر مند نا خود آگ
تحت تاثیر جریا ن خود بخو د
هنر خویشس قرار می گیرد که
کو شد بو سیله هنر شخصیت
خود را ظا هر سازد و همچنا ن
تذکرداد که غرایز ار ضا ناشد ه
خاطر ار ضا ی خود تغییر شـ
می دهند (نه تغییر ما هیت)و هنـ
منـــد بـــا تجلی غرایز آن بـــا
دیگر ی خود را نیز تغییر داد ه
اینکه تغییر ی لباس می دهـــد
خویشتن را با خصو صیت ز ما ن
مکا ن و فق می دهد تا اینکه بتو
روابط روا نی بر قرار سازد .

د میاګل اروال څیړنه

د فولکلور تاریخچه

«ادبیات مردم» د کتاب لیکونکی پخپل کتاب کی د پور ته ټکی پــه هکله لیکی چی : «دفو لکور کلمه تر ۱۸٤۸ م . کال پوری چندان مروجه نهوه او د فو لکلور د علمکومه نښنه نهلیدل کیده ، دی علمتهدژبپوهنی پوهانو دلومړیځلپاره پا ملر نهرا

کړی چی لومړ نی نړیوا ل کنفرانس یی د «ملی فنونو»په نوم د فرهنګی مرستونړ یوا لی مو سسی له خــوا پرانست ورپسی د ملی فنو نو او ملی عنعناتو نړ یوا له کمیټه منـځ ته راوستله ، دغه راز په ۱۹٦۹کال کی یوه ډله پوهان د یو نسکو پــه

موسیقی آلی (ډول ، رباب، شپیـ
چی له لر ګیو څخه به جوړیدل .
انسا ن او فو لکلور :
کله چی انسانان د لومړی ځـ
له پاره د خپل ژوند د چا پیریـ
سره مخا مخ شو. هرهغه څه بـ
چی لیدل او کتل دخپل هما غه و
پهتوان او فکری استعداد به یـ
هغه څیړ لو او یوهنتیجه به یی تر
اخستله باید په ډاګه شی چی هم
نتیجی وی چی د اوسنیو پر مختـ
علومو بنسټ ګڼل کیږی .
دا چی نن ورځ د فولکلور ی
دستور ډول ډول نکلو نه ، دڅو

اندیشه نوی های رنگارنگ جهان

آیا منابع جدید و قابل تجدید انرژی وجود دارد؟

بشریت اکنون به این واقعیت آگاهی یافته
ست که بکار بردن و عوض نمودن منابع
رژی از حالت عنعنوی‌وابتدائی‌به منابع جدید
ابـل تجدید از ضروریـات حتمـی جهان
ونی بشمار می‌رود • بنابران در کشور های
شاف یافته ورو به انکشاف از وجایب‌کلیه
سانها است که بصورت دسته جمعی به‌این
حله انتقالی منابع جدید انرژی پاسخ‌مثبت
ند •

کنفرانس‌ملل‌متحددر باره‌منابع جدید وقابل
ید انرژی یکی از گرد هم آئیهای پرمحتوا
مفید یست که به نیاز مندیها وتشریك
اعی همه جانبه ، روی موضوعات مربوط
نرژی جواب قناعت بخش میدهد ، کنفرانس
ور از تاریخ ۱۰ الی ۲۱ اگست ۱۹۸۱
ق (۱۹ الی ۳۰ اسد ۱۳۶۰) در نایروبی
ز کینیا انعقاد یافت •

ین کنفرانس روی اهداف اساسی اش طوری
م گردیده است که پروگرام تکنالوژیکی
اده از منابع جدید انرژی را به نحوی
بررسی قرار دهد که پیشنهادات جامعه

منابع انرژی آفتاب ، انرژی باد، قوه‌بحر .قوه
آب ، انرژی حرارتی ، انرژی حیوانی،چوب
محروقاتی . زغال شیل وریگ های قیــــردار
را مـورد مطالعه قــرار دهند • علاوه بـــران
برای دو گروپ مشورتی دیگر وظیفه داده
شده تا انرژی ئیکه از مواد فاضله حیوانـــی
وزغال سنگ نوع پیت (زغال سنگ نـارس)
بوجود می‌آید مورد بررسی قرار دهند •

منابع مختلف انرژی که به صورت متناوب
وپیهم مورد استفاده قرار دارد ذیـلا خـلاصه
میشود :

انرژی آفتاب •
انرژی باد •
انرژی بحر •
انرژی قوه آبی •
انرژی حرارتی زمین •
انرژی حیوانی •
انرژی زغال وچوب محروقاتی •
انرژی شیل های تیلی وریگ های قیردار•
انرژی زغال سنگ نارس •
انرژی مواد فاضله حیوانی •

انرژی آفتاب :

به مفهوم وسیع تر آن ، انرژی آفتاب به
کلیه منابع انرژی اطلاق میگردد که درنتیجه
عمل تشعشع آفتاب بوجود می آید . به شمول
انرژی غیر مستقیم آفتاب به شکل چــــوب
محروقات . زغال ، انرژی حیوانی ، باد،قوه‌آبی
و انرژی بحری ، وانرژی مستقیم آفتاب به
شکل انرژی حرارتی،دینا میك حرارتی وانرژی
فوتوولتیك • تمامی این منابع انرژی آفتاب
در شرایط فعلی ۱۵ فیصد ضروریات جهان
را مرفوع میسازد •

هرگاه به مفهوم مشخص تر پیرامون انرژی
آفتاب صحبت نمائیم بین اشکال فعال و غیر
فعال انرژی آفتاب نیز تشخیص بعمل آمده
است ، انرژی ئیکه از آفتاب بطور مستقیم
مورد استفاده قرارمیگیرددائمادر اختیارانسانها
بوده وبه آن آشنائی کامل دارند که‌به نام
سیستم فعال معرفی شده است •

سیستم غیر فعال عموماً به آ
آفتاب اطلاق میگردد که سبب
سرد شدن فضا ویا یك ساحه
کمتر دستیاب شده میتواند •
درین نوع سیستم طرح و
یك عمارت را مورد بحث و مثا
میتوانیم • زیرا درآن سعی بعـ
تاحد امکان بکمك‌وسایل طبیعی
ها، دیوارها و تبخیر آب یك‌اتا
سرد سازیم •

اکنون استفاده عاجلیکه از
بعمل می‌آید بمنظور گرم ساختن
هم در صنایع و هم در منازل
برده میشود • طرق دیگر استف
آفتاب آنست که بعضی تولیدات
آن خشك می‌سازندویا ساحه را
می‌سازند ، تقطیر آب ، از بین
طبخ ، پمپ‌کردن‌آب‌در عمارت وا
کردن برق حرارتی و فوتوولتیك
انرژی آفتاب صورت می‌گیرد •

علاقه ودلچسپی دراصلاح وانک
انرژی آفتاب روی‌همین‌دلایل درس
روبه افزایش گذاشته است • ب
دلیل آن اینست که انرژی آفتاب
دستیاب می‌گردد ، علاوه برآن‌از ا
پاك بوده وتنها دریك جا متمرک
دستگاه های کوچك مولد انرژی
اکنون به اهداف‌مختلفی که قبلا
مورد استعمال قرار دارد ، البته
انکشاف آن از لحاظ بهبود بخش

قهرمان ولادت

لیونتینه ـالو ینه ز ن (۵۵)ساله‌چیلی ریکا رد غیر قابل با وررا در

ر قدیم ملاحین زورق های کوچک
ود را در دریای نیل ، به حرکت

انرژی باد استفاده بعمل می‌آمد.
ماشین بخار اختراع نشده بود
ای بزرگ بادبان دار

زده در ابحار مورد استفاده قرار
باد های تجارتی در نیمکرهٔ شمالی
ن‌آن‌وقت داستانهای‌زیادی دارندکه
نا طق بحیث ساحه تاثیر باد های
نه می شود .)

ای بادی به پیمانه های کوچک
کثر نقاط کره ارض مورد استعمال
، تا آنکه‌دردوره های معاصرزمینهٔ
حرو قات فوسیل شده (نفت ،زغال
بره) بعمل آمدو ساحه استعمال
بادی را محدود ساخت . اگر به
م تا اخیر سالهای ۱۹۳۰ و۱۹۴۰
کین برق در روستاهای ایالات
ا ضرورت‌برق طرف احتیاج‌خودرا
ای بادی بدست می‌آوردند.
اع مختلف دستگاه های تکنالوژی

مولد انرژی از باد مورد استفاده قرار داردو شامل ماشین هایی است که برخی دارای‌محور های عمودی وبعضی از آنها دارای محور های افقی میبا شد . از سال ۱۹۷۳ باینطرف‌مساعی زیادی بخرچ داده شد تا توربین های مولدانرژی باد را انکشاف دهند واز پیشرفت ، تکنالوژی معاصر در اصلاح آن استفاده اعظمی بعمل آورند . در اینده نزدیك زمینه مساعدی‌بوجود خواهد آمد که توربین های باد ضرورت قوای برق اکثر کشور هارا مرفوع خواهد ساخت در مناطق دور افتاده از مراکز برق آبی ، انرژی باد یگانه وسیله ای خواهد بود که بغرض پمپ کردن آب ودیگر ضروریات محل به مقیاس وسیع تربکار برده خواهد شد .

بنابرشدت وتناوت وزش بادهانظربه وقت، موسم وساختمان محل تعیین یك ساحه مطلوب بغرض نصب کردن دستگاه انرژی باد از جمله اساسات کلی این موضوع بحساب می‌آید. یگانه عامل محیطی یی که‌در ارتباط با استفاده ازانرژی بادقابل تامل است اینست‌که تاانداره ای در تولید صدا و پخش امواج تلویزیـون مزاحمت بوجود می‌آورد .

انرژی بحری :

تفحص وتجسس انرژی در پهنای وسیع ابحار زمینه مسابقه وبیداری ذهنیت هائی را به بار آوردکه‌باعث ابداعات و اختراعات‌زیادی گردید . وبا وصف آنکه ماسعی کردیم تااز جمله چندین منابع انرژی ، فشردهٔ از انرژی قابل تجدید رادر ابحار مورد بحیث قراردهیم با آنهم سه منبع مهم آنرا درساحات ذیل از نظر میگذرانیم که عبارتند از قوهٔ مدو جذر، قدمه های حرارت در بحر وامواج بحر .

قوه مد وجذر:

قوهٔ مدوجذر مثل قوهٔ آب وباد برای اولین بار جهت آرد کردن غله جات در آسیاب ها۔ بکار برده شد . درانگلستان‌آسیاب‌هائـــی‌از قوه مد جذر باین منظور در قرن دوازده ساخته شدو برای هشت صد سال کامل از آن با موفقیت کار گر فتند . استحصال برق ازقوهٔ مدوجذر پدیده معاصراست که تاریخ استفاده آن از پنجاه سال‌قبل‌متجاوز نیست ،فرانسویها در دهانهٔ دریای رانس ا ستیشن بزرگ مولدبرق رابااستفاده ازمد وجذردرسال آبی دارد ، زیرا امواج مدو جذر مثل جریان

قوهٔ مدو جذر مزیت بیشتر نظر به قو
آب تابع مواسم خشك آبی وبارندگی منه
نبوده بلکه مد وجذر متکی برحرکت وضعی
وقوای جاذبه آفتاب و مهتاب است که
پیش بینی هم بوده میتواند . استحصال
اعظمی از مدو جذر ندرتا به مدو جذر بر
مطابقت داشته ازین سبب طرح پلان‌و ذ
انرژی آن بدقت کامل نیاز دارد.

کنترول واستفاده از مدوجذر پیوند زیا
دو عامل فزیکی دارد : (۱) تفاوت ارت
مد و جذر که به چند مت
میرسد. (۲) ساختمان اراضی ساحلی ک
از عملیهٔ مدو جذر آیا چه اندازه آب در
جا باقی می ماند و چه اندازه
مورد استفاده قرار گرفته میتواند ؟ . اس
انرژی ازین منبع در حال حاضر متکی بر
خلیج ودهانه دریا ها محدود است که ن
سایر نقاط جهان درین جاها بطور غیر ع
شدت امواج مدو جذر بیشتر بملاحظه میر
بنابر همین محدودیت های طبیعی توقع آن
نمیشود که انرژی مد و جذر درسراسر
زمین سهم زیادی در رفع نیاز مندی های
گرفته بتواند .

: س .صنعتیار

ا نیکه از دست چپ خود بیشتر
رمی گیرند خوشبخت اند؟



ست ها ، یابه صورت‌علمی
، مرد ما ن ، دست چـپ
چپ و جود شا ن‌انکشا ف
ست قسمت را ست مغز
دارا ی فعا لیت ز یاد تر
آیا تعداد آنها ز یـا د
با آنها نظر به اشخا ص
ست برتر ی دارند ؟
سوا ل‌هاوامثال‌آن اناتولی
و ف داکتر علو م طـب
هد .

ــاین درست نیست که همه رابه دو دسته تقسیم نماییم ، زیرادسته دیگر هم و جود دارد که از دست چپ‌و راست یك برابر استفا د ه کرده میتوانند که اینها رابنام«امبید کستر ها » یاد میکنند . از همیـن سبب امکا ن ندارد که چپ دست را بکلی به راست دست تبدیل نمود : اگر چپ دست همه کار هارا بـا دست راست اجرا نماید ، د رحقیقت دست چپشس «ماسك دار » گردید ه

گردید که دو تا سه نفر شا ن‌دست چپ هستند . در بین ار منی ها

گفته نباید گذ اشت ، که هنو
اسناد دست نو یسس مصر ی‌ها

بقیه صفحه ۷

پرورشگاه وطن...

ـنی از معلمین خو یشس رابطو ر
هنما در اختیار پرو رشگا ه وطن
رار داد ه اند .

گرچه آنطور یکه درفوق تذکر
داده شد در شرایط فعلی بخشس
ود کستا ن پرور شگا ه و طـن
روگرام های مشابه کودکستان‌هارا
ه پیش میبر ند ولی در نظر داریم
ا در آیند ه پرو گرا م خا صی را
ر زمینه تهیه داشته آ ن را بـه
عر ض تطبیق قرار دهیم .

پرو گرا م های سپور تی اطفال
ربو ط به پرورشگا ه و طن د ر
خود مو سسه اجراء میگـردد و
یاست پرورشگا ه در نظر دارد تا
ر آینده‌پرو گرا م مو سیقی را نیز
در پرورشگا ه و طن تهیـه و د ر
معرض اجراء قرار دهد .

کتهٔ دیگری را کـه بـا یـد
ذ کر داد این است که تمـا م
رقایه صحت و تداو ی اطـفا ل
رورشگا ه و طن از طر ف وزار ت
حتر م صحت عا مه اجراء میگردد
همچنا ن آن عد ه اطفالی که تاز ه
به پرورشگاه مرا جعه می نماینـد
معاینا ت صحی ایشا ن به کمـك
زار ت صحت عا مه واز طر یـق
و سسه صحت طفل صور ت می
گیرد .

رئیسه پرور شگا ه و طن‌درمورد
رسو نل و کار کنا ن پرورشگا ه
طن چنین تو ضیحات ارائه داشت.

فعلا در مورد تربیت اطفـا ل
رورشگا ه و طن از تجا ر ب نیك
خواهرا ن جوا ن خود استفا د ه
عمل می آوریم و اکثر یت معلمین
ما را آن عد ه خواهرا نی‌تشکیل
ی دهند که تا در جه بکلور یـا
حصیل کرد ه اند و در نظر داریم
ا در آیند ه به تعداد معلمیـن
ـود افزا یش بعمـل آوریـم

محبو به کار مل ر ئیسـه
پرورشگا ه و طن در موردمسا عدت
های ما لی ایکه تاکنو ن از طر ف
موسسا ت دا خلی و کشور ها ی
دو ست به پرورشگا ه و طـن
صورت گرفته است چنین روشنی‌می
اندازد :

در زمینه مسا عد ت های داخلی
ایکه تا کنو ن به پرورشگا ه وطن
بعمل آمد ه است میتوا ن‌ازمساعدت
های اتحا دیه کار گر ی کشـو ر
ساز ما ن دموکرا تیك ز نا ن ،
ریاست هوا یی ملکی ، وزا ر ت
ترانسپور ت و توریز م و غیر ه
نام برد همچنا ن در قسمت مساعدت
های‌خار جی از مسا عد ت ها ی
بیدریغ مرکز کلتور ی اتحـا د
شورو ی در کابل می توا ن یـا د
آور ی نمود .

بهمین تر تیب اکثر کشور های
دوست آما دگی کمك های‌بیشتری
را به پرورشگا ه و طن ابـر ا ز
داشته‌اند .اداره‌پروگرام‌های‌انکشافی
ملل‌متحد درکابل‌نیزبه‌پرورشگاه‌وطن
ابرا ز آما دگی همکار ی را ا زطرف
آن مو سسه نمود ه است .

همچنان راپور تر مجلـه بـا
اغتنام فرصت ازچندتن ازشا مـلان
بخشس کود کستا ن پرورشگا ه
وطن پر سشس ها یی بعمل آورد ه
است که ذیلا از مطا لعه شما مـی
گذرد .

هنگامه طفلك‌معصوم وزیبایی‌است
که کمتر از شش سا ل عمر دارد
ونمیتواند سا ل مر گ پدر ش‌را
بیا ن دارد میگو ید : خانه ما د ر
بغلان است بعد از شها دت پدر م
همرای ما در م و خواهر ك دیگر م
بکابل آمدیم و ما درم شو هرگرفته
است و من و خوا هرم محبو به‌را
که اند کی از من کلا نتر است به
پرورشگا ه آورد ه است که حا لا
من در کود کستا ن پرورشگا ه می
باشم و خوا هر م در
می خواند و از طر ف
پرورشگا ه می باشیم

هنگا مه که طفلك
خلق و خند ه رو ی
میگو ید :

پرورشگا ه مانند
همرای هم صنفا ن خو
درس می خوانم . سپ
و نان می خورم .
معلما ن ما مثل ما در
دارند و من آن ها را
دار م .

طفلك دیگری است
آهسته حرف می زند
پدر م در جمعیت
کرد و یك روز و قتی
سو دا گر فته بود و
می آورد از طر ف اشر
های خانه ما ن یعنی
بای شهید گردید .

می پرسم چند سا ل
را اشرار شهید سا
فکر می کند و بعد آهس
سال قبل .

میگو یم بعد از فو
شما کی نان و آب می
گوید :

خواهر کلانم جا کت
وآن هارا در بازا ر می
از پو ل آن برای من
سر سفید است نا ن
می نمود .

از ش می پرسم حا
پروشگا ه هستی کدا
دار ی بیدرنگ جوا ب
نه !

این جا نسبت به خ
است هر چیز برای ما
هیچ تکلیفی ندار مو
خو ش هستم .

طفلك مقبول
در بخشس کو دکستا

بقیه صفحه ۱۳

عیدقربان در...

والدین شاگردان در عوض برای‌آنان تحفه یا پول نقد می فرستند . این عیدی قشنگ ما نند یك سنـدافتخاری در داخل‌اتاق نشیمن‌بدیوار نصب می شود ویاد آور دوره درس‌وتعلیم بچه ها با قی می ماند .

در فرهنگ زبـان پښتو ودری‌ضرب المثلها ،لندی و اشعاری طی قرن ها سر وده شده و سینه بـه‌سینه بیاد گار مانده است ، هر یکی ازین گویش ها مفهوم خاصی راافاده‌می کند مانند این ضرب المثل ها.

اختر تیر شو متاع یی هیره نـه‌شوه
اختر چی تیر شی نکریزی په کار نـدی
اختر دیو سړی نه دی ...
ته د اختر په‌سبا را شه

زه به در ووځم توره سترگی می‌سره لاسونه
عید قربان آمده از گردش لیل‌و نهار
سا قی گل پیرهن جام زمرد گون‌بیار
روزه بکشایم زدست مهوش گل پیرهن
عیش و عشرت ها بود امروزخرم‌خوشگوار

گرد

زندان بینذازید ، اقلا از
امان خواهم بود •

دهکدهٔ که خانه های گلی آن
ختان زمستانی نمایان بودو
فاصله داشت براه افتادند
دهکده پراز جمعیت مردم
برآمدند وچون دیدند که
را با خود مسی آورند در
مدند وبچه ها آنها رادنبال
وزنان دهکده باخشم وغضب
بین دو پولیس پیش می‌آمد
بخواستند در حال حاضر
و لگدمال کنند ، آنها از
سیدند که آیا او قاتل است

سابقا خودش سر بازبود

فراری است•••
حله جواب اورا رد کرده

و امروز یك سکه پنجاه
ده است •

كاوقاتل آن بیوه زنی‌است
ماه قبل در تعقیب اواست•
خره به نباروالی بردند •
رئیس نباروالی را دید که
عقب یك میز قرار داشتند
مش به او افتاد، داد زد:
ردی هستی که امروز ترادر
که اگر از اینجا نروی امر
حبس کنند ، آنوقت روی
لیس موظف کرده وگفت :
این مردچه کرده و کیست؟
اد :
ن که محل بود وبـاش و
رکه خودش میگوید باگدایی
ا دارای تذکره و تصدیق

ت :
رابدهید تابه بینم •
را بدقت مطالعه کرده وبعد
اوداد وگفت که جیب های
جیب های «راندل» پول

بار وارانداز کردند •

کلا نتر گفت :

ـمن‌شمارا آزاد میکنم ، اما کوشش کنید دو باره گر فتار نشوید !

نجار جوان جواب داد :

ـ من بهتر میدانم تا مرا توقیف کنید.زیرا از زحمت وتلاش زیاد برای پیدا کردن کار خسته شده‌ام •

کلا نتر با خشونت گفت :

ـساکت شوید !

آنوقت به پولیس ها امر کرد :

ـشما این مردراتافاصله دو صد متر دهکده دور کنید و بگذارید پی کارش برود •

«راندل» گفت :

ـپس لااقل چیزی برای خوردن بمن‌بدهید•

کلانتر با عصبانیت گفت :

ـتو هنوز غذا هم میخواهی ؟ راستی کــه چقدر آدم هوشیار وچالاکی هستی •

«راندل» با لحن جدی اظهار کرد :

ـاگر به‌من غذا ندهید ،من مجبور خواهم‌شد تامر تکب عمل ناهنجاروخلاف قانون شوم واین موضوع برای شما گران تمام می شود •

کلانتر با عصبانیت از جای خود برخاسته وداد زد :

ـاورا ببرید ،ورنه بسیار عصبانی خواهم شد •

دو پولیس باز وهای جوان را گرفته واورا از سالون خارج کردند وبعد از آنکه دوصدمتر اورا از دهکده دور کردند ، پولیس موظف گفت :

ـاکنون دیگر زود از اینجا برو ، وگرنه دو باره بامن خواهی آمد •

«راندل» بدون جواب ویا مقاومت ویا اینکه بداند چه کند وبه کجا برود ، به راه خود ادامه داد• تقریبا پانزده الی بیست دقیقه‌در حال رخوت پیش میرفت • امادر همین وقت دفعتا از یك پنجرهٔ باز کنار جاده بوی‌اشتها آور غذا بمشامش رسیدو دیگر پاهایش قدرت راه رفتن راازدست دادو چنان یـــك حس گرسنگی براو غلبه کرد که بدون اراده به طرف خانه پیش رفت • دراین حال با صدای بلند با خود می گفت :

ـ این مرتبه حتما بمن غذا میدهند .

آنوقت با چوب دست خود بدروازهٔ منزل تك‌تك کرد • چون جوابی نشنید دو باره‌دررا کوبید و صدا کرد :

ـدرب را باز کنید !

چون باز هم جوابی نشنید به پنجرهٔ منزل

«راندل» اول نان رابدو حصه تقسیم کرده وبا اشتهای فراوان بخوردن شروع کرد آنوقت به طرف اجاق وسر دیگ‌رابرداشت وبا پنجه یك قطعه گوشت گاو را بازردك وکچالو ازآن بیرون کشید ودر میان بشقاب گذاشت •بعد مثل اینکه در خانه خود غذا می‌خورد ، مشغول خوردن شد• هنگامیکه‌قطعهٔ گوشت راباشتهای فراوان با مقداری از سبز یجات صرف کرد، حس تشنگی شدیدی به او دست داد • آنوقت بطرف بوتل ها روی آورد • همینکه گیلاس را پر کرد ، فهمید که محتوی آن شراب‌است وبا خود اندیشید که پس از این همه سرما خوردگی ، الکهول دوباره‌وجود اورا گرم‌نموده وبرایش انرژی کافی خواهد داد • یك گیلاس نوشید وآنوقت گیلاس دومی را پر کردو آن راهم بایك جرعه سر کشید ویك حس‌خوشی وسر شاری به‌او دست دادو باز مشغول نوشیدن شد . چون شکمش سیر شده بود نان وشوربا راآهسته‌آهسته میخورد وگرمی‌مطبوعی وجودش را فرا گرفته بود •

اما دراین وقت صدای زنگ کلیسا ،ختم مراسم دعا خوانی‌رااعلام کرد •یك حس‌احتیاط که ناشی ازبوی خطر می‌باشد ، اورا واداشت تااز سر میز بر خیزد • باقیماندهٔ نان رابایك بوتل شراب در جیب گذاشته بطرف پنجره رفت وچون مطمئن شد کسی در جاده نیست از کلکین خیز زدو عوض‌اینکه از سرك‌بگذرد، بطرف جنگلی که ازدورنمایان بود پیش رفت•

او خیلی خوش وسر مست بودواز کاری که کرده بود خیلی خوشش آمده بود • همچنان که از روی زمین ها میگذشت،در زیر درختان جنگل رسید ، آنوقت بوتل دیگر را از جیب در آورده شروع به نوشدن کرد • به تدریج حس مستی‌او شدت‌یافت وشروع کردبخواندن یك ترانهٔ محلی و همچنان در روی علفزارها پیش میرفت ومانند کودکان شادمان خیزوجست میزد وآوازمیخواندوهمان ترانه راتکرارمیکرد .

در این وقت به یك راه سراشیبی فـرعـی رسید و دختر جوان و قشنگی را به نظرآورد که با هردو دستش سطل های شیر را حمـل می کند ودر وهلهٔ اول دانست که اودختر خسته است• جوان که مستی از چشمانش هویدا بود ، مانند سگی می‌نمود که شکاری بدست آورده باشد •

دختر همینکه اورا دید باخنده صدا کرد:

ـ این شما بودید که آواز می خوانید ؟

مر د جوان جوابی نداد و بایك خیز از سراشیبی پائین جست . دختر جوان که دفعتاً از شانه های دخترك‌گرفته‌وبدون کلمه ای‌اورا روی زمین خوابانید •

دخترك سطل های شیررا رها کرده‌و فریادی کشید وچون میدانست که دراین جنگل‌دور افتاده کسی صدای اورا نمی‌شنود وبه کمکش نخواهد آمد و علاوه بر آن جوان قصد کشتن اورا ندارد ، بدون‌مقاومت خودرا تسلیم‌اوکرد، زیرا جوان مرد قشنگ و قوی هیکلی نیز بود• هنگامیکه دخترك از جا برخاست و دید که سطل ها خالی و شیرها همه بزمین ریخته اســت خشمگین شدو چپلك های چوبی خودرا گرفته به جوان حمله ورشدوگفت‌که اگرجبران خساره شیر ها را نکند • سراورا خواهد شکست•اما جوان چون از کاری که کرده بود هراسناك‌و متوحش بود به عجله پابه فرار گذاشت•دخترك چند سنگی بطرف او پرتاب کرد که بعضی از آنها به جوان نیز اصابت کـرد . نجار جوان مدت زیادی دوید تا بالاخره خسته‌شده وپاهایش دیگر قدرت بردن اورا نداشت • افکارش بکلی در هم وبرهم بودو نمیدانست که چه کرده است • بالاخره در کنار درختی نشست وپس از چند دقیقه بخواب عمیقی فرو رفت •

بعداز مدتی جوان دراثر چند ضربه ای‌از خواب بیدار شدو همینکه چشم باز کرد • همان دوپولیس‌صبح رادیدکه‌دستانش‌رامی‌بندند.

پولیس موظف با تمسخر گفت

ـمن می‌دانستم که باز در چنگ ما خواهی افتاد •

«راندل» بدون‌آنکه‌جوابی بدهد ویا مقاومتی بکند با آنها براه افتاد،زیرا دانست که اکنون دیگر آن نفر گه‌اسیرخودرا بدست آورده بودند به هیچصورت اورا رها نمیکردند •

پولیس موظف آمرانه گفت :

ـپیش برو !

وآنوقت هرسه نفر به راه پیمایی آغاز کردند • شب نزدیك شده بود و شا مگاهان تاریکی خودرا در همه جا گسترده بود • بعداز نیم ساعت به دهکده رسیدند •

در آنجا همه از واقعه خبر شده بودند مردان روستایی وزن های شان همه خیلی عصبی و غضبناك بودند ، مثل اینکه هریك آنها علیحده مورد تجاوز و دزدی این مرد قرار گرفته بودند • همه می‌خواستند این جنایتکار را به بینند ، به او فحش بدهند وتحقیروتوهین نمایند •

همینکه گناهکار در میان پولیس هادر مقابل آنها نمایان گردید ، همهمهٔ خشم مردم بلنـد

بقیه صفحه ۲۳

زنبق های . . .

زنبق های آبی در تمام دو ر ا ن سال پیدا میشود و گل کردن آ ن دایما دوا م دارد از ینرو حشرا ت به دیگر نباتا ت نر فته وفعالیت شا ن مختص به‌همین گل با قـی میماند . قید کرد ن و شـب نگهداشتن حشرا ت گرده افشا ن تنها خاصه این زنبق هاست .

روز سو م گل های القا ح شده پژمرده و در زیر آب تا نشیـن میشو ند .در آنجـا تخم گـل پخته شد ه و بدور تخم ها حجرات ناز ك و سبك تشکیل میشود و از زیر آب بیرو ن شد ه و از یکجا بجا ی دیگر انتقا ل می یابند . حجرا ت دور تخم ناز ك بود ه و به آسانی پار ه میشود وو قتـی این غشا ی ناز ك جلا تینی پار ه شد تخم گل سنگینی شد ه و د و باره به زیر آب میرود و در آنجا سایکل حیا ت خو یشرا از نو آغاز میکند .

این زنبق ها ز یاد تر در آب‌های پا ك این ناحیه آمازو ن میرو ید و گمان میرود که علت عمـد ه آن موجودیت سودیم درین آبها ست‌که زنبق از آ ن استفاده میکندوسعت برگ آنهم بخا طر جمع کرد ن وگرفتن انداز ه ز یاد اشعه آفتا ب برای عملیه فو تو سن تیسزاست. قسمت فو قا نی بر گ هاهموار ناز ك و دارا ی لبه است اماقسمت تحتا نی دارا ی سا ختمان بـه خصو ص و چو كا تی میباشد کـه برگ ها را استوار و ثا بـت نگهمیدارد . بعضا با لای بر گ‌ها حشرا ت و گا هی هم یك نو عاز پرندگا ن خانه میسازند . قسمت زیرین بر گ مرکز حیا ت ونموی یك تعداد حیوانا ت کو چك آبـی میباشد .

نو ع از پر ند ه چنین عاد ت دارند را دور داد ه و از جا ن ها ی کو چکی برگ زندگی میکنند



درقسمت های بالاتر از دریـای‌آمازون (در برازیل) زنبق هـا بـه‌وسعت پنج فوت بز وفقط از طرف شـب می شگفند

بقیه صفحه ۳۹

عواقب . . .

خود خانواد ه ای درست کند وسال بعد که صاحب فرز ند شد بتواند او را نیز صحیح تربیت کند . بایـد بخاطر داشت که امر از دوا ج و شرایط آن در هر دو دا...

خانواد گی متز لزل وبی ثبا ت‌گردید است . نسل کنو نی به باد رفتن مکنت های فا میلی و واژگو ن شد ن شالود ه های سابق را آنقدر به چشم دیده که آیند ه نگر ی و مال اندیشی و احتیاط کار ی ها ی‌نسل پیشین را بی معنی و نوعی جنو ن میداند وآنرا نمی پسندد اکنو ن با پیشر فت تمدن وزندگی نوین ،جوان

غیر از از دواج های حسا ب شد ه گذشته است که شو هر رو حـاً همیشه از زن خود دور بود ، ایـن قبیل وصلت ها را که سر چشمه فیاض برای بعضی داستا ن نو یسس های آن زمان قرار گرفته ا ست، نباید با وصلت جوانا ن امـرو ز اشتبا ه کرد . مصاد ف شـد ن ثرو تمند ی با دختر چوپان ،یك دل

بود . اکنون درکنار ظا هر ی ، معنو یات مطرح است . مثلا مم زن صور ت زیبا یی ولی از حیث اخلاق و بحدی جالب باشد کا کند . جاذبهٔ متقابل ز به زیبا یی مطلق نیس ... جاذبه ای است

ها اشاره نموده گفت:
های پراز گردوخاك ونار
کسی باید پاك کند ؟
ز ایم عید مقدس پساك
ها را بارفك ها والماری
ح تطهیر ومرتب مینمایم
سه در خانه هستید چطور
کار ها زد ؟
رقات‌به‌تیاتر ویا به مهمانی
با استفاده از آن فرصت
م بدهی .
ب !؟ این چه خوب پاك

ان مملو از اعتراض به‌او
بابی تفاوتسی چشمان
کین دوخته بودوشاید هم
میگویی ،تو فقط در گفتن
سفناك استاد هستی باتار
ر خاك هیچ کاری نداری».

پاکی ها کوبه پیدا میشه
ینم که خسك ها به روی
.
جواب داد :
هست .
وبی است ؟ اینکه کاملا

وبا تعجب معصومانـــه

چیست ؟ من که آنها را

را قطع کرد و گفت :
ناپاکی پیدا میشود ،تو
میگویی و حرفهای بیجا

پاکی‌راهم من پیداکرده‌ام؟
سهاره‌می‌روند - من‌هرشب
یشنوم .
ن نیا فریده ام . ایــن
نا بسیار اند .
ه‌دیده نمیشوند، نه کوبه

جع به علم موجودیت آنها
اطمینانی مشاهده میشد.
ود :
ز بسیار انـد ، نمیتوان

-امروز پاك میکنی‌وفردا پس ناپاك‌میشود...
آقا حرف اورا قطع کرده گفت :
-ناپاك نمیشود وباید هم نشود .
پیش خدمت به گفته خود اصرار میورزید.
-ناپاك میشود .
-که ناپاك شد باز هم پاکش کن .
زخار با تعجب پرسید :
- یعنی که هر روز این همه کنج و کنار خانه را باید پاك کنم ؟ این چه زندگی رنـج آور است .
بهتر بود هرگز به دنیا نمی آمدم .
ابلوموف اعتراض کنان گفت :
-چرا از دیگران این همه چیز پاك‌ومرتب است ، بخانه مقابل نگاه کن انسان از دیـدن آن لذت می‌برد و آنجا فقط یك دختر است‌که کار میکند .
زخار اعتراض نمود.
-آلمانی ها از کجا میتوانند ناپاکی بگیرند شما که میدانید آنها چه قسم زندگی میکنند تمام اعضای فامیل آنها هفته پر استخوان میجوند. بالاپوش از شانه های پدر و پسر واز پسر به پدرانتقال میکند . زن واولاد او پیراهن هایی می‌پوشند که از کوتاهی اش

زخار اصرار میکرد .
-راست میگویم ، چه خوب اگر همین امروز بیرون می‌رفتید ومن یکجا باانیسه همه را پاك میکردیم وشاید هم ما هردو به تنهایی‌ازعهده اینکار بر آمده نتوانیم ولازم شود یك دوزن مستخدم دیگر را بکمك خود بطلبم و خانه را کاملا شست و شو وتطهیر نماییم .
ایلیاایلیچ از گفت شنود زیاد بازخار و بالخاصه مزدور گرفتن اوبه هیجان آمده گفت:
-بی عقل ، برو بجای خود .
ایلیا ایلیچ از این حرکت خود که زخاررا به گفت وگو دراین باره کشانیده بوددل‌خوش نگردید . او همیشه فراموش میکرد که باآزرده ساختن این موجودخوش‌رفتار چیزی دل پذیری ازاو بدست نمی آید .
ابلو موف شاید میخواست که خانه او پاك ومرتب باشد و شاید هم به این فکر بودکه این کاربصورت غیر مشهود وخود بخود اجـرا گردد . اما زخار همیشه دراین مورد حرف‌را به دعوا میکشانید و سر رشته کاررا آنقدر بزرگ جلوه میداد که آقا ناگز یر به وحشت می‌افتاد .
زخار رفت وابلوموف‌درفکر خود غرق گردید

بقیه صفحه ۳۳

ابلوموف

پرهای خودرا مثل قازهازیر بال خود می‌کشند ...پس چرا ناپاکی پیدا شود ؟ این همه چیز های بیکاره را که ماداریم آنها ندارند ، مثل این پیراهن های کهنه که‌سال هادربین الماری ها جمع شده‌و یا پارچه های نان خشك که در طول تمام زمستان در گوشهٔ خانه انبار گردیده . از آنها حتی پارچه های نان خشك نان بیجا نمی شود . از آن سخاری تیار میکنند وبا آب جو میخورند .
زخار از زندگی که در نهایت سختی سپری میشد بجان آمده‌بودوحتی ازقهر و غضب زیاد تف بر زمین انداخت .
ایلیا ایلیچ اعتراض نمود گفت :
-نباید زیاد حرف بزنی !- بهتر است دست بکار شوی و همه چیز را پاك‌ومرتب نمایی .
زخار حرف خود را قطع نکرد .
-من ممکن است این کار ها را بکنم ، مگر

بعداز چند دقیقه ، نیم ساعت دیگر نیز سپری شد وگفت :
-از برای خدا نزدیك‌است ۱۱بجه شودولی هنوز از جای خود نه ایستاده ام، دست وروی خودرا نشسته ام ؟ زخار ! زخار !
صدای ناراحت زخار از عقب دروازه شنیده میشد .
-ای خدای من! این چه روزاست که‌پایان ندارد و غم وغم کنان داخل اتاق گردید.
ابلوموف پرسید .
-تشناب تیار است؟
-بلی تشناب از وقت تیار است ، چرا شما نمی خیزید .
-پس چرا تونمی گویی که تیار است؟ من که خیلی وقت میتوانستم بر خیزم .
برو ومن همین حالا به تعقیب تومی آیم، تومیدانی که من کار دارم وباید پشت میز نشسته چیزی بنویسم .

اینها همه پول میخواهند .
ایلیا ایلیچ غم غم کرده گفت :
همه در فکر پول اند !چرا صورت حساب‌ها رایك‌یك نمیدهی وهمه را یکباره می آوری .
-اینکه شما مرا همیشه از خود می‌رانید و میگویید که فردا و فردا ...
- درست ، مگر اکنون ممکن نیست که‌تا فردا معطل نمود .
-نه خیر ! بسیار اصراردارند ، دیگر قرض هم نمیدهند ، امروز اول ماه است . ابلوموف «آه» اندو هناکی کشید و گفت :
-این هم یك تکلیف دیگر ! خوب چـرا ایستاده هستی ؟ بگذار بالای میز ، من‌همین حالا میخیزم ، دستورروی خودرامیشویم و آنها رابررسی میکنم .
ایلیا ایلیچ باز هم پرسید :
-تشناب آماه است ؟
-بلی ، آماده است .
-پس فی الحال .
ابلوموف سعی داشت از بستر خود برخیزد مگر زخار رشته حرف را بدست خود گرفته گفت :
-من فراموش کردم که به شما بگویم ، منتظم آقا احوال داده که باید خانه راتخلیه نمود وگفته اند که به آن ضرورت دارند .
-این چه حرفی است که تو میزنی ؟ تو خودت چرا اینقدر اصرار داری ، این بارسوم است که یاد آوری میکنی .
-مرا که هم آرام نمیگذارند واصرار میکنند.
-بگو که کوچ میکنیم .
-آنها گفتند شما یك ماه است که این را میگویید لیکن وعده خود را بجا نمی آورید و اخطار نمودند که به پلیس شکایت میکنند.
- بگذار شکایت کنند . ما زمانیکه هوا یك کمی گرم شود از خانه می‌برایم - تقریباً سه هفته بعد .
-کجا سه هفته بعد ! منتظم میگوید که دو هفته بعد مزدور ها می‌آیند وکار تخریب‌شروع میشود ....، گفت که هر چه زود تر - فردا یا پس‌فردا کوچ کنید .
-او هو !چقدر زود ! همین اکنون هدایت کوچ کردن را نمیدهید ؟ تو دیگر درباره خانه هرگز بامن حرفی نزنی من که تورا قبلاهم‌منع کرده بودم ، مگر تو چرا پشت آنرا رها نمیکنی.
زخار جواب داد :
- من که چاره ندارم ، پس شما بگوئید که

بقیه صفحه ۱۲

دیدی بر نخستین...

بدینسان نهضت باوجود ضربه مهلکی که
رسال ۱۹۰۹ بد بدنه آن وارد آورده بودادامه
افت •
سال ۱۹۰۹ به بدنه آن وارد آورده بودادامه
میر حبیب الله است ، مردم در آغاز بخاطر
نکه از قید امیر مستبدی چون امیر عبدالرحمن
رهایی یافته بودند شیوهٔ کار سلطنت امیر
حبیب الله را غنمیت میشمردند ، مگر این
ضع دیر ادامه نکرد حکام ومامورین مطلـق
عنان ورشوه خوار دولت او رفته رفته توده
های مردم را بستوه آورد ، امضای معاهده
سال ۱۹۰۵ که صحه گذاری همان معاهدهٔ
سار تبار دیورند بود قشر روشنفکرو نهضت
طلب راز او متنفر وبه خصوص وارد آوردن
ضربه بر مشروطه خواهان در سال ۱۹۰۹
تنفر مردم را در برابر او به‌کینه مبدل ساخت
رمش و سازش او در سیاست با انگلیسها و
رخورد او در برابر خواست او جهاد مردم را
ه انگلیسها بخاطر تامین استقلال و جلوگیری
وازاین‌خواست به خصوص هنگامیکه ملانجم -
الدین صاحب هده درسال ۱۹۰۹ فتوای جهاد
علیه استعمارگران انگلیسی را صادر کـــرد
درکابل ، کاپیسا ، پروان • لوگر ، پکتیا و
دیگر مناطق که مردم باهیجان وشور فراوان
آمادگی می‌گرفتند امیر «جهاد مردم را بدون
اجازه و امر پاد شاه نا جایز» اعلام کرد •
ملا محمدجان‌صاحب‌راکه‌آمادگی‌سر وساماندهی
نهضت را می گرفت به کابل احضار و نظربند
کرد وهمچنان ناظـــر محمد صفر خـان امین
اطلاعات را که یکی از محرکین جهاد بـــود
محبوس و حاجی عبدالرزاق خان را که بین
نایب السلطنه و سر حدات آزاد در امر جهاد
وسیط بود محکوم به کندن ریشش نمود •
پس از سر کوبی نهضت مشروطه خواهی
درسال ۱۹۰۹ عطش معارف خواهی امیر نیــز
فروکش کرد پس از گذشت شانزده سال۲۰
فارغ التحصیل بکلوریا پاس سر نوشت غم
انگیزی داشتند گذشته از امیر نایب السلطنه
نیز درکار سدبندی معارف دست درازی داشت
ومعتقد بود که :

« از معارف مشروطه میزاید و مشروطـــه
نقطهٔ مقابل تسلط شرعی سلطان است• »

هنگامیکه بازار های ارگ ، چوك وشوربازار
را بخاطر عبور امیر در شب تولیدی اش با
چراغها آزین بسته بودند ، عبدالرحمن خان
لودی پسرکاکای سید احمد خان حین عبورامیر
از شور بازار از بام دوکانی در کـوچهٔ قاضی
بر موتر امیر آتش گشود • گلوله به‌پوزهٔ‌موتر
اصابت کرد وبه امیر نخورد •

فردای آنروز جواسیس دربار در صددکشف
قضیه شدند از آن میان جاسوسی معروف به
«سرور بچه بیوه» که دکانی در نزدیکی منزل
عبدالرحمن خان لودی داشتواز گذشته هااورا
تعقیب می‌کرد ، جریان قضیه را به مرزامحمد-
حسین خان مستوفی الممالك خبر کشی کردو
خلاصه اینکه عبدالرحمن خان باطوق و رنجیر
در زندان ارگ دولتی کوته قفلی شد وبه‌دنبال
آن روشنفکران دیگری چون عبدالهادی خان
داوی ، عبدالحمید خان کمیدان ، محمداسحق
خان قزلباش ، شمس الدین خان محصل‌سابق
مکتب حربیه و شیر محمد خان معروف بــــه
«افغان بیگ» محصل مکتب حربیه به زندان
افگنده شدند •

آتش کینخواهی از امید که با آتش گشودن
عبدالرحمن خان لودی بر امیر آغاز یافته بود،
حلقه حزب سیاسی مخفی دربار را نیز مضطرب
ساخت چون دست راستی های دربار وخبرکش
معروف چون محمد حسین‌خان مستوفی الممالك
نشر ، نشریه های مخفی وفیر براامیر رادر پای
عین الدوله (امان الله خان) ختم می‌کردند تا
اینکه امیر برعین الدوله ظنین شد وسر انجام
او و مادر ش را به حبس وطلاق تهدید کرد
که با خیانت نایب السلطنه از خطری که آنها
را تهدید می‌کرد وار هیدند بدنبال این حادثه
یعنی در زمستان هما نسال حزب مخفی دربار
فیصله کرد تا امیر را در جلال آباد ترور ودر
عوض آن نایب السلطنه را در مرحلهٔ‌نخست
به پاد شاهی بردارند پروگرام ترور شاه
باعقب کشی پای نایب السلطنه جریان رابرهم
زد چون درهنگامیکه می‌بایست شاه مورد ترور
قرار گیرد نایب السلطنه در جواب پرسش
نماینده حزب بر خلاف عهدنامهٔ که قبلا درقرآن
شریفی باهم پیمان بسته بودند اظهار داشت
که : «من به کشتن امیر موافقت ندارم و اما
اگرمحبوس نگهداشته‌شودمخالفت نخواهم‌کرد•»
این تصمیم نایب السلطنه و قران شریفی که
در آن باهم پیمان بسته بودند ودر دست نایب
السلطنه قرار داشت حزب مخفی دربار را از
بنیادبرلرزه انداخت وسبب شدتاهمه نقشه هاو
طرحهای حزب معطل قرار گیرد تااینکه سال
دیگر سپری شدو امیر در زمستان هما‌نسال
در هنگامیکه مصروف شکار بود در کله گوش
بدست مردی که تا هنوز هویتش را تاریخ
روشن نکرده است کشته شد •

بدینگونه امیر حبیب الله از این جهان رخت
بست وامان الله خان‌باآندك جنجالی به‌سلطنت
رسید •

بدینسان نهضت مشروطیت دور نخست
باتحمل ضربات وحشتناك و رنجهای فـراوان
جایش رابه دوران‌دیگری‌یعنی دوران زمامداری
امیر امان الله خان که در تاریخ‌سر زمین
مابه نهضت امانی معروف است خالی کرد •

بقیه صفحه ۱۱

گردهم آیی...

گردد . وزار ت تجار ت با را •
انداز ی و تدویر نمایشگا ه ها ی
فراوا ن در کشور ها ی مختلـف
وبازا ر یا بی برای کالا ی افغا نی
توانسته است ر کود موجود د ر
کار توریز م و تاثیر آ ن را د رامور
تجار تی جبرا ن سازد .

یکی از علل عمده یی که تا هنوز

های امپریا لیستی نیز هر رو ز
شایعه و درو غ تازه یی را در مورد
اوضا ع دا خلی کشور ما مـــی
پراگنند این اعمال خرا بکارانـــه
دشوار ی های فراوا نی را برا ی
وزار ت تجار ت به و جود می آو رد
ولی هیچ و قت مانع اعتما د رویه

ابلوموف

-مگر ممکن نیست که ق
نمایی ، ماکه دیر است ا
وکرایه را هم درست می‌پر
-اینها را گفتم •
-پس آنها چه میگویند
-آنها عین حرف هارا
گویند که از خانه ماو خانه
پسر آقا یك خانه كلان

ابلوموف با صدای پر
-ای خدا ، هنوز هم ابل
که زن میگیرند •

زخار بخانهٔ طرف راست
-آقا ، اگر ممکن بودبه
شاید مارا تکلیف نمیداد
طرف راست را تخریب میکر
-خوب است ، همین ک
••• تو برو بجای خود و
توکه هیچ چیز از دستت
همه کار های ناچیز هم من
زخار رفت وابلوموف‌فک
که‌از همه اولتر در باره
آیا راجع‌بمکتوبی که از
یا دربارهٔ نقل مکان بخان
بررسی صورت حساب ها
بود وخودرا در سیل کا
میدید وتوان برخاستن از
دست داده بودواز پهلو
وگاه گاه صدای اندو هنا
میگفت: ماوه خدای من چرا
کننده است ، هر جاکه
می رسد وآرامت نمیگذارد
معلوم نبود که‌تاچه و
تصدیعی وسر در گمی می
بماند اما ناگهان صدای زن
شیلوابلوموف که خودرا

...سانی که‌از دست

که از شمشیر با ز
نی « گید ی‌واری»
» سو ید نـــی،
ر باز ی شوروو ی
میر نو ف، بئلو وه
 بازا ن امریکا یی
 ی بو کسر ها و
ور را نا م‌ببریم .
 چـــه راز ی در
 سپور تی چپ
ت ؟
ست که، مسوول
 ه‌مدر که بصر ی
کر ه مغز سراست
رول حر کا ت‌جدی
نکه نیرو ی‌محرکه
ز نیم کر ه‌راست
بعدا به فر ما ن
قیب کند . برا ی
 طو لا نی لاز م
ط با چپ دست‌ه
 نیم کر ه راست
صر ی را قبو ل
ت چپ راکنترول
 که از تحقیقا ت
 در نتیجه عکس‌
قریبا هفتم حصه
دد .
 مید هد،گر چه
سله و سنگینـــی
ا سته نشود ، با
 تنظیم عمو م کار
ی دارد . چـــب
ین خصو صیا ت

ی این نـــو ع
استخوا ن ها ی
 کم عر ضـــ
صر ف قو ه ا ز
 ند . طو رعموم
و ی هیکل کمتر
است :
نو مند در و قت

است که به همه چیز بی تفاو ت و بی علاقه می شو ند . به این سبب سا ختما ن و جود انسا ن به طرق مختلف از طر ف نیم کر ه مختلـف مغز سر بررسی میگردد :

نیم مغز سر مر بوط قسمت چپ کاسه سر که دشوا ر ی ها و مشکلات به آن ارتبا ط میگیر د . ضعف و بی حالی بالای مغز نصف راست نیم کـا سه سر تـا ثـیـر می اندازد . طـوری که‌مغز نصف راست سر چپ دست هـا بیشتر انکشا ف یافته است ، به همیـن لحا ظ آنها به یك حا لت نا منظم قرار داشته میبا شند و بدیهیست که و ضع شا ن زود دگر گو ن می شود .

به ا یـن تر تیب مر بـیون مقابل چپ دست ها باید پیش آمد وسلوك نیك داشته و همیشه متوجه اعما ل آنها باشند ؟

طور مثا ل چپ دست ها زود تر یکدیگر را در ك میکنند، را ست دست هـا بر عکس آنها اند. اگر امکا ن میداشت که مربیو ن دریـن مورد معلو ما ت حا صل میکردند ، در آن صور ت میکو شیدند تـــا ورزشکارا ن دست چپ را بر ا ی تمرین به طور جدا گا نه در اطا ق دیگری جا میدادند ...

تعداد چپ دست هادر بین اجتماع ماکم است، اما قاعد تا، این بـا استعداد ها ، واقعا اشخا صـــ توانا و با قریحه هستند ، به همین ترتیب علاقه شا ن با و رزش هم عالی است .

چپ دست ها در اکثر مشا غـل که ایجا ب ظرا فت و کار دقیـــق را می نما ید ا ستا دان ما هراند. ازین رو اکثر نقا شا ن، مهند سان اکترا ن ، جرا حا ن وهیکـــل تراشا ن چپ دست ها اند .

اگر چپ دست‌ها، طوری که‌مشاهده می شود ، از نگا ه جسما نـــی بیشتر کا مل اند ، درین صور ت بس چرا طبیعت تعداد ز یاد مـــا را مجبور می سازد تا دست راست باشیم ؟

ـبه این سوا ل جوا ب دقیـــق وکا فی نداریم . میتوا ن به ایـن چند جمله اکتفا کرد :

قلب به طر ف چپ و جود ماقرار دارد ، واین جنا ح ما بیشتر به‌خطر موا جه می باشد لذا ایجا ب میکند که کار های سنگین را به آنطر ف نسپا ریم ، ازین رهگذ ر اکثـــر وظایف سنگین را دست راســـت به خود متقبل می شود . می بینیم که در نتیجـه تعداد ز یاد مرد م راست دست اند .

بقیه صفحه ۳۵

جوانان و...

گفت : که من بالاخر ه پس ا ز مد تها دختر مورد نظر خود رایافتم برایش تبریك گفتم (اظهـــا ر خو شی نمود) اما نمیدانستم که این دخترمورد نظر خود م هستـــم تا اینکه او واضحا برایم گفت که می خواهد با من ازدوا ج کند .

او گفت :

ازیکسا ل به این طر ف‌دراطراف تو فکر میکرد م از دور متو جـــه حرکا ت و احوا ل تو بود م‌بالاخره به این نتیجه رسید م که میتوا نم باتو ز ندگی مشترك خانواد گی‌را بساز م ، حا ل می خواهم از زبا ن خود ت بشنو م که آیا موافق به این زندگی هستی یا خیر ؟ برا یشس گفتم از حسن نظر تا ن تشکر ولی بگذ ارید که در این با ر ه کمی فکر کنم . شما یکسا ل‌در مور د

او قبو ل کرد . هر رو زبدید ن من می آمد و لی کو چکتر ین اشار ه نمی کرد تا اینکه هفته بوره شدو

بقیه صفحه ۲۶

دفاع از انقلاب...

((درحا ل حا ضر وظیفه مهمـتر از نابودی هر چه زود تر وکاملتر نیرو ها ی ضد انقلاب و فرا هـــم ساختن شرایط صلح وآرامش ومهیا نمودن کار مسا لمت آمیز به مرد م زحمتکش افغا نستا ن وجودندارد.

امید سال ۱۳٦۱ سال امحای نها یی دشمنا ن و گذار به کـــار مسالمت آمیز و ساختما ن اقتصادی وفر هنگی وشگو فا نی افغانستا ن انقلابی باشد . همه کو شش‌ها ی مابایدمتو جه این هد ف گردد)).

راهی راکه حزب قهر مان دولت دمو کراتیك خلق افغا نستا ن در پیش دارد ، راه حق ، راه‌خوشبختی انسا ن زحمتکش وبا لاخـــره راه شگوفا نی افغانستان میهن پرغرور وباستا نی ما می باشد و آنچـــه که مارا به‌پیش رو یی در یـن راه کمك می کندهمانا اتحاد وهمبستگی خلل ناپذیر و فداکار ی بی دریـغ نیرو ها ی ملی ووطنپر ست‌کشور باحزب ودولت انقلابی درراه اهداف انقلاب و آشتی نا پذیـری بـا ضد انقلاب است . دشمن مرد م با ید نابود شود و حتما نابود خوا هـــد شد زیرا حزب ما به مثا به حز ب طراز نوین دارا ی اتور یته‌انقلابی صادق به آرمانها ی زحمتکشـــا ن افغانستان دربین‌مردم بوده‌و ازنفوذ واعتبار روز افزو ن بر خـــور دار است وزحمتکشا ن ما با پیو ستن در صفو ف رزمنده آن بیش ازهر وقت دیگر صفو ف آن را نیرو مند ترو به پیروزی را نزدیك‌میسازند.

اینجا ست که یکبار دیگرمیتوان گفت که نا قو س مر گ ضدانقلاب این نیرو های ابلیسی و دشمنـان سعاد ت و سر بلند ی مرد م به‌صدا در آمده است .

جواب به نامه های شما

سلام برهمکاران وخوانندگان عزیز !
به ا مید سلامتی و مو فقیت دوستـــان ، می پر دازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز و ـس ـا

همکار عزیز ما که‌بقول خود او دو مین‌بار است نامه می نویسد ، اما پاسخی در یافت نمی‌کند چنین می نویسد : « اگرچه نامهٔ دوم است که به مجله می فرستم ا ما تاحال نا مـهٔ قبلی ام به چاپ نرسیده ، و لی بازهم نامـهٔ دوم رانوشتم و به شما روان کردم . بنده‌بعد ازشمارهٔ نهم سال ۱۳٦۰ به ژوندون علاقمند شدم وآنهم عکس هنرمندمحبوب کشور «بصیره» سبب شد که من خریدار مجله ژوندون شوم.

آن شماره مجله را با مید مصاحبه با ا و گرفتم و به ورق زدن پر داختم ولی متاسفانه، نه مصاحبه‌یی‌یافتم ونه نام او را ، یعنی کـه اصلا نام او را هم ننوشته بودید. نمی دانـم چرا ؟ شاید بعضی ها فکر کنند که بخاطـــر بصیره» ، از روی یك عشق مفرط ، مجله را خریدم اما چنان نیست. بلکه « از روی‌هنرش وجزییات چشمانش باعث علاقمندی بنده‌گردیده است » . بهر صورت دراین‌موردتقاضا دارم‌که مصا حبـــــه هـــا ی بـا هنـر منـــدان نمایید زیـــرا هنرمنـــدان از خـــود نظریـاتـی دارند که باید از آنها مستفید شویم و حالا این چند و جیزه را برای چاپ‌فرستاده‌ام . . »

به دوست عزیز سلامی به بانگ‌بلندمیگویم وامید واریم از خواب سنگین خوش برخاسته باشند و با مداد نوشین را خوش گذ شتانده باشند نامهٔ مبارك را تا هنوز ندیده ایم که به پاسخش بپردازیم ، بهر حال خوش شدیم که درجمع خوانندگان وهمکاران مجله درآمده اید. قدم تان خوش . اگر اجازه بد هید خـــدمت عرض می کنم که از بصیره دوستی به ژوندون شناسی نر سید که دوستی ما پایدار نخواهد ماند، او را بجایش دوست بگیرید و مجـله

جوهم نمی ارزند که قبای ا طلس شان ازهنر عاریست ، اماپرسشی ازشما دارم‌که «جزییات چشمان» را لطفا برای پاسخگو شرح د هیدو هم بنگارید که هنر مند محبوب کشور بصیره چشمان زیبا دارد یا هنر زیبا .

واینهم وجیزه های انتخابی شما :

« می‌خانه ـ جاییست که در آن د یوانگی‌را پیاله به پیاله می فروشند .

زن وآتش ـ یکسان اندهم انسانرا گـــرم میکنند وهم می سوزانند .

اما یکطرفه پیش قاضی رفته‌اید، در ایـــن شمار لازم بود که مرد را هم باآتش مقایسه می کردید .

پول‌ـ غلام مردم دانسته است ، در حالیکه بالای مردم جا هل حکو مت میکند .

عشق ـ حکومت ظالمانه‌یی است‌که هیچکس را عفو نمی کند .

وجدان ـ آیینه ایست که خوب را خـوب وبد را بد میگوید .

زندگی ـ تلاشی است‌که هیچگاه پایان‌نمی‌ـ پذیرد .

بی عدالتی ـ تواناترین افراد روی زمین را بسوی تباهی میکشاند .

آزادی فکر ـ بشری که آزادی فکر نداشت نمی‌تواند یك مو جود زنده باشد .

دوست عزیز گل اندام فیضی متعلم مکتب نسوان جمال مینه

متقابلا سلا م میگو ییم . همکار ار جمنـــد ما بعد از لطف و مر حمت بسیار مینگارد : « ... حالا یك خواهش دارم که خدا کندپذیرفته شود وآن اینکه عکس های هنر مندانی کـــه به پشتی اول و چهارم مجله به چاپ می رسد درصفحات متن بازهم باید به نشر برسد ...» عجیب خوا هشی دارید همکار عزیز، عکسهای چاپ شده را دو باره چاپ کنیم : این به‌چه‌درد می خورد عکس های که یکبار در پشتی اول و

عکس و تصویر هستید ؟ پارچه شعر ار سالی شما ، متاسفانه تا هنوز به درد چاپ نمی ـ خورد ، بیشتر شعر بخوانید و بیشتر شعـــر بگویید ، بار بار تجربه کنید ، ازنو دو باره بگویید ، هر چه بر زبان آمد بر کا غـــذ نریزید واگر هم بر کاغذ یاد داشت کردید، ببینید بردل می نشیند یانه ، اگر بردل الر نکرد باز حمت بیهوده وسمه بـر ابروی کور نکشید، آنرا باطل کنید و بار دیگر بافـــکر وتامل فزونتر ، از نو شعر بگویید وبازبه‌نقد وانتقادش بنشینید . اگر شعر بود به مـــا بفرستید و گرنه باز کار را از آنجا که شروع کرده‌بودید از سر بگیرید .

دوست عزیز اکیلا :

همکار عزیز ما می نویسد : « .. مجلـــهٔ ژوندون را با علاقمندی خاصی می خوانم ولی باتاسف باید بگویم که مجله ژوندون گر چه هفته‌وار است ، لیکن بعد از هفته ها از چاپ می براید ، نمی دانم چرا ؟

همینقدر باید بگویم هر مجله ایکه نا وقت بدستم میرسد بسیار زیاد ناراحت میشوم ، بخاطریکه مجله ژوندون نان بنده است . اگر به کسی نان دیرتر برسد میدانید که چـــه وضع را دارد . از ادارهٔ مجله ژوندون‌خواهش دارم‌که نان بنده را به وقت و زمانش حا ضر دارند ورنه گرسنگی آ زارم مید هد .

پیشنهادی هم دارم که آرزو مندم تـــو جه دارید . باید برای نامه نویسان مجله یعنی کسانیکه با مجله ار تباط نامه نویسی دا رد، جایزه یی تعیین کنید به نحو که هر که‌بهترین نامه را برای مجله نوشت بهترین جایزه را دریافت دارد . . »

ماهم متاسفیم که مجلهٔ هفته وار روز آ خـر هفته از نشر نمی بر آید . د لایلش‌رادرشماره های پیشین بر شمردیم که عجالتا تکرارش‌زاید خواهد بود ، اما مختصر و فشرده عرض شود

بی اندازهٔ شما سپاسگـــزار
اینست که تمام اطلاعات و م
نمی‌توانید از ژوندون در یافت
از شما تقاضا داریم که کتا
وگرانبها را پیدا کنید وبر م
خویش بیغزایید .

پیشنهاد جالبی ارائه داده ا
نامه نویسان لبیك بگویند و
تحریر آورند و به ما بفرستند
چه بگوییم که هیچی در چانته
توانیم چیزی به جایزه بگذار
جیب خالی بنده را پر کند ،
کیسه خود دو جلد کتاب را
که هر که بهترین نامه را نو
واینك شعر ناپخته و خام
*وکوشش پخته تر خواهد شد

به زندگیم زود آمدی
هر پیمانی که باتو بست
هرچه خواستم یادت راف
نتوانستم چون چند روز
دوست عزیز میراکبر از
سلام ما هم نثار تان باد .
شعر گزیده‌یی تان ممنونیم ،
بتی دارم که گردگل ز س
بهار عارضش خطی بخون
غبار خط بپوشانید خورشی
حیات جاودانش ده که حس
چوعاشق میشدم گفتم‌که ب
ندانستم که‌این در یاچه مو
چودر رویت بخندد گل مشو
که برگل اعتمادی نیست گ

خوارا داد من بستان از ادای
که می بار دیگری خوردست
چودام طره افشاند زگرد خ
بغماز صبا گوید که راز مـ
زخوف هجرم ایمن کن اگر

یخسرو فراوان‌داستان‌دارد
گویم که آن عیارشهرآشوب
ط را وشکر دردهان دارد

* * *

ست که این غزل دلاویز از
. به انتظار همکاری های

بینه وفا !
که اشعار و جدول متقاطع
جدول رابه متصدی صفحه
، ها سپردیم که برای چاپ
ه احساس شما هنوز برای
، تقاضا میرود اشعار
. وآنگاه اگر فکر واندیشه
گذشت و باری را درذهن
آن فوران میکند و شمارا
نگاه ، آن احساس را بر
نگونه نکنید که در کنجی
را دار به شعر گفتن کنید.
ت فوران احساس بگذارید
به دست شما، گر چه
ل وار در اصل د ر ست
شکلی کار خود را تنظیم
د ، باآنهم زیاد بخوانید و
صد سال سفر باید کرد.

دالوکیل از و زارت‌زراعت:
راهم . از همکاری پرثمر
. گفتار نغزانتخابی خودرا:
خواهد نیکو بنویسد،رعایت
ست . خواندن آثاربهترین
ن گفتار بهترین سخنرانان
سبك نگارش خویش .
همچنان نگارش سهل،
ارد .
نید به دشواری مطلبی را
نیرو و بر جسته بیان
که‌آن د شواری بر خواننده
کار را به سهولت وآسانی
بوع» است .
ست از ده ، نه برخ کار

الاحمد از پو هنتون :
را . چه حال دارید همکار
است که نامه یی از شما
حتماً دوستان قدیم را به

اداره رسید ، نخست مقدمهٔ تانرا بخوانیدو بعداً اشعار تانرا :

«در روزهای عید خانواده های که دختر شانرا نامزد کرده‌اند علاوه بر تقاضای گنج قارون ، فهم افلاطون ، جمال یوسف داماد خواستهای دیگری دارند که از آنجمله‌تهیه‌یك لست بلند بالا وسپردن آن به فامیل نامزد است که در عیدی وبراتی بایدختر شانرا در جمع اقارب و خویشان یعنی سیال و شریك کم نیاورد ....»

عیدی وبر اتی

خوشا نامزد داران عید آمد
خرید جنس با توحید آمد
نباشد جوره ساده از مود قدیمی
بوت های قیمتی رنگ اش کریمی
چنان رنگ که باشد مود امروز
نه آن ارزان بود از نرخ دیروز
برای موی سر رنگ طلا ئی
طلائی گر نباشد خوب رنگ‌خرمایی
مژه سلین ، ریمل ، کریم نیوا
رنگ ناخن ،لپسرین ازجنس‌اعلا
یك قطی تافت ، مژه قات و شامپو
چه خوب یك سیت باشد رنگ و همبو
یکی پطلون کوبالی ابلق
ضمیمه بادو سه چپلی و چپلق
مژه سلین و ریمل رنگ آبی
چلائی لب و ناخن هم عنابی
خرید جنس چون تقلید باشد
قناعت کی بود چون شیك باشد
بود اجناس فو ق اشد ضرورت
اگر منظور نگردد و ابه جا نست
همین اکنون که معاش دو هزارم
کدام یك را خرم آخر چه آرم
بگیر قرض‌وخریدکن‌این‌چه فکراست
اگر چه وضع‌جیبت‌تحت صفر است
همایون لب فروبند و صبر کن
زشلاق ولت و کوبش حذر کن

* * *

عید قربان

رسید ایام جشن عید قربان
زروی لست باشد کیك وسیمیان
بهر کنج و کنار میز باشد
زگوش فیل و سمبو سه فراوان
میتیائی و لدو اقسام خوراك
دیگر باقی چه باشد مرغ بریان
چنین فرمایشی خورا که اقسام

د ٤٥ مخ پاتې

دفولکلور ...

له فو لکلور ی‌طب څخه اوسنی پر مختللی طبا بت ، د ستور ولـه نکلو نو څخه یی او سنی نجو مـی اوستور ی پیژ ند لو ځانګی د ژویو او بوټوله نکلو نو څخه یی نننـی بیو لوژی او زولوژی ، د پخوا نیـو رور ورو یا واکدارا نو له فولکلوری کیسو څخه او سنـی سیا ست، اقتصاد او د نورو ورځنی اړتیا ود لری کولو وسایل په ښکاره یادولی شو ځکه چی دا ټول په لومړی کام کی په ابتدا یی شکل منځ ته راغلی چی او سنی پر مختللی ډولو نه یی ښه لید لی شو .

فو لکلور ی اړ یکی :

په نړی کی د هر هیواد خـلك ځانګړی خصو صیا ت او فلکلوری روایتو نه لری خو د ټو لنیز و اړیکو له کبله کله له‌یوځای څخه بل‌ځای‌او له یوی ټولنی څخه بلی ټو لنی ته ځی او راځی او هره ټو لنه د خپلی اړتیا په اندازه تر ینه کار اخلی اود خپلو احساسا تو ، پو هو اوروحیاتو سره‌سم یی منی ځنی وخت هغـه هیواد و نه چی‌په‌اقتصادی‌او سیاسی لحاظ وروسته پاتی وی د هغه هیوادو چی بډای او شتمن وی تر کلکـی اغیزی لاندی را ځی ،دا ځکه چی په تیره بیا امپریا لستی هیوادو نه زیار باسی تر څو ټول خپل تو لید شوی شیان‌په‌بیلو، بیلو بڼو وروسته پاتی هیوادوته‌وړاندی کړی.وروسته پاتی هیوادو نه د مجبو ریت له مخی هرڅه چی ورته په کاغذ پیچ ډول را لیږل کیږی ومنی.

زموږ د فو لکلور خیړ نه :

ددی له پاره چی واړه او غریـب هیوادونه د کاغذ پیچو بلا ګانو څخه وژغورل شی یوائینی لاره‌یی‌داده‌چی دهیواد ونو حکومتو نه کولی شی ترڅو ددی ډول بلا ګا نو مخنیـوی وکړی ددی له پاره ښه مثال دادی :

په تیر ووینو ځښنونکو نا دری او

شلمی پیړی د ژوندسره‌سمون خوری ولرو د نورو پر مختګو نو د مخ نیوی په‌ځنګ کی‌یی‌زموږ دفولکلور خیړلو مخه نیو له که کوم چا به په دی‌هکله ګام پور ته کړ هغه به یی سخـت ټکو لو او زړه تورن کو لو به یی.

ددی غداری کور نی په دالویه‌او اوږده دوره کی یوازی په ۱۳۱۲کال کی‌د کابل مجلی له خوا لږفو لکلوری مواد خپاره شوی، د کابل کلینو ، د آریانا مجلی هم څه نا څه داکار کړی دی، د کابل ادبی انجمن د «رهنمای فلکور» په نامه یوه وړه‌خپرو نه خپره کړی ده . په دی وروستیو وختو کی دمحمد ګل نوری په‌زیار یوڅه‌لاس وپښی‌وهلی شوی چی ډیر ارزښت لری .

په دی هکله په هما غه سختو او ناوړه شرا یطو کـی‌د څـو تـنـو ا سـتا د ا نـو د قـد ر وړ بللی شو . د نادری غداری کور نی په تور تم دوره کی‌د افغا نی فولکلور دپر مختګ لاره د نورو پر مختګو نو په ځنګ کی نیو له کیدله او نه یی غوښتل چی مو ږ د خپلو پلرو او نیکو نو له ګټوره تجر بو څخه‌کار واخلو او پر مخ ولاړ شو، ددوی‌د دربامشاورینو به‌فولکلور ده‌زخرفاتو او چټیاتو په‌نامه یادولو اوس چـه دثور انقلاب دبریالیتوب اویه تیـره بیادهغه دنو ی بـشـپـړ تـیـایـی پـلو لـه بر کـته د هیـوا د ـ والو دژوندانه د ښیتګنو له پاره نه سترړی کیدو نکی هلی ځلی روا نی دی ، ډیر ژر به ګران هیواد د پر- مختللو هیوادو سره سیال شی.

زمو ږ ملی او دیمو کرا- تیك د و لـت د خپـلو پلـرو نـو او نیکو نو له تجر بو څخه د ژوندانه په هر ډګر کی په زړه پوری ګټی اخلی اودغه‌راز‌پنځه‌زره کلن تاریخی تمدن په بنسټ د خپلو خلکو د هوسایی ،سو کالی ، آرامـی او

